



دانشگاه صنعتی اصفهان

مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی

درس: اندیشه سیاسی امام خمینی

استاد: دکتر علیرضا اسدی

نیمسال دوم ۹۶-۱۳۹۵

فصل اول: دوره قاجار و حرکتهای انقلابی

خلاصه حوادث

دوره طولانی حکومت قاجارها با مجموعه گسترده‌ای از تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه بود. در اینجا پس از بیان خلاصه حوادث دوره قاجار، به بیان زمینه‌ها، علل، عوامل و تأثیر دو حرکت انقلابی تعیین‌کننده در تاریخ معاصر ایران، یعنی قیام تنباکو و انقلاب مشروطه می‌پردازیم.

دوره قاجار با حکومت آقا محمدخان آغاز شد و با فتحعلی شاه ادامه یافت. این زمان قرن رقابت‌های استعماری اروپاییان بود و چهار دولت بیگانه یعنی فرانسه، انگلیس، روسیه و عثمانی در صحنه سیاسی ایران حاضر بودند. یکی از ادله اهمیت ایران قرار گرفتن بر سر راه شبه قاره هند بود که سه کشور استعماری انگلیس، فرانسه و روسیه بر سر دستیابی به منابع آن با هم رقابت داشتند.

در زمان فتحعلی شاه، دو جنگ با روسیه رخ داد که اولی پس از ده سال به شکست ایران و امضای عهدنامه گلستان انجامید و دومی با قرارداد ترکمن‌چای و تحمیل کاپیتولاسیون - حق قضاوت کنسولی روس‌ها - به ایران پایان یافت.

در جنگ دوم، پیروزی‌های ایران که به فرماندهی عباس میرزا و حکم جهاد علما به دست آمد، وسیع و شگفت‌آور بود. اما فتحعلی شاه به این بهانه که خرج جنگ را باید استان آذربایجان تأمین کند، از پشتیبانی کامل نیروها دریغ کرد و ایران دوباره شکست خورد.

در همین زمان‌ها، پس از صدور یک فتوای مذهبی مبنی بر وجوب نجات زن‌های مسلمان، مردم گریبایدوف روسی و ۳۷ تا ۸۰ نفر روسی دیگر را که برای فشار به دولت جهت پرداخت غرامت جنگی، به ایران آمده و می‌خواستند زنان گرجی‌ای که شوهران غیرگرجی داشتند را به اجبار به سرزمین‌های منضم‌شده به روسیه ببرند، کشتند. با عذرخواهی ایران، دولت روسیه بر آن شد که از ایران درگذرد. اهمیت این حادثه از آن روست که اولین واقعه‌ای بود که با الهام مذهبی بر علیه خارجی‌ها به وقوع پیوست و بیانگر تنفر ایرانیان از نحوه رفتار قدرت‌های خارجی با آنها بود.

در زمان جنگ‌های ایران و روس، ابتدا روابط فرانسه با ایران خوب بود، اما به دلیل نزدیک شدن فرانسه به روسیه، یکباره ایران را در جنگ تنها گذاشت. در این زمان انگلیسی‌ها با این تصور که ایران تحت سلطه روسیه قرار خواهد گرفت، سرجان ملکم را با هدایای زیاد به دربار ایران فرستادند.

شکست در جنگ با روسیه، افزون‌بر از دست رفتن سرزمین‌ها، نتایج اقتصادی و سیاسی زیانباری نیز در پی داشت: روس‌ها از ایران غرامت دریافت کردند. همچنین، ایران به وضع تعرفه اندک روی اجناس وارداتی روسی مجبور شد. افراد روسی و ایرانیان تحت‌الحمايه روسیه نیز از قوانین ایران معاف گردیده، فقط توسط محکمه کنسولی خود محاکمه می‌شدند. تعرفه ثابت و اندک بعداً در خصوص قدرت‌های غربی دیگر نیز اعمال، و درهای کشور به طور کامل به روی تجار غربی باز شد. براساس معاهده با اروپایی‌ها وضع تعرفه برای حمایت از صنایع داخلی نیز غیرممکن بود. بنابراین، رشد صنایع ملی متوقف شد و تجار ایرانی که برخلاف اروپایی‌ها از پرداخت تعرفه‌های داخلی و مالیات معاف نبودند، آسیب دیدند. در نتیجه، از حدود دهه ۱۲۱۰ ش، صاحبان صنایع دستی و تجار کشور علیه موج رو به افزایش ورود کالاهای خارجی اعتراض نموده، از دولت می‌خواستند مقرراتی برای منع ورود آن کالاها و حمایت از صنایع داخلی وضع کند.

بعد از فتح‌علی‌شاه، به ترتیب، محمدشاه، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به قدرت رسیدند. مظفرالدین‌شاه، چهل سال ولیعهد ماند و یازده سال سلطنت کرده، ده روز بعد از صدور فرمان مشروطه مرد. سپس محمدعلی‌شاه به جای او نشست. در آغاز سلطنت وی و در زمانی که دولت‌های فرانسه، انگلیس و روسیه گروه یا جبهه اتفاق مثلث را مقابل اتحاد مثلث پدید آوردند، ایران طبق قرارداد ۱۹۰۷ م به سه منطقه نفوذ تقسیم شد. در دوره وی مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان مقابل هم قرار گرفتند. با به توپ بستن مجلس به دستور محمدعلی‌شاه، توسط لیاخوف روسی، استبداد صغیر حاکم شد. سپس مشروطه‌خواهان از تبریز، اصفهان و رشت به سوی تهران حرکت و تهران را تصرف نمودند و محمدعلی‌شاه نیز به سفارت روسیه پناهنده شد. و فرزند دوازده ساله‌اش، احمد به قدرت رسید.

با شروع جنگ جهانی اول، ایران از شمال و جنوب مورد هجوم قرار گرفت. پس از جنگ، مشکل انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه بود. آنها می‌خواستند با استفاده از خاک ایران به روس‌های سفید-ضد انقلاب‌ها- کمک کنند. در همین زمان، فعالان نهضت‌های ضد بیگانه، مانند نهضت جنگل و قیام شیخ محمد خیابانی، به قرارداد سال ۱۹۱۹ م و توثق‌الدوله و انگلیسی‌ها می‌تاختند.

قرارداد وثوق‌الدوله، در شرایط افزایش قدرت انگلیسی‌ها در ایران به دلیل وقوع انقلاب در روسیه، پس از جنگ جهانی اول به امضا رسید. طبق یکی از مفاد این قرارداد، انگلیس مقامات ایران را تحت‌الحمایه خود قرار می‌داد. مشهور است که مقامات ایران برای انعقاد این پیمان رشوه گرفته بودند. سپس علما و مردم با این قرارداد به مخالفت برخاستند. از جمله مدرس و میرزا کوچک‌خان برای مقابله با قرارداد، توافق نموده و آیت‌الله کاشانی در ملاقاتی که در عراق با احمدشاه داشت، مخالفت خود را ابراز داشت. از سوی دیگر، آمریکا، فرانسه و شوروی نیز به مخالفت با قرارداد برخاستند. سرانجام، احمدشاه، وثوق‌الدوله را از کار برکنار کرده، قرارداد در کابینه سیدضیاء لغو شد.

اینک به بررسی دو حرکت انقلابی دوره قاجار-قیام تنباکو و انقلاب مشروطه- و نتایج و بازتاب آنها بر محیط اجتماعی و سیاسی ایران معاصر می‌پردازیم.

الف) قیام تنباکو و نتایج و آثار آن

قیام تنباکو که اولین حرکت عمومی، گسترده و موفق در تاریخ جدید ایران بود، تأثیرات درخور توجهی در تحولات بعدی داشت که می‌توان در چهار محور زیر آن را بررسی کرد:

یک. شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران در زمان اعطاء امتیاز تنباکو

در این زمان (اواخر قرن ۱۹ میلادی)، یک رژیم استبدادی بر ایران حاکم بود که در آن شخص شاه هر سه وظیفه حکومت‌های امروزی یعنی؛ قانون‌گذاری، اجرا و قضا را، در اختیار داشت. شاه با سیاست تفرقه‌افکنی بین دولتمردان و بزرگان سعی داشت از خرده‌گیری آنان در کار دولت جلوگیری نماید. در این دوران، مقامات دولتی و درباریان به دو دسته رجال طرف‌دار یا تحت‌الحمایه روسیه و رجال طرف‌دار یا تحت‌الحمایه انگلیس تقسیم می‌شدند و به‌هیچ‌وجه معتقد به استقلال کشور نبودند.

از مسائل اساسی دیگر، فسادشاه و درباریان بود. ناصرالدین‌شاه تا پیش از مرگش ۸۳ امتیاز تجاری-سیاسی و غیره به خارجی‌ان و گذار کرده بود که ۳۵ مورد آن با اخذ رشوه اعطا شده بود. وی دائماً بر زن‌های حرمسرای خود می‌افزود و با اینکه در این زمان حدود ۱۸۰ زن داشت، دوشیزگان و فاحشه‌هایی توسط امین اقدس، از همسران شاه، به دربار آورده می‌شد.

مسئله فروش مشاغل و وضع دریافت و میزان مالیات‌ها نیز، از مسائل مهم این دوران بود. از زمان فتحعلی‌شاه قاجار رسم بر این بود که در هر نوروز، شاه کلیه مناصب را به مزایده می‌نهاد و می‌فروخت. در آن زمان کشور به ایالاتی تقسیم می‌شد. والی پس از خرید این شغل، افزون بر اخذ مالیاتی که میزان آن در دفترچه‌ای مخصوص آمده بود، پولی را نیز که بابت پیشکش و رشوه پرداخته بود، از مردم وصول می‌کرد.

در یکصد سال پیش از انقلاب مشروطه، مالکیت خصوصی زمین افزایش، و مالکیت دهقانی کاهش یافت. ملاکین در مسیر رفع نیازهای خارجیان افتادند و چندین مورد قحطی اتفاق افتاد. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جامعه هرچه بیشتر به سمت طبقاتی شدن پیش می‌رفت.

در این دوران وضع ارتش ایران نیز بسیار غم‌انگیز بود؛ و درحقیقت، کشور فاقد ارتش به معنای واقعی کلمه بود. این عدم کارایی ناشی از ندانستن فنون نظامی، نداشتن اسلحه مؤثر و ذخیره کافی بود. و دولت به نیروهای مسلح قبایل متوسل می‌گردید که به آزادی تاخت و تاز و غارت اموال مردم می‌انجامید...

همچنین در این زمان، وضع ایران به لحاظ بهداشت و آموزش اسفبار بود. تنها پنج درصد مردم باسواد بودند و گاه بیماری‌های واگیر، جان هزاران نفر را می‌گرفت. ساختار قبیله‌ای دولت و جامعه ایرانی نیز از مسائل اساسی تاریخ کشور بود. نیکی کدی در این باره می‌نویسد:

تمام سلسله‌های ایرانی از زمان آل بویه تا زمان حکومت قاجار یا اجداد و دودمانی قبیله‌ای داشتند، یا آنکه برای رسیدن به قدرت، بر قدرت‌های نظامی قبیله‌ای تکیه کرده‌اند. بنابر یکی از تخمین‌ها، قبایل کوچ‌نشین در ابتدای قرن نوزدهم حدود نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند که این رقم در اواخر قرن مزبور به مرز یک چهارم رسید.^۱ قبایل کوچ‌نشین با توجه به برتری نظامی خود نسبت به اهالی شهرها، ایران را صحنه تاخت و تاز خود قرار داده بودند و قدرت قبایل متعدد از ادله عدم قدرت حکومت مرکزی بود.

موقعیت راهبردی ایران نیز به گونه‌ای بود که برای هر دو قدرت رقیب، یعنی روسیه و انگلیس اهمیت ویژه‌ای داشت. ایران به جهت دسترسی به سراسر مرزهای شمالی خلیج فارس و قرار گرفتن در حد فاصل قاره اروپا و شبه قاره هند برای انگلیس اهمیت بسیاری داشت. فروش کالاهای انگلیسی در ایران نیز می‌توانست برای انگلستان منافع اقتصادی خوبی داشته باشد. اهمیت ایران برای روسیه از وصیت‌نامه پطرکبیر - که همیشه مورد نظر رهبران روسیه بود - آشکار است:

^۱ (۱). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۵۳.

در کارشکنی امور مربوط به ایران تسریع نمایند؛ به خلیج فارس راه یابید؛ تجارت قدیمی حوزه شرق نزدیک و مدیترانه را احیا کنید؛ به سوی هند که انبار گنج‌های جهان است پیش بتازید.^۲

مهم‌ترین راه‌های نفوذ و اعمال نظر این دو دولت در ایران عبارت بود از: نفوذ در شخص شاه و صدراعظم‌های وی، بازرگانی، گرفتن امتیازات، اعطای وام‌ها و تهدیدات. در سال وقوع قیام تنباکو (۱۲۶۹ ش) مخبرالدوله وزیر پست و تلگراف، و ولز انگلیسی مدیرکل تلگراف ایران بود. انگلیسی‌ها نقل کرده‌اند که خدمات جاسوسی مخبرالدوله در تلگرافخانه برایشان بسیار ارزشمند بود.

قرارداد رویترا، در سال ۱۸۷۲ م بین دورویترا انگلیسی و دولت ایران امضا شد. مفاد این قرارداد آن قدر رسوا بود که دولت انگلیس به زودی دریافت، اجرای آن ممکن است به نفوذش در ایران لطمه زند. مردم به رهبری حاج ملاعلی کنی علیه آن شوریدند. همچنین، دولت روسیه با اعمال فشار بر ناصرالدین‌شاه برای لغو آن کوشید. بدین ترتیب، دولت انگلیس از قرارداد دفاع نکرد و سرانجام شاه آن را لغو نمود.

تعدادی از مفاد قرارداد رویترا عبارت بود از: حق ساختن اختصاصی راه آهن و بهره‌برداری از آن، استفاده از سواحل دریای مازندران، استفاده از معادن مس و نفت، حق تغییر مسیر رودخانه‌ها، حق استفاده از همه جنگل‌ها، حق کشت و زرع زمین‌های بایر، حق اداره گمرکات، حق تأسیس بانک، حق ساختن خیابان، حق تأسیس کارخانجات و غیره.

نقش دیگری که این دو قدرت بیگانه برای گسترش نفوذشان در ایران بازی می‌کردند، اعطای وام‌ها بود. این وام‌ها به هیچ وجه صرف آبادی کشور نمی‌شد بلکه صرف ولخرجی درباریان می‌گردید. خارجی‌ان در ازای دادن این وام‌ها وثیقه‌هایی دریافت می‌کردند که عملاً منابع مالی ایران را در اختیار آنان قرار می‌داد.

دو. چگونگی اعطای امتیاز انحصار توتون و تنباکو

در سال ۱۳۰۶ ق ناصرالدین‌شاه عزم سفر اروپا کرد. در طی سفر، انگلیسی‌ها بیش از پیش، از شاه پذیرایی کرده، هم‌زمان، از طریق مازور تالبوت، از مشاوران و نزدیکان نخست‌وزیر انگلیس، از شاه و امین‌السلطان، صدراعظم، اعطای امتیاز توتون و تنباکو را خواستار شدند. تالبوت ابتدا با دادن وعده‌های فراوان نظر مساعد امین‌السلطان را

^۲ (۲). کرزن، ایران و قضیه ایران، ج، ص ۷۱۶.

جلب کرد. ناصرالدین‌شاه که فکر می‌کرد، می‌تواند خرج سفر فعلی و سفر بعدی خود را تأمین کند، تصمیم گرفت با واگذاری این امتیاز موافقت نماید.

وقتی تالبوت به تهران آمد، صورت امتیازنامه را با کمک وزیرمختار انگلیس در تهران نوشت؛ امین‌السلطان نیز آن را همراه با مبلغ هنگفت رشوه‌ای - که صاحب امتیاز برای امضا پیشکش می‌داد - نزد ناصرالدین‌شاه برد و اضافه کرد، شرکت رژی هر ساله پانزده هزار لیره و یک چهارم منافع کمپانی را به خزانه شاه پرداخت خواهد کرد. شاه در نوروز ۱۲۶۹ ش امتیازنامه را امضا، و از امین‌السلطان نیز تقدیر نمود. شرکت رژی برای کسب این امتیاز مبلغ چهارصد هزار تومان به امین‌السلطان و سایر درباریان رشوه داد.^۳ افزون بر اعطای رشوه‌های کلان، مازور تالبوت برای گرفتن این امتیاز، از نقاط ضعف شاه نیز استفاده نموده، دخترش را به شاه معرفی کرد. شاه هوسران، شرمنده از آن‌همه محبت، استقلال و منافع کشور را بخشید.

سه. ادله نهایی و فوری آغاز قیام

افزون بر زمینه‌ها و شرایط پیش‌گفته که در وقوع قیام نقش داشتند، ادله زیر به‌منزله دلیل‌های فوری و نهایی وقوع این قیام مطرح‌اند.

۱. ادله فرهنگی - مذهبی

شرکت انگلیسی ابتدا در حوالی ارک تهران باغ معروف ایلخانی را به‌قیمت ۴۵ هزار تومان خرید و ساختمان بزرگی برای اداره مرکزی شرکت بنا کرد و دیوار بلندی در اطراف آن احداث کرد. هم‌زمان مردان و زنان انگلیسی یا شرقی بسیاری (از مستعمران انگلیس) به‌عنوان کارکنان شرکت به ایران آمده، به شهرهای مختلف فرستاده شدند که طرز رفتار آنان برای ایرانیان هشداردهنده بود.

ابراهیم تیموری از شیخ ذبیح‌الله محلاتی نقل می‌کند: در این موقع از طرف فرنگیان حدود صد هزار مُبَلَّغ دینانت مسیح بین شهرهای ایران پخش شدند و کلیساها ساختند و دختران ایرانی را به امور پرستاری در بیمارستان‌ها و بی‌حجابی واداشتند. مردم نیز درصدد مخالفت برآمدند.^۴

^۳ (۱). تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۱۷۷.

^۴ (۲). همان، ص ۴۲.

محمدرضا زنجانی نیز در کتاب تحریم تنباکو اشاره می‌کند، در مجموع دویست هزار نفر در رابطه با امتیاز تنباکو به ایران آمدند. به طوری که در همه جا بودند، در خانه، در بیرون، بازار، کوچه، اینها در تمام ایران منتشر شدند و در هر شهر به ویژه در تهران چند تئاتر و فاحشه‌خانه به وجود آورده، کافه‌هایی باز نمودند که در آن انواع وسایل قمار، رقص‌های محلی و مشروبات الکلی در دسترس بود. در تهران شاید صد مغازه مشروب‌فروشی باز شده بود و مبلغان مسیحی در کمال اقتدار برای صید مسلمین دام افکنده بودند.

بدین ترتیب، هجوم عناصر مسیحی زیر پرچم کمپانی رژی، این تصور را در کشور ایجاد نمود که کمپانی رژی می‌خواهد در ایران نقش کمپانی هند شرقی را بازی کند؛ نقشی که به استعمار هند منجر شد. ایجاد ساختمان‌های عظیم، استخدام مأموران و مسلح کردن آنها سیاست‌های مکارانه کمپانی هند شرقی را تداعی می‌کرد و به عاقلان هشدار می‌داد که خطر در پیش است.

۲. ادله اقتصادی - سیاسی

باتوجه به نوشته محمدرضا زنجانی - که خود از معاصران قیام تنباکو بود - در کتاب تحریم تنباکو، اصناف طرف دادوستد دخانیات یک پنجم مملکت بودند.^۵ انحصار خرید و فروش دخانیات ایران به دست یک شرکت انگلیسی، می‌توانست منافع بخش بزرگی از مردم ایران را که در رابطه با توتون و تنباکو قرار می‌گرفتند، به خطر اندازد. زیرا شرکت رژی باتوجه به اینکه تنها خریدار یا تنها فروشنده توتون و تنباکو بود، ممکن بود این محصولات را به هر قیمت اندکی که مایل بود خریده یا به گران‌ترین قیمت به مردم بفروشد.

این مطلب موقعی روشن‌تر می‌شود که به نوشته روزنامه اختر - که در آن زمان در استانبول منتشر می‌شد - توجه کنیم: صاحب امتیاز برآورد کرده بود که سالانه پانصد هزار لیره سود خواهد برد.^۶

باتوجه به امتیازی که دولت عثمانی در این مورد داده بود، به خوبی مشخص می‌شود که کلاه بزرگی بر سر دولت ایران رفته بود. حق الامتیاز دولت عثمانی، سالیانه ۶۳۰ هزار لیره بود و یک پنجم منافع نیز به این دولت داده می‌شد. حتی توتونی که از عثمانی صادر می‌شد از قید انحصار آزاد بوده، دولت نیز مالیاتی بابت صادرات این محصول از رعیت و تاجر نمی‌گرفت. درحالی که میزان توتون و تنباکوی تولیدی ایران خیلی از عثمانی بیشتر بود ولی طبق قرارداد، سالیانه تنها پانزده هزار لیره و یک چهارم منافع کمپانی باید به ایران پرداخت

^۵ (۱). زنجانی، تحریم تنباکو، ص ۳۵.

^۶ (۲). تیموری، تحریم تنباکو اولین مقاومت منفی در ایران، ص ۳۳.

می‌گردید. محمدرضا زنجانی به نقل از سرمقاله روزنامه اختر می‌نویسد: «باتوجه به اینکه امروزه چند تن از تجار ایرانی حاضراند فقط برای انحصار تنباکوی اصفهان، به‌استثنای داخل مملکت، سالانه بیست هزار لیره به دولت بدهند، می‌توان فهمید که در شرایط قرارداد تنباکو، بر سر منافع ایران چه آمده است.»^۷

از این رو، باتوجه به ادله فوق، مخالفت با این امتیاز آغاز شد. مخالفت عمومی به رهبری علما از شیراز شروع شده، به تبریز، مشهد، اصفهان، تهران و سایر نقاط کشور گسترش یافت. متن فتوای تحریم عبارت بود از:

بسم الله الرحمن الرحيم

اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است.

این فتوا را مرجع بزرگ شیعه، میرزای شیرازی در عراق صادر کرد و افزون بر مردم، حتی همسران شاه و غیرمسلمانان نیز، از آن اطاعت کردند. بنابراین، دولت پس از مقاومت‌های اولیه، به‌اجبار کل امتیاز را لغو کرد.

چهار. اهمیت، نتایج و تأثیرات

پیروزی قیام تنباکو به‌منزله اولین مقاومت عمومی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد شاه تأثیرهای گسترده‌ای در مسیر تحولات آینده کشور داشت. این پیروزی مرهون پیوند ویژه علما و مردم بود. یکی از نتایج بزرگ پیروزی این قیام، نمایش و افزایش قدرت سیاسی علما بود. علما علت تحریم و قیام مردم را متزلزل شدن استقلال و اساس دین مبین در اثر امتیازات و مغایرت آن با قرآن مجید می‌دانستند.^۸

از دیگر نتایج قیام تنباکو، امکان پیروزی حرکت‌های مردمی بر شاه و خارجیان بود. این قیام با ترسیم مواردی مانند ناتوانی پادشاهان در برابر مردم، مهم‌ترین عامل آغاز انقلاب مشروطه بود.

همچنین در قیام تنباکو تعدادی از نیروهای متجدد غیرمذهبی دیده می‌شدند.^۹ بین سال‌های ۱۲۶۹ تا ۱۲۹۱ ش از شدت اختلافات دو جناح مذهبی و متجدد کاسته شد که در پیشبرد جریان انقلاب مشروطه نقش داشت. یکی از افرادی که در رفع این اختلاف تلاش می‌نمود، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. صرف‌نظر از مخالفت مردم و روحانیت با این قرارداد، قرارداد توتون و تنباکو مخالفینی دیگر داشت که عبارت بودند از:

^۷ (۲). زنجانی، تحریم تنباکو، ص ۵۳ و ۵۴.

^۸ (۱). کرمانی، مقدمه تاریخی بیداری ایرانیان، ص ۲۵ و ۳۴.

^۹ (۲). کدی، تحریم تنباکو در ایران، ص ۱.

۱. روس‌ها که با فشار به دولت استدلال می‌کردند، وضع انحصارجویانه قرارداد ناقض ماده یک منضم به عهدنامه ترکمن‌چای است؛^{۱۰}

۲. بعضی از درباریان، مانند امین‌الدوله، وزیر پست و رئیس شورای دولتی، اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات، یحیی‌خان مشیرالدوله، وزیر عدلیه و نایب‌السلطنه، فرزند قدرتمند شاه، به دلیل همدستی با روس‌ها.

اما روس‌ها و درباریان ناراضی از قرارداد نیز در حاشیه بوده و نقش مهم در قیام نداشتند.^{۱۱}

ب) انقلاب مشروطه و نتایج و آثار آن

یک. زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع

زمینه‌ها، علل و عوامل وقوع انقلاب مشروطه را می‌توان در سه گروه فکری، سیاسی و اقتصادی طبقه‌بندی کرد:

۱. از نظر فکری می‌توان به تلاش‌های مراجع مذهبی در آگاه کردن مردم، توسعه ارتباط ایران و اروپا و نقش روزنامه‌هایی مانند قانون، ثریا و پرورش که برخی در داخل و بعضی در خارج منتشر، و وارد کشور می‌شدند و از اداره امور کشور شکایت داشتند اشاره کرد. البته روزنامه اختر نسبتاً معتدل بود.^{۱۲}

۲. به جهت سیاسی، نتایج حرکت موفق قیام تنباکو، نگرانی و نفرت مردم از چگونگی اداره کشور، ظلم و جور عمال حکومت، شکست ایران در جنگ روسیه و تحمیل کاپیتولاسیون به کشور، ازدست‌رفتن قسمت‌های زیادی از خاک ایران در شمال و شرق، امتیازات روس‌ها و انگلیسی‌ها، شکست روسیه از ژاپن و ریختن ترس مردم از مداخله احتمالی روس‌ها، در صورت اقدام علیه حکومت قاجار- که در این زمان روس‌ها حامی‌اش بودند- و نهایتاً ضعف قدرت مرکزی- که جولان قبایل مسلح را در کشور در پی داشت- حائز اهمیت است.

^{۱۰} (۱) کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ص ۲۳۳.

^{۱۱} (۲) برای تحقیق درباره قیام تنباکو به منابع دیگری که در زیر آمده نیز رجوع شده است: الگار، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱؛ آقابزرگ طهرانی، شرح زندگانی میرزای شیرازی؛ فرمانفرمایان، خاطرات سیاسی میرزا علیخان امین‌الدوله؛ ترنزیو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان.

^{۱۲} (۱) بعضی از نویسندگان بر نقش روزنامه‌ها در وقوع انقلاب مشروطه اغراق نموده‌اند. به‌عنوان مثال، ادوارد براون گفته است: روزنامه‌ها انقلاب فکری عظیمی در میان جوانان پدید آوردند و بیشتر تأثیر نهضت انقلابی به آنها اختصاص می‌یابد.

۳. بعضی عوامل اقتصادی وقوع انقلاب مشروطه عبارت‌اند از: فشار شدید مالیاتی (دریافت حدود ۴۰ نوع مالیات از دهقانان)، امتیازات اقتصادی روس‌ها و انگلیسی‌ها، اعمال تبعیض مالیاتی و گمرکی به تجار و تولیدکنندگان ایرانی مقابل خارجی‌ها، مسافرت‌های زائد و پرخرج شاه و صدراعظم به اروپا و گرفتن قرض‌های اسارت‌بار از روسیه و انگلیس توسط حکومت و درباریان.

دو. چگونگی آغاز و انجام قیام

مظفرالدین میرزا که پس از کشته‌شدن پدرش ناصرالدین‌شاه (۱۲۷۵ه.ش)، به سلطنت رسید، فردی بیمار بود. شاه که به دلیل پرداخت حقوق حرم‌سرای پدرش و درخواست‌های مالی درباریان و تأمین هزینه مسافرت خود به چشمه‌های آب گرم اروپا، به پول نیاز داشت، امین‌الدوله، صدراعظم وقت را که در کسب یک وام جدید از انگلیس توفیق نیافته بود، از کار برکنار، و امین‌السلطان را که مورد نفرت مردم بود، صدراعظم خود کرد.

در زمان امین‌السلطان، فردی بلژیکی به نام مسیو نوز رئیس گمرکات ایران شد. نفوذ نوز به‌زودی از حد گمرک فراتر رفته، تقریباً به وزیر مالیه تبدیل شد. با تسلط عناصر بلژیکی بر گمرک ایران، شکایت‌های گسترده‌ای از تجار ایرانی می‌رسید که نسبت به آنها در مقابل خارجی‌ها به‌ویژه روس‌ها - که با بلژیکی‌ها روابط نزدیکی با روس‌ها داشتند - تبعیض قائل می‌شوند.^{۱۳}

امین‌السلطان، دو وام بزرگ از روس‌ها گرفت. امتیازات اقتصادی فراوانی به روس‌ها داد. ، اصرار داشتند. براساس یک معاهده گمرکی که در سال ۱۹۰۲ م به امضا رسید، تعرفه کالاهای اصلی وارداتی از روسیه کمتر از پنج درصد ارزش کالا بود. وام‌های فوق، و بیشتر درآمد ناشی از گمرک، صرف سه سفر شاه به اروپا در دوره سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۷ م شد و شرایط اقتصادی کشور بیش‌ازپیش رو به وخامت نهاد.^{۱۴}

در این شرایط در پی نارضایتی از سلطه افراد بیگانه بر گمرک و افزایش نفوذ روس‌ها در سال ۱۹۰۳ م امین‌السلطان عزل شد و شاه عین‌الدوله را به صدراعظمی برگزید، اما نارضایتی‌ها پایان نیافت. در این زمان دو حادثه که برای روسیه اتفاق افتاد، به مردم جسارت و روحیه بخشید. شکست روسیه از ژاپن، (۱۹۰۴ و ۱۹۰۵

^{۱۳} (۱). گاد. جی. گیلبار، درباره نقش تجار در انقلاب مشروطه نوشته است: تا اواخر دهه هشتاد قرن نوزده، حکومت فعالیت شرکت‌های خارجی را تشویق نمی‌کرد. امتیازات و شرایط بد اقتصادی، رابطه خوب حکومت و تجار را بر هم زد. وقتی حکومت متوجه اصلاح مقررات گمرک گردید، تجار خارجی استقبال کردند، اما این امر با مخالفت تجار ایرانی مواجه شد. چهارده هزار نفر از تجار، یعنی یک سوم نیروی کار تهران در سفارت انگلیس بست نشستند و سازمان‌دهندگان بست خواستار یک حکومت مشروطه شدند. (بنگرید به: گیلبار، تجار ایران و انقلاب مشروطیت)

^{۱۴} (۲). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

م) یعنی پیروزی یک کشور کوچک آسیایی بر یک کشور بزرگ اروپایی - آسیایی و وقوع تحولات انقلابی در روسیه (۱۹۰۵ م) موجب شد مردم از مقابله روس‌ها نهراسند.

در ادامه، دو واقعه موجب تشدید حرکت شد: عمل نوز در پوشیدن لباس روحانیت برای توهین که باعث ایجاد هیاهوی عجیبی در شهر شده، بسته‌شدن بازار و تجمع مردم در کنار روحانیان را در پی داشت؛^{۱۵} و دوم، فلک کردن دو نفر از بازرگانان محترم، به جرم گران نمودن قیمت شکر و عدم فروش آن به قیمت تعیین شده. بازرگانان می‌گفتند علت گرانی شکر افزایش بهای شکر وارداتی بوده است.

از این رو، گروه‌های بزرگی از علما، بازاریان، تجار و غیره در مکان‌های مختلف دست به تحصن زدند. تأسیس عدالت‌خانه درخواست اولیه روحانیان بود که مورد پذیرش شاه قرار گرفت، اما چون بدان عمل نشد و خشونت مأموران حکومتی علیه مردم نیز ادامه یافت، طغیان انقلابی تشدید شد. در مرداد ۱۲۸۵ ش، شاه عین‌الدوله را از کار برکنار کرده، با تأسیس مجلس موافقت نمود.^{۱۶}

به نظر لمبتون، برخی از علل تبدیل علما به رهبران جنبش مشروطه عبارت بود از:

۱. تماس‌های مداوم و متعدد مردم با علما؛ مثلاً در حل دعاوی، ازدواج، آموزش و روضه‌ها؛ درحالی که تماس مردم و حکومت در موقع مالیات‌گیری بود؛

۲. ارتباط و تماس تجار، اصناف و دهقانان با اқشار مذهبی؛

۳. نقش مهم نوگرایان اسلامی مانند سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نهضت؛

۴. نگرش علما به اعمال روس‌ها به‌منزله تهدیدی علیه اسلام و تلاش‌های حکومت علیه علما و اعمال فشار به آنها، مانند ممنوع شدن حق بست‌نشینی در منزل آنان؛

^{۱۵} (۲). صاحبی، اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، ص ۲۰۴.

^{۱۶} (۳). مظفرالدین‌شاه ابتدا با تشکیل مجلس شورای اسلامی موافقت کرد، اما به تحریک انگلیسی‌ها و نقشی که انگلیس در ذهنیت بست‌نشینیان در سفارت این کشور در تهران بازی کرد، با تشکیل مجلس شورای اسلامی مخالفت شد و سرانجام مظفرالدین‌شاه تشکیل مجلس شورای ملی را پذیرفت.

۵. گسترش حوزه قضایی غیرمذهبی. از این رو، بیشتر افرادی که تصمیم گرفتند به این وضع خاتمه دهند، از اقشار مذهبی بودند. آنچه بیشتر موجب برانگیخته شدن اعتراض‌ها شد، احساس مغایرت شرایط موجود با حکومت راستین اسلام بود. شعار «پس مسلمانی چه شد»؟ بیانگر همین مطلب است.^{۱۷}

از سوی دیگر، به عقیده صاحب‌نظران انقلاب مشروطه و به‌گواهی اسناد تاریخی موجود، انگلیسی‌ها از طریق فراماسون‌ها و غیره در آن رخنه نموده، نهضت را مخفیانه به مسیرهای دلخواه خود سوق می‌دادند.

در مجلس اول، اصناف که علما را بیشتر به نمایندگی برمی‌گزیدند، بیشترین تعداد نمایندگی را داشتند. این مجلس، در مهرماه سال ۱۲۸۵ ش بلافاصله پس از انتخاب وکلای تهران افتتاح، و کمیته‌ای مشغول تدوین و نوشتن قانون اساسی شد و نوشتن آن را به اتمام رساند. سپس، متمم قانون اساسی نیز تدوین شد و محمدعلی شاه آن را امضا کرد. این متمم که در آن حق نظارت پنج مجتهد بر قوانین در نظر گرفته شده بود، به اصرار روحانیانی مانند شیخ فضل‌الله نوری نوشته شد.

سه. درس‌های مشروطه و شکست آن

در نهایت، انقلاب مشروطه به دلیل‌های مختلفی چون اختلافات داخلی، توطئه‌ها و نفوذهای خارجی، نفوذ عناصر وابسته و تلاش متجددین در حذف نیروهای روحانی - مانند اعدام شیخ فضل‌الله نوری و ترور بهبهانی - ناکام ماند و به کودتای رضاخان انجامید.

شیخ فضل‌الله نوری، خود، از رهبران اصلی انقلاب مشروطه بود و زمانی که نیروهای متجدد با بهره‌بری از آزادی‌های به‌دست آمده در نوشته‌ها و روزنامه‌های خود شروع به فحاشی علیه دین و ایمان مردم نمودند، مقابل آنها ایستاد و از مشروطه مشروع دفاع نمود. او حاضر نشد به سفارت بیگانه پناه برده و از خطر اعدام مصون بماند.

بر اساس متمم قانون اساسی باید پنج نفر از مجتهدان دارای شرایط بر سازگاری مصوبات مجلس با قوانین اسلام نظارت نمایند. مخالفت متجددین غرب‌گرا و دولت‌های پس از مشروطه با اجرای این ماده موجب بی‌اعتمادی و دوری نیروهای مذهبی نسبت به آنها شد.

^{۱۷} (۱). لمبتون، علمای ایران و جنبش اصلاحی مشروطیت، ص ۲۳۱-۲۱۵.

مهم‌ترین درس شکست انقلاب مشروطه این بود که تا از پای در آوردن کامل نظام شاهنشاهی و کنترل کامل بر دستگاه قدرت نباید از پای نشست و در جریان انقلاب و پس از پیروزی آن بیش از حد نباید به عناصر ناشناس اعتماد کرد.

همچنین، هرچند مجلس به‌زودی مورد هجوم قرار گرفته، به‌صورت یک ارگان تشریفاتی به کارش ادامه داد، در مقاطعی حضور تعدادی از نمایندگان مخالف در آن وضعیت و شرایط سیاسی کشور، تأثیراتی مهم به‌جای گذارد.

نکته پایانی اینکه شکست مشروطه درحقیقت، شکست اندیشه تجددطلبی و اثبات ناکارآمدی آن بود. طرف‌داران این اندیشه با خوش‌خیالی یا به‌دلیل وابستگی، غربی‌شدن از «فرق سر تا ناخن پا» را برگزیدند و در میدان عمل به شکستی تاریخی تن دادند.^{۱۸}

^{۱۸} ملکوتیان، مصطفی، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، رهیافت فرهنگی، ۱ جلد، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ-دفتر نشر معارف - تهران-قم، چاپ: اول، ۱۳۹۰.

فصل دوم: قدرت سیاسی؛ ویژگی‌ها و اقدامات

در رخداد انقلاب دو نیرو در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند: قدرت سیاسی و نیروی اجتماعی. بررسی وضعیت، اقدامات و ویژگی‌های قدرت سیاسی در انقلاب اسلامی موضوع این بخش است. در اینجا منظور از قدرت سیاسی، آخرین دودمان سلطنتی ایران، یعنی خاندان پهلوی، به‌ویژه دوره محمدرضاشاه است که با پیروزی انقلاب اسلامی، از قدرت سیاسی سرنگون گردید. در این فصل به بررسی قدرت سیاسی دوره سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه پرداخته می‌شود.

گفتار اول: دوره سلطنت رضاشاه

الف) چگونگی به قدرت رسیدن و نقش انگلیسی‌ها

در پایان جنگ جهانی اول، باتوجه به تحولاتی مانند وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، عدم تصویب قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله در مجلس شورای ملی و پذیرفته نشدن آن از سوی احمدشاه که طبق مفاد آن انگلیس مقامات ایران را تحت حمایت خود قرار می‌داد و اداره امور اقتصادی، مالی و اداری ایران به مستشاران انگلیسی واگذار می‌شد، و اهمیت روزافزون نفت، انگلیسی‌ها به فکر تغییر سیاست قبلی خود و تغییر حکومت در ایران افتادند.

به‌عبارت‌دیگر، وقتی آنها دریافتند که تبدیل ایران به یک کشور تحت‌الحمایه غیرممکن است، تشکیل یک دولت مرکزی قوی وابسته در ایران را در دستور کار خود قرار دادند، تا ضمن سرکوب نهضت جنگل، با تهدیدات نیروهای چپ یا حرکت‌های طالب خودمختاری مقابله کرده، بر منابع نفتی ایران نیز سلطه یابند. از این‌رو، آنان رضاخان را که افسری جاه‌طلب بود و با کمک و پشتیبانی آنها فرمانده تپ قزاق شده بود، برگزیدند.^{۱۹}

^{۱۹} (۱) چرچیل و روزولت در کنفرانس ۱۹۴۳ م تهران، درباره رضاشاه چنین گفته‌اند: «خودمان او را آوردیم و خودمان او را برداشتیم» (We brought

him, We took him؛ فاروقی و لورویه، ایران بر ضد شاه، ص ۲۸)

در خاطرات ارتشبد حسین فردوست نیز آمده است: «رضاخان یک عامل انگلیس بود و در این تردیدی نیست. کودتای ۱۲۹۹ طبق اسناد، در ملاقات ژنرال آبرون‌ساید انگلیسی با رضا با حضور سیدضیاء‌الدین طباطبایی برنامه‌ریزی شد و پس از کودتا هم پنج سال طول کشید تا رضاخان به سلطنت رسید. در این مدت، رضاخان سردار سپه، وزیر جنگ و نخست‌وزیر شد» (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۸۲)

رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش، ضمن تسخیر تهران با تهدید، فرمان سردار سپهی را از احمدشاه گرفت. سیدضیا نیز که یک سیاستمدار طرفدار انگلیس بود، نخست‌وزیر شد. رضاخان سپس خود را به‌عنوان نخست‌وزیر به احمدشاه تحمیل کرد؛ و بدین ترتیب دوره ۹۳ روزه کابینه سیدضیا به پایان رسید.

در سال ۱۳۰۴ ش، مجلسی که طبق میل رضاخان بازسازی شده بود، انقراض سلسله قاجار را اعلام نمود. بدین صورت که انتخابات مجلس پنجم قبل از پایان مهلت قانونی مجلس چهارم و در بیشتر مراکز به دست امرای ارتش و گروه‌های متنفذ صورت گرفت. این مجلس در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ ش افتتاح گردید. رضاخان سرانجام با کمک طرفدارانش در مجلس^{۲۰} که برخی با ارباب و برخی با تبلیغات او در زمینه ایجاد امنیت و با توجه به اینکه وی، خود را مذهبی عنوان می‌کرد، به وی گرویده بودند، توانست در نهم آبان سال ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای مبنی بر انقراض سلطنت قاجار و واگذاری موقت حکومت به خود، تا تعیین تکلیف قطعی از سوی مجلس مؤسسان، طرح نماید.^{۲۱} در پانزدهم آذر سال ۱۳۰۴ نیز مجلس مؤسسان که در شرایطی خاص و طبق میل رضاخان تشکیل شد، وی را وارث تاج و تخت معرفی کرد.

ب) اعمال ضد فرهنگی رضاشاه و پیروی از آتاتورک

رضاشاه تا زمانی که هنوز قدرتش کاملاً تثبیت نشده بود، وظیفه‌اش را سربلندی اسلام معرفی می‌نمود و در این راستا، فروش مشروبات الکلی را ممنوع کرده، به زیارت عتبات می‌رفت، مدال مولای متقیان بر گردن می‌آویخت، در زمان عزاداری حضرت امام حسین (ع) کاه‌گل به سر می‌ریخت و مجلس روضه‌خوانی تشکیل می‌داد. این اعمال او باعث شد افراد زیادی به وی روی خوش نشان دهند.^{۲۲} اما هنگامی که وارث تاج و تخت شد، مخالفتش با اسلام و روحانیت آشکار شد. وی به دنبال تلاش در جهت منزوی کردن روحانیت و طرد کامل دین از حوزه سیاست، مدرس را به شهادت رساند و حتی به لباس ملی ایرانیان و حجاب زنان حمله برد.

نیکی کدی نیز در این رابطه چنین نوشته است: «اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران ژنرال آیرون‌ساید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تپ قزاق به دست آورد و سپس به انجام کودتا تشویق نمود. کنترل بر تنها نیروی نظامی مدرن ایران، یعنی تپ قزاق، از پایه‌های قدرت حکومت جدید و به‌خصوص شخص رضاخان بود.» (کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

^{۲۰} (۱). با وجود تلاش‌های رضاخان، در انتخابات مجلس پنجم در تهران افرادی مثل مدرس، مستوفی‌الممالک، مومن‌الممالک، مشیرالدوله، مصدق و تقی‌زاده که مورد نظر مردم بودند نیز انتخاب شدند. مدرس رهبری اقلیت مجلس را برعهده گرفت، اما تلاش‌های او و همراهانش برای جلوگیری از واگذاری قدرت به رضاخان به‌جایی نرسید. درعین حال، وجود چنین نمایندگانی باعث شد رضاخان در اجرای مقاصد خود با احتیاط پیش رود.

^{۲۱} (۱). عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

^{۲۲} (۲). مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

پیشوای او در این زمینه مصطفی کمال، مشهور به آتاتورک^{۲۳} بود. از این رو، به عقیده رضاشاه لازمه مدرنیزه شدن، ممنوع شدن لباس بومی و تغییر هویت ملت ایران بود. مخالفین او که در رأس آنها روحانیان بودند، به ویژه در مشهد، با صدای بلند سر به اعتراض برداشتند. وی این اعتراضات را منکوب کرد.^{۲۴}

ج) شرایط و اوضاع اقتصادی - سیاسی کشور در دوره رضاشاه

در دوره رضاشاه موقعیت زمین داران بزرگ تقویت شد و سطح زندگی روستایی سقوط کرد. هر دهکده‌ای که به مدت سی سال در اختیار یک نفر بود، ملک شخصی او بشمار می‌آمد و سلطه طبقات بالا در دادگاه‌ها و سازمان‌های دولتی باعث سلب مالکیت کشاورزان بر زمین‌هایی می‌شد که روی آنها حق داشتند. در این زمان حدود ۹۵ تا ۹۸ درصد کشاورزان بدون زمین بودند.

رضاشاه نه تنها موقعیت زمین داران بزرگ را تقویت کرد، بلکه با اختصاص تعدادی از کارخانه‌های دولتی به خود و ضبط زمین‌های با ارزش، از جمله مقدار وسیعی از زمین‌های سواحل دریای مازندران، حدود ۴۴ هزار سند مالکیت به نام خود صادر کرد. او همچنین دارایی زمین‌دارانی را که از دستورهایش سرپیچی می‌کردند، تصاحب می‌کرد.

در حالی که درآمد ریالی طبقات محروم بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ تقریباً ثابت بود، بودجه دولت بیشتر از یازده برابر شد؛ بودجه‌ای که بوروکراسی آن را می‌بلعید و در کارهای عام‌المنفعه مصرف نمی‌گشت.

در زمان سلطنت رضاشاه، گسترش شبکه حمل و نقل مورد تشویق دولت‌های خارجی قرار گرفت، زیرا به فروش محصولات آنها کمک می‌نمود. راه آهن، بیشتر وسیله‌ای برای کسب اطمینان برای کنترل سیاسی و نظامی دولت بود و هزینه احداث شبکه راه آهن کشور و راه‌های زمینی، بیشتر از جیب فقرا پرداخت شد.^{۲۵}

در این دوره، در بخش صنعت اقدامات کمی صورت گرفت و تعداد کارخانه‌ها به سی کارخانه بزرگ دولتی و دویست کارخانه کوچک - که برخی دولتی و برخی خصوصی بودند - افزایش یافت؛ مانند کارخانه‌های برق،

^{۲۳} (۳). مصطفی کمال یا آتاتورک رهبر حرکت «ترک‌های جوان» بود که جمهوری ترکیه را پس از همکاری با دولت استعماری انگلیس در جنگ جهانی اول و در نتیجه فروپاشی امپراطوری وسیع عثمانی، تنها در قسمت کوچکی از این امپراطوری - که زمانی از اروپای شرقی تا شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا امتداد داشت - ایجاد نمود.

^{۲۴} (۴)

Devilliers and others, The Imperial Shah, P. ۵۴.

^{۲۵} (۱). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۱۵۷-۱۵۵.

تصفیه‌خانه‌های شکر، کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و آسیاب‌ها. اما ایجاد نهادهای اقتصادی، بیشتر از راه‌هایی صورت می‌پذیرفت که به عدم‌کارایی، فساد، اختلاس و استثمار می‌انجامید. رضاشاه و بسیاری از زیردستان وی از بنگاه‌های اقتصادی تحت سرپرستی دولت، سودهای کلان بردند. کدی در این رابطه می‌نویسد: شکی نیست که هزینه ایجاد بنگاه‌های اقتصادی به‌طور عمده از جیب مردم فقیر و بیشتر، به نفع یک بورژوازی مرفه، که رژیم رضاشاه برای نخستین بار آن را پدید آورد، پرداخت شد.^{۲۶}

همچنین، ساعات طولانی کار همراه با دستمزدهای کم، باعث استثمار بیشتر کارگران و به‌خصوص زنان و کودکان بود. اعتبارات مالی - که عبارت از سرمایه بانک‌ها و درحقیقت مالیاتی بود که مردم فقیر می‌پرداختند - با شرایط مطلوب در اختیار طبقات بالا قرار می‌گرفت، اما دیگران در این زمینه با محدودیت و بهره‌های سرسام‌آور مواجه بودند.

همچنین در دوره رضاشاه و در سال ۱۳۱۲ ش و مصادف با ۱۹۳۳ م امتیاز انگلیسی‌ها در زمینه نفت، یعنی امتیاز نفت جنوب یا امتیاز داری که ۲۸ سال دیگر از مدت آن باقی مانده بود، تحت عنوان «الغای امتیاز داری برای استیفای حقوق ملت ایران» لغو، و سپس با شرایط بدتری تا سال ۱۹۹۳ م تمدید شد.^{۲۷}

حاصل مجموعه اقدامات رضاشاه، ایجاد و تشدید نارضایتی‌های عمومی بود، اما وی با یک استبداد خشن و سرکوبگر از آشکار شدن آنها ممانعت می‌نمود. دوره سلطنت رضاشاه یکی از تیره‌ترین دوره‌های استبداد و سرکوبی در تاریخ ایران است. حتی اگر او به یکی از دولتمردانی که سال‌ها به او خدمت کرده بود خشم می‌گرفت، وی می‌فهمید که زمان مرگش فرا رسیده است.

(د) سرانجام حکومت رضاشاه

پس از آغاز جنگ دوم جهانی، ناگهان حکومت رضاشاه به پایان رسید. تا هنگام آغاز جنگ در مهر ماه ۱۳۱۸ ش (سپتامبر ۱۹۳۹ م)، آلمان‌ها نفوذ فوق‌العاده‌ای در ایران کسب کرده و مأمورین آلمانی در ایران فعال بودند و رضاشاه نیز به آنها تمایل یافته بود.

^{۲۶} (۱) همان، ص ۱۶۰-۱۵۷ و ۱۷۴.

^{۲۷} (۲) مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۳۸۸-۳۸۴.

در این شرایط، ازسوی انگلیسی‌ها و روس‌ها یادداشتی برای دولت ایران رسید که خواستار اخراج آلمانی‌ها از ایران بود. وقتی در اجرای این درخواست تعلل شد، در سوم شهریور ۱۳۲۰ ش قوای روسیه شوروی و انگلیس وارد خاک ایران شدند. بدین ترتیب، رضاشاه برکنار، و به جزیره موریس در اقیانوس هند تبعید شد.

رضاشاه که در ابتدا به انگلیسی‌ها وابسته و توسط آنها روی کار آمده بود، با مشاهده افزایش قدرت آلمان‌ها در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم با این تصور که آنها در جنگ از رقبا پیشی خواهند گرفت، به آلمان‌ها گرایش یافته بود؛ غافل از اینکه کسانی که برای دستیابی به مقاصدشان حکومت او را بر سر کار آورده‌اند، آن قدر در تاروپود حکومتش نفوذ و رخنه کرده‌اند که بتوانند از غلطیدن وی در دامن کشورهای رقیب جلوگیری کنند.

روز بعد از برکناری رضاشاه، ۲۶ شهریور، ولیعهد او محمدرضا، در مجلس حاضر شد و سوگند یاد کرد. یکی از نتایج فوری برکناری رضاشاه، افشای دامنه‌دار سیاست‌های او بود. ارتشبد فردوست مشاهدات خود در این زمینه چنین بازگو کرده است:

با فرار رضاخان، روزنامه‌ها و نشریات کشور به افشای دوران سلطنت او پرداختند و در صدها شماره، صدها و هزاران مطلب علیه او منتشر شد که در اوج ناسزاگویی به رضاخان بود و اکثر اعمالی که طی دوران حکومتش انجام شده بود، افشا شد. این جو سال‌ها به طول کشید.^{۲۸}

این امر حاکی از اختناق و ترس شدید و سلطه بر مردم ناراضی در دوره وی بوده است.^{۲۹}

^{۲۸} (۱) فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۱۱۴.

^{۲۹} ملکوتیان، مصطفی، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، رهیافت فرهنگی، ۱جلد، دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ-دفتر نشر معارف - تهران-قم، چاپ: اول، ۱۳۹۰.

گفتار دوم: دوره سلطنت محمدرضا شاه

محمدرضا شاه از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ش حکومت کرد و با پیروزی انقلاب اسلامی سرنگون شد.

الف) دو حرکت بزرگ

بررسی حوادث و تغییر و تحولات دوره حکومت محمدرضا شاه را با اشاره‌ای به نهضت ملی شدن صنعت نفت و قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و نتایج آنها- که شکست اولی به معنای شکست ایدئولوژی ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) و وقوع دومی به معنای ظهور گرایش‌های دینی در حرکت‌های انقلابی مردم ایران است- آغاز می‌کنیم.

یک. نهضت ملی شدن صنعت نفت^{۳۰}

در پایان دهه ۱۳۲۰ ش عصر جدیدی از حرکت‌های اجتماعی برای مقابله با سلطه خارجی در کشور آغاز شد که روحانیان، روشنفکران مسلمان و ملی‌گرا و بخشی از کسبه و اصناف شهری پرچم‌دار آن بودند.

در مجلس شانزدهم، یک فراکسیون هشت نفری- که آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی و دکتر محمد مصدق در رأس آن بودند- مبارزه ضد سلطه انگلیسی‌ها بر نفت ایران را با شعار ملی شدن صنعت نفت آغاز کرد. هم‌زمان، خارج از مجلس، حرکت اسلامی فدائیان اسلام نیز در جریان بود که به یاری نمایندگان اقلیت شتافت. آیت‌الله کاشانی فدائیان اسلام و حمایت توده‌های مسلمان را در کنار نهضت و فراکسیون فوق قرار داد.

فدائیان اسلام با ترور مقامات حکومتی، حکومت را تضعیف نمودند. ضربه‌های فدائیان اسلام که با ترور سپهبد رزم‌آرا به اوج خود رسید، و آزادی به وجود آمده از آشفتگی ناشی از اختلاف منافع آمریکا و انگلیس در ایران، باعث شد مصدق به نخست‌وزیری برسد.

دوره زمامداری دکتر مصدق جمعاً دو سال و چهار ماه و شامل دو دوره بود که دوره نخست آن از هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱ و دوره دوم آن از سی تیر ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طول انجامید.

^{۳۰} (۱). در زمینه نهضت ملی شدن صنعت نفت به‌ویژه از منبع ذیل استفاده شده است: آیت، نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، ص ۶۴-۲۶.

دوره نخست زمامداری او، بیشتر متوجه اخراج انگلیس از «شرکت نفت ایران و انگلیس» بود که با موفقیت همراه شد. اما مصدق به دنبال مقاومت شاه و مجلس هفدهم مقابل درخواست وی مبنی بر کسب فرماندهی کل قوا و اختیارات تام، بدون اینکه با رهبران دیگر نهضت مشورت کند، استعفا داد. به جای وی احمد قوام به نخست‌وزیری رسید و در برابر نهضت، راه شدت و خشونت را در پیش گرفت.

در این شرایط، آیت‌الله کاشانی مردم را به مقاومت فرا خوانده از ارتشیان نیز خواست خود را کنار بکشند. کاشانی و فراکسیون نهضت ملی از مردم خواستند روز سی تیر دست به اعتراض بزنند. در پی اوج‌گیری اعتراضات و کشتار صدها نفر در تهران و شهرستان‌ها در سی تیر ۱۳۳۱، مردم بر اوضاع مسلط شده، قوام فرار کرد. مصدق دوباره نخست‌وزیر شد و سمت فرماندهی کل قوا را به دست آورد. مجلس نیز به مدت شش ماه به وی اختیارات قانونی داد.

در دوره دوم، بین جناح دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی اختلاف بروز کرد. کاشانی پس از سی تیر به انتصابات جدید در ارتش توسط مصدق، از جمله انتصاب سرلشکر بدنام، احمد وثوق، اعتراض نمود. مصدق نیز در نامه‌ای از او خواست در امور مداخله نکند و سپس تلاش کرد وی و نیروهای مذهبی را از صحنه سیاسی کشور خارج کند.

ادله اصلی شکست نهضت عبارت‌اند از:

۱. اختلافات دو جناح ملی و مذهبی و عدم توجه دکتر مصدق به تأثیر چشمگیر نیروهای مذهبی در به قدرت رسیدن او؛

۲. بلوکه شدن طلاهای ایران در اتحاد شوروی؛

۳. فعالیت آزادانه اعضا حزب توده وابسته به شوروی در راستای اهداف و خواسته‌های مسکو.

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای آمریکایی در طرحی به نام آژاکس^{۳۱} (*Ajax*) با همراهی عده‌ای از اوباش به رهبری شعبان جعفری مشهور به بی‌مُخ- که در میان آنان زنان بدکاره نیز حضور داشتند- به ازای دریافت مبلغ پنجاه

^{۳۱} (۱). آژاکس نام یک نمایشنامه یونانی است که در آن پس از بدنام کردن افراد از طریق شایعه، ضربه نهایی وارد می‌شود.

تومان با آمریکایی‌ها همکاری کردند، صورت گرفت. سازمان سیا کودتای مزبور را با کمترین هزینه - یک میلیون دلار در مرحله نهایی آن - به انجام رساند. علت اصلی موفقیت کودتا، اختلافات رهبران نهضت بود.

گفتنی است که آمریکا در ابتدا برای کسب سهمی از نفت ایران، خود را مخالف انگلیس نشان داد. زمانی که انگلیسی‌ها به آنها اطمینان دادند که آمریکا را در نفت ایران سهم خواهند کرد، برای انجام کودتا دست به کار شدند. دکتر مصدق با ساده‌لوحی فکر می‌کرد در مقابل انگلستان می‌تواند روی حمایت آمریکا حساب کند. انگلیسی‌ها برای تحت فشار گذاردن ایران، مهندسان نفتی خود را از ایران خارج نموده و خرید نفت ایران را تحریم نمودند.

شکست نهضت ملی، نقطه پایان گرایشات ملی و آغاز حرکت بازگشت به خویشتن در کشور بود که به انقلاب اسلامی انجامید. در تاریخ معاصر کشور، افکار تجدیدطلبی و ملی‌گرایی - در مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت - قدرت را به دست آوردند، اما به علت‌های مختلف، از جمله ناسازگاری آنها با فرهنگ، آیین و عقاید عمومی، پس از اندک‌زمانی شکست خورده، از دور تحولات خارج شدند. به عبارت دیگر، دو اندیشه مزبور در عمل نتوانستند موفقیتی به دست آورند و هر دو، تجربه‌ای شکست‌خورده و درسی برای تاریخ معاصر کشور هستند.

دو. قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲^{۳۲}

پس از کودتای ۲۸ مرداد، نیروهای مذهبی و ملی حاضر در نهضت ملی منزوی شدند و بخشی از حزب توده - که تشکیلات زیرزمینی داشتند - از بین رفته، بخشی هم به خدمت رژیم شاه درآمدند. همچنین علی امینی، وزیر کابینه زاهدی، قرارداد نفتی‌ای با اصل ۵۰ - ۵۰ امضا کرد که عملاً مانند قبل از ملی شدن نفت بود.

از سوی دیگر، به منظور برقراری امنیت داخلی مطمئن‌تر، در سال ۱۳۳۵ سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) جای فرمانداری نظامی سابق را گرفت. افزون‌براین، ایران در راستای «سیاست سدبندی یا سد نفوذ» آمریکا در اطراف شوروی^{۳۳} - یعنی سیاست ایجاد پیمان‌های زنجیره‌ای دفاعی ناتو، سنتو (ابتدا بغداد) و سیتو در اطراف اتحاد شوروی برای جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم - وارد پیمان بغداد شد، که بعداً به دلیل کودتای

^{۳۲} (۱). چون قیام پانزده خرداد هم بیانگر تلاش انقلابی حضرت امام و گروه‌های مذهبی در سال ۱۳۴۲ بود و هم توسط رژیم محمدرضا شاه سرکوب شد، هم در قسمت قدرت سیاسی می‌توان بدان پرداخت، و هم در نیروی اجتماعی.

در زمینه قیام پانزده خرداد، به‌ویژه از منبع ذیل بهره‌گیری شده است: قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۱ - ۵.

^{۳۳} (۲). Containment.

۱۹۵۸ م عراق و خروج عراق از آن، به پیمان مرکزی یا سنتو^{۳۴} تغییر نام داد. پیمان ناتو شامل تعدادی از کشورهای اروپایی مانند: انگلیس، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا و ترکیه، پیمان سنتو شامل سه کشور ترکیه، ایران و پاکستان و پیمان سیتو شامل پاکستان و تعدادی از کشورهای آسیای شرقی بود.

در سال ۱۳۳۹ جان. اف. کندی، رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا، بر اجرای نوعی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی هدف‌دار، به‌منظور «کسب ثبات پایدار» در راستای حفظ منافع این کشور در ایران، اصرار می‌ورزید.

بدین ترتیب، محمدرضا شاه علی‌امینی را که طرف‌دار سیاست‌های آمریکا قلمداد می‌شد، به نخست‌وزیری منصوب کرد. وی دو مجلس شورای ملی و سنا را منحل، و قانون اصلاحات ارضی را در هیئت دولت تصویب کرد. اما، استقبال آمریکا از اقدامات امینی، شاه را ترساند، زیرا تصور می‌کرد کودتایی خرنده علیه وی در جریان است. بنابراین، ضمن سفر به آمریکا به آنان قول داد، خود، شخصاً خواسته‌های آنها را اجرا کند. بنابراین، پس از چندی امینی برکنار و اسداله عَلم، یار نزدیک شاه، جانشین او شد.

اولین اقدام دولت عَلم، تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که در آن شرط مسلمان بودن از انتخاب‌شوندگان حذف، و قسم به قرآن به قسم به کتاب آسمانی تبدیل شد. بنابراین، این اقدام در جهت حذف اسلام به‌عنوان دین رسمی و ایجاد زمینه به‌رسمیت شناختن سایر ادیان، حتی بافته‌های جعلی بهائیت بود. همچنین، در این لایحه درحالی‌که مردان در کشور حق رأی واقعی نداشتند، مزرانه به زنان حق رأی داده شد. این لایحه با مخالفت شدید بخشی از روحانیت به‌ویژه امام خمینی (قدس سره) - که گروه‌هایی از روحانیت را پشتیبان خود یافت - مواجه شد و سرانجام، رژیم شاه موفق به اجرای مصوبه مزبور نشد.

پس از این قضیه، «انقلاب سفید» شاه و فراندم وی - که از سوی علما تحریم شد - موضوع درگیری‌ها بود. با ادامه جریان‌ها، امام خمینی (قدس سره) قبل از آغاز سال نو اعلام کرد، به دلیل رفتارهای ضد اسلامی و غیرقانونی محمدرضا شاه، امسال عید نداریم. نیروهای رژیم شاه در دوم فروردین ۱۳۴۲ با تغییر قیافه به شکل کارگر و کشاورز به ضرب و جرح افراد در مدرسه فیضیه قم پرداختند. امام نیز به حملات خود افزود و ضمن حرام نمودن تقیه، شاه‌دوستی را مرادف غارتگری، حمله به مراکز علم و ضربه زدن به پیکر اسلام و قرآن خواند.^{۳۵}

^{۳۴} (۳) Central Treaty Organization.

^{۳۵} (۱). موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۸.

با فرا رسیدن ماه محرم، رژیم شاه با استفاده از روش‌های مختلف کوشید سخنرانان این ماه را ملزم کند که در سخنرانی‌ها از شاه و اسرائیل بدگویی نکرده، نگویند اسلام در خطر است. اما در روز عاشورای این سال در تهران تظاهرکنندگان با بالا بردن عکس‌های امام، شعار خمینی خدا نگهدار تو، ملت طرف‌دار تو، سر دادند. آنها مقابل کاخ مرمر شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دادند. امام نیز در سخنرانی روز عاشورا در شهر قم، به مقایسه حکومت محمدرضا شاه با حکومت بنی‌امیه پرداخته، هر دو را مخالف اساس اسلام خواند؛ و به بیان دسیسه‌های اسرائیل پرداخت.

به دنبال این حوادث، صبح روز پانزدهم خرداد، امام خمینی (قدس سره) و جمعی دیگر از روحانیان دستگیر شدند. در پی این اتفاق، مردم پس از آگاهی از آن، در نقاط مختلف کشور، از جمله در مراکز متعددی در تهران و در شهرهای قم، ورامین و ... با شعار «یا مرگ یا خمینی» دست به قیام و اعتراض زدند. از جمله، دهقانان کفن‌پوش ورامینی با شعار یا مرگ یا خمینی وارد تهران شدند.

مشهور است که پس از وقوع قیام، علم فرماندهان نظامی را فرا خواند و به آنها دستور داد، با کشتار تظاهرکنندگان خیابان‌ها را پاک کنند. به دنبال قیام پانزده خرداد، در تهران و حومه به مدت ۵۰ روز حکومت نظامی اعلام شد و در جریان سرکوبی آن، عده زیادی از مردم کشته و مجروح شدند. در پی قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ و فشارهای اجتماعی برای آزادی امام، دولت عَلم شکست خورد و حسنعلی منصور به نخست‌وزیری رسید. امام نیز پس از ده ماه آزاد شد.

لایحه کاپیتولاسیون یا اعطای مصونیت کنسولی به مستشاران نظامی آمریکایی و خانواده‌هایشان - که حتی در مجلس با اکثریت ضعیف به تصویب رسید - موضوع بعدی اختلافات بود. روز چهارم آبان ۱۳۴۳، امام در سخنرانی خود از رژیم شاه به خاطر فروختن استقلال کشور انتقاد کرد. امام خمینی در نیمه‌شب روز سیزده آبان ۱۳۴۳، از منزل خود در قم ربوده شده، ابتدا به ترکیه و سپس به نجف اشرف در عراق تبعید گردید.

از فردای قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ انجمن‌های اسلامی متعدد دانشجویی، دانش‌آموزی، بازار و ... به وجود آمد. در دانشگاه‌ها، آرام‌آرام جو غیرمذهبی شکسته شده، بر طرف‌داران سخنرانی‌های مذهبی با رنگ و بوی سیاسی افزوده شد. همچنین فعالیت تلاشگران مذهبی باعث پیدایش مدارس دین و دانش در نقاط مختلف، از جمله مدارس رفاه و علوی در تهران گردید.

افزون براین، قیام پانزده خرداد آثار عمده دیگری از خود برجای نهاد که عبارت‌اند از:

۱. انتقال رهبری حرکت مخالف رژیم پهلوی به نیروهای مذهبی و به حاشیه راندن ملی‌گراها و چپ‌ها از متن جریانات سیاسی؛

۲. روی‌گردانی انقلابیان از راه‌های اصلاح‌طلبانه و تلاش در جهت سرنگونی نظام سلطنت؛

۳. طرد همه قدرت‌های بیگانه و مقابله با نفوذ آنها در ایران.

ب) اقدامات ضد فرهنگی

محمدرضا شاه نیز، مانند پدرش با سیاست‌های مختلف و با هدف تغییر فرهنگ و هویت ملی ایرانیان، فرهنگ مذهبی مردم ایران را تحقیر نموده، آداب و بدعت‌های جدیدی را - که عموماً مخالف اصول و اعتقادات اسلامی ایرانیان بود - به جامعه ایرانی تحمیل کرد.

علمای مذهبی و مردم از ابتدا با این سیاست‌ها مخالفت کرده، این امر گاه به درگیری‌های وسیع می‌انجامید. تصویب کاپیتولاسیون در زمان محمدرضا شاه، اقدامات وی در زمینه ایجاد یک ایدئولوژی شاهنشاهی، مانند تغییر تاریخ هجری شمسی به شاهنشاهی، جشن‌های «دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران»، جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی و ... از ابتدا، با مخالفت علما و گروه‌های مذهبی مواجه شد. علما به دلیل ماهیت ضد اسلامی رژیم پهلوی، به آن می‌تاختند.

در این باره به جز موارد بالا، ادله دیگری نیز مبنی بر ماهیت ضد اسلامی رژیم وجود داشت؛ از جمله ترجیح عناصر وابسته، خارجی‌ان و ایرانیان غیرمسلمان در توزیع نقش‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، بر افراد طرفدار استقلال کشور و مردم مسلمان ایران. به گونه‌ای که تعدادی از چهره‌های مشهور دولت از عناصر فراماسونی بوده، بهائیان در حکومت دارای ارج و قرب و در کسب موقعیت‌های بالای سیاسی - اقتصادی کشور اولویت داشتند و روابط شاه با رژیم صهیونیستی بسیار حسنه بوده، تعدادی از یهودیان ثروتمند بر بعضی صنایع کشور نیز سلطه داشتند.

همچنین، رژیم شاه با آزادی و گشودن مراکز فحشا، قماربازی و مشروب‌خواری و نمایش فیلم‌های مبتذل و غیراخلاقی در سینما و تلویزیون، بی‌بندوباری اخلاقی را در جامعه رواج می‌داد. نمونه‌ای از این تلاش‌ها،

برگزاری سالانه جشن هنر در شیراز بود. انجام عمل منافی عفت در ملاء عام در جشن هنر یازدهم (تابستان ۱۳۵۶) که تحت عنوان نمایش هنری صورت گرفت، با مخالفت‌های شدید علمای انقلابی و مردم همراه بود.

همان‌طور که گفته شد، فرهنگ در وقوع و پیروزی انقلاب اسلامی نقشی کلیدی و قاطع‌ای داشت؛ عوامل فرهنگی‌ای که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش داشتند عبارت‌اند از:

۱. ایجاد تصویری از جامعه آرمانی اسلامی در اذهان عمومی براساس آموزه‌های ناب اسلامی و رفتار سیاسی پیامبر (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام)؛

۲. عکس‌العمل در مقابل تحقیر فرهنگی کشور؛

۳. نقش مفهومی و معنایی فرهنگ اسلامی؛

۴. مراسم، نهادها و ساختارهای فرهنگی؛

۵. نقش هماهنگ‌کننده فرهنگ در میان علل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، سیاسی و اقتصادی در ایجاد نارضایتی انقلابی.

تحقیر فرهنگی کشور در زمان پهلوی، از همان ابتدا به‌عنوان یکی از علل اساسی رودررویی روحانیت و مردم با رژیم پهلوی بود.

ج) شرایط و اوضاع عمومی اقتصادی

در این بخش به دو عنوان «اصلاحات ارضی» و «برنامه‌های بخش صنعت» و نتایج آنها می‌پردازیم.

یک. اصلاحات ارضی و نتایج آن^{۳۶}

^{۳۶} (۱) در زمینه نتایج برنامه اصلاحات ارضی از منابع ذیل بهره‌گیری شده است: کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۵-۲۴۳؛ گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۴۷-۴۱؛ فاروقی و لوروریه، ایران بر ضد شاه، ص ۷۶-۴۳؛ قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۷-۴۵؛

Faghihi, Foroozandeh, Land reform and It's effects on rural urban migration in Iran since ۱۳۵۶-۱۳۵۷, PP. ۲۸-۹۷.

اصلاحات ارضی، در زمان محمدرضا شاه با اهداف سیاسی و طی چند مرحله، با توجه به کمبودها، مسائل و مشکلات و در پی داشتن نتایج خاص، اجرا شد.

نخستین مرحله اصلاحات ارضی را وزیر کشاورزی (حسن ارسنجانی) آغاز کرد. زمین‌های مالکینی که بیش از یک دهکده داشتند، بر مبنای مالیاتی که از محصول می‌گرفتند به کشاورزان فروخته می‌شد.

با توجه به اینکه طبق آمارهای مختلف بین ۲۵ تا ۴۰ درصد کشاورزان به صورت دستمزدی کار می‌کردند، در این مرحله زمینی به آنها تعلق نمی‌گرفت؛ همچنین، از آنجا که باغ‌های میوه، مراتع، نهالستان‌ها و مزارع مکانیزه از شمول قانون اصلاحات ارضی مستثنا شده بود، و مالک می‌توانست زمین‌هایش را به این موارد تبدیل کند، عملاً فقط ۹٪ کشاورزان صاحب زمین شدند.^{۳۷}

مرحله دوم اصلاحات ارضی، بیش از مرحله نخست محافظه‌کارانه بود. در این مرحله که طبق برنامه قرار بود پس از ششم بهمن ۱۳۴۱ اجرا شود، به مالکی که یکپارچه آبادی یا کمتر داشت، پنج حق انتخاب داده شده بود؛ از جمله اجاره، تقسیم زمین بر مبنای تقسیم قبلی محصول و فروش زمین به کشاورزان؛ اما بیشتر مالکین با انتخاب راه نخست، اجاره سی ساله را برگزیدند که به معنای عقب‌نشینی از کوتاه کردن دست مالکان بود. در عمل و به زودی بخش درخور توجهی از این زمین‌ها، دوباره تحت اختیار مالکین درآمد.

در مرحله سوم اصلاحات ارضی، که در سال ۱۳۴۸ اجرا شد، کشاورزان می‌توانستند به صورت قسطی برای خرید زمین اقدام کنند ولی مقدار آن معادل سهم قبلی کشاورز از محصول بود؛ بنابراین، بیشتر آنها برای امرار معاش به کار دیگری نیز اشتغال داشتند.^{۳۸}

به‌طور کلی، هدف از برنامه اصلاحات ارضی یک مانور سیاسی برای جلب نظر روستاییان و کاستن از قدرت و نفوذ مالکان بزرگ بود. اما اجرای آن باعث گسترش نارضایتی‌ها شد.

^{۳۷} (۲). اصلاحات ارضی هشت‌صدهزار کشاورز را به خرده مالک تبدیل کرد. از این تعداد، صد هزار نفر قبلاً زمین داشتند و بدهی نیز نداشتند. بقیه باید ظرف ۱۲ تا ۱۵ سال اقساط مربوطه را بپردازند. شرایط زندگی آنها تغییری نکرد. سپس اکثر زمین‌ها تحت عنوان تشکیل تعاونی‌های روستایی و اغلب در پیوند با تعدادی کمپانی تجاری-کشاورزی آمریکایی از مالکیت آنها درآمد.

Faghihi, Foroozandeh, Land reform and It's effects on rural - urban migration in Iran since ۱۹۷۰-۹۷, PP. ۲۶۹-۲۸۰.

^{۳۸} (۱). کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۵-۲۴۳؛ قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۷-۴۵؛ گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۴۴ و ۴۵.

برنامه اصلاحات ارضی موجب افزایش اختلاف طبقاتی شد؛ زیرا افراد متمکن با هزینه کسانی که دارایی کمتری داشتند یا دارایی ای نداشتند، منتفع گردیدند. در این میان، گروه بزرگی از نیروی کار کشاورزی را کارگران بدون زمین تشکیل می دادند که زمینی دریافت نکردند؛ و مالکان نیز، بهترین زمین ها با بهترین شرایط زیربنایی مانند جاده و برق را برای خود نگه داشتند.

برنامه اصلاحات ارضی همراه با موارد دیگری مانند کمبود بودجه های مربوط به وام کشاورزی، نبودن خدمات توسعه کشاورزی، حفر چاه های عمیق و کنترل یک یا چند نفر بر آن و آسیب رساندن به سیستم قنوات یعنی سیستم توزیع عادلانه آب، کنترل قیمت ها از طریق خرید گندم به قیمت بین المللی - که به معنای دادن یارانه به کشاورزان خارجی بود - کمتر شدن شانس استخدام کشاورزان بدون زمین توسط مالکین، کافی نبودن بهره برداری از زمین های کوچک برای باقی ماندن در روستا و نهایتاً ملی شدن مراتع و جنگل ها و پاک سازی چراگاه ها و مراتع از چوپانان به دست ژاندارم ها، موجب محروم شدن قبایل کوچ نشین از منبع ارتزاقشان و متوقف شدن کوچ نشینی شده، میزان تولید گوسفند پایین آمد و واردات جایگزین آن شد^{۳۹} و مهاجرت وسیع روستاییان به شهرها شدت گرفت.

در اوایل دهه ۱۳۵۰ نرخ مهاجرت به ۸٪ رسید که بسیار بیشتر از رقم متوسط مربوط به سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ بود. مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها تأثیرات سوئی بر تولید مواد غذایی کشور گذارد و واردات گسترده مواد خوراکی را در پی داشت که موجب وابستگی روستاها از نظر مواد غذایی به شهرها شد که خود، به خارج وابسته بودند.^{۴۰} مهاجران در شهرها با فقدان کار کافی و مسکن مناسب و غیره مواجه و بیشتر در حاشیه شهرها و در محلات فقیرنشین و نامناسب، مستقر گردیدند.

^{۳۹} (۲). تا پیش از اجرای اصلاحات ارضی، ایران از نظر تولید مواد غذایی خودکفا بود و کمبودهایش را از راه صادرات خشکبار، پنبه و میوه تأمین می کرد و قبایل کوچ نشین هفتاد درصد گوشت مورد نیاز را تولید می کردند.

^{۴۰} (۱). دیگر ادله کاهش سطح تولید مواد غذایی و وابستگی به واردات این بود که دولت پس از کوچک شدن قطعات زمین - که تولید را پایین آورد - افزون بر تعاونی های روستایی به ایجاد شرکت های کشت و صنعت، شرکت های سهامی زراعی و تعاونی های تولید روی آورد. در شرکت های کشت و صنعت، دولت با خرید زمین های کوچک و ایجاد یک زمین حدوداً پانصد هکتاری آن را به شرکت های خصوصی یا دولتی اجاره می داد.

در شرکت های سهامی زراعی، زارعان مالکیشان را با سهام شرکت عوض می کردند و هیئت مدیره آنها را دولت استخدام می کرد. در تعاونی های تولید، زارع مالکیتش را حفظ می کرد. هم واحدهای بزرگ تجاری کشاورزی کشت و صنعت، هم شرکت های زراعی، مورد حمایت سازندگان ماشین آلات کشاورزی خارجی و صاحبان منافع خاص در ایران بودند و تأکید عمده آنها بر محصولاتی بود که به درد صادرات می خورد. در نتیجه، سطح

دو. برنامه‌های بخش صنعت و مشکلات و نتایج آن

تا سال ۱۳۵۲ ش بخش صنعت با مشکلاتی مانند فقدان تأسیسات زیربنایی (راه، آب، برق و تلفن)، فقدان نیروی کار ماهر و عدم مدیریت و سازمان‌دهی نادرست مواجه بود؛ در نتیجه، ازطرفی طرح‌ها دیرتر از موعد به پایان می‌رسید؛ و ازطرف دیگر، به دلیل بالا بودن تقاضا و افزایش روزافزون آن، عرضه، پاسخگوی تقاضا نبود؛ ازاین‌رو، برنامه‌ریزی صنعتی، به صورت کوتاه‌مدت و برای برآوردن تقاضاهای روزمره صورت می‌گرفت.

وقتی در سال ۱۳۵۲ قیمت نفت افزایش یافت، درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده طی برنامه عمرانی پنجم از ۲۲ میلیارد دلار به ۹۸ میلیارد دلار رسید. در این زمان، به جای حل مشکلات موجود از قبیل: کمبود بنادر، راه‌ها، برق و فقدان امور زیربنایی در روستاها، کمبود مصالح ساختمانی مانند سیمان، کمبود نیروی انسانی ماهر و نرخ پایین رشد کشاورزی، به هدف‌های مغرورانه فوری مانند: رشد و نه توسعه و افزایش قدرت نظامی (البته وابسته به غرب چه از نظر راهبرد و چه تسلیحات) گرایش یافتند.

عوامل متعددی موجب بروز تورم شدید در کشور شد که عبارت‌اند از: آزاد کردن پول‌های به‌دست‌آمده از گران‌شدن قیمت نفت،^{۴۱} کمبود بنادر و انبارها^{۴۲} که باعث بالا رفتن هزینه سرمایه‌گذاری می‌شد، افزایش بهای

تولید مواد غذایی پایین آمد و وابستگی به واردات این مواد را افزایش داد. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۴۶) رشد مصرف مواد غذایی نیز باعث وابستگی به واردات گردید. درحالی‌که مصرف مواد غذایی در کشور سالانه ۱۲٪ رشد داشت، رشد تولید تنها ۲٪ بود.

^{۴۱} (۱). از فروردین ۱۳۵۳ تا ماه مشابه سال بعد، میزان پول در گردش، با ادامه رشد هزینه‌ها و دادن اجازه به بانک‌ها برای تداوم یک خطمشی بازتر در اعطای اعتبارات، ۶۱٪ افزایش یافت. تا اواخر سال ۱۳۵۳ اقتصاد ایران تقریباً از کنترل خارج شده بود. در طول فصل اول سال مالی، دولت ۲۰۸ درصد بیشتر از میزان مشابه همین فصل در سال قبل خرج کرده بود. برخی از بانک‌ها تمامی اعتبار اختصاص یافته سال را در سه ماهه اول سال مصرف کرده، در بازار بین‌المللی به دنبال سرمایه‌های کوتاه مدت می‌گشتند. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۱۰۳-۱۰۱)

^{۴۲} (۲). افزایش سرمایه‌گذاری‌ها، بر حجم واردات - که هشتاد درصد آن از طریق دریا حمل می‌شد - افزود. اما کمبود بندر، انبار، کامیون و تریلی و وجود یک بوروکراسی غول‌آسا - که برای اجازه تخلیه، گاهی تا ۲۸ امضا نیاز داشت - از مشکلات این راه بودند. تا اواسط تابستان ۱۳۵۴ بیش از دویست کشتی در بندر خرمشهر منتظر تخلیه بودند و کشتی‌ها برای ورود به بارانداز باید حدود ۱۶۰ روز در نوبت باقی می‌ماندند. در سال مالی ۵۴-۵۳ معطلی کشتی‌ها در بنادر بیش از یک میلیارد دلار برای ایران خرج دربرداشت. گرمای زیاد و رطوبت هم کالاهای انبار شده را خراب می‌نمود. (همان، ص ۱۰۵-۱۰۳) همچنین رجوع کنید به:

Mossavar Rahmani, The Iranian Revolution and its Theoretical Implications, PP. ۸۰۱-۲۱۱.

زمین و مسکن،^{۴۳} کمبود نیروی انسانی ماهر و استخدام خارجیان^{۴۴} و افزایش دستمزدها که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ تقریباً هشت برابر شده بود.

افزون بر این، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی بر مشکلات صنعت افزود. طبق گزارش کمیته خارجی سنای آمریکا، بودجه دفاعی ایران از ۸۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ م) به ۳۶۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴ م) و ۹۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ م) افزایش یافت. حجم زیادی از بودجه نیز صرف صنایع وابسته به امور نظامی می‌شد که در ارقام دفاعی رسمی منعکس نمی‌شد.^{۴۵}

تورم شدید- که نرخ سالانه آن ۴۰ تا ۵۰ درصد (۲۵٪ وارداتی و ۷۵٪ داخلی) بود- با مسائل دیگری مانند اتلاف، فساد و دزدی بلندپایگان^{۴۶} و نابرابری در توزیع درآمدها همراه شد. نابرابری‌های اقتصادی بین مناطق مختلف و همچنین بین طبقات اجتماعی مختلف تشدید گردید. شکاف بین درآمد شهری و روستایی از ۱/۹۱ در ۱۳۴۴ (۱۹۶۵ م) به ۳/۱۶ در ۱۳۵۲ (۱۹۷۳ م) رسید. این نابرابری، میلیون‌ها دهقان را به ترک روستاها برای کسب درآمد بیشتر تشویق نمود. در درون شهرها نیز نابرابری‌های اقتصادی تشدید شد.^{۴۷}

بدین ترتیب، شاه فروش ۴۹٪ سهام کارخانه‌ها و شرکت‌های کشاورزی صنعتی (در وهله اول به کارگران آن کارخانه‌ها یا شرکت‌های کشاورزی صنعتی و در مرحله بعد به مردم) و مبارزه با گران‌فروشی را- که هر دو

^{۴۳} (۳). یکی از عواملی که هزینه توسعه را بالا برد، افزایش هفته‌به‌هفته بهای زمین و مسکن بود. هزینه مسکن تا ۶۰٪ درآمد را می‌بلعید. در نتیجه تقاضای افزایش دستمزد، بالا می‌رفت. شاه برای ایجاد وفاداری در میان متخصصان و کارگران از پول بهره می‌گرفت و به این تقاضاها پاسخ مساعد می‌داد. البته درآمد کارگران عادی به کندی بالا می‌رفت. افزایش دستمزد و حقوق متخصصین در سال مالی ۵۴-۵۳ چهل درصد یا بیشتر بود. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۱۰۷-۱۰۵)

^{۴۴} (۱). تا اواسط سال ۱۳۵۴ حدود ۳۵۰۰۰ خارجی تنها در تهران زندگی می‌کردند که عده زیادی مربوط به ارتش بودند. اینها حاضر بودند هر بهایی را برای مسکن بپردازند و این امر اثرات توری داشت. حقوق ماهیانه تکنسین‌های نظامی آمریکایی ۱۲/۵ هزار دلار بود. در این سال حدود بیست هزار مستشار نظامی آمریکایی در ایران حضور داشتند. (همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

^{۴۵} (۲)

. Mossavar Rahmani, The Iranian Revolution and its Theoretical Implications, P. ۱۱۱-۱۱۰.

^{۴۶} (۳). مثلاً داستان‌های قابل اعتمادی درباره گرفتن ده درصد سهام کارخانه‌ها توسط اشرف پهلوی و پسرش شهرام در قبال صدور پروانه وجود دارد. از سال ۱۳۵۰ به بعد، افزون بر سرمایه عظیم رو به رشد شاه، فساد مالی دربار، خاندان سلطنتی و طبقه ممتاز جامعه به حدی بود که سهم عمده‌ای در افزایش مخالفت توده‌ها داشت. خیلی از شرکت‌های خارجی هم، در رشوه دادن به بعضی ایرانیان دست داشتند. (کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۵۹ و ۲۶۰)

^{۴۷} (۴)

. Tajalli Tehrani, The Causes of Revolution: a Case Study of Iranian Revolution of P. ۵۰۱-۹۷۹۱, P. ۶۰۱.

شکست خوردند- به‌عنوان اصول ۱۳ و ۱۴ «انقلاب سفید» اعلام کرد.^{۴۸} در این شرایط، کاهش درآمدهای نفتی به دلیل رکود اقتصادی در غرب و هوای ملایم زمستانی در اروپا نیز اندکی بر مسائل و مشکلات کشور افزود.

به‌طورکلی، صنعت مورد توجه در آن زمان نه یک صنعت مستقل، بلکه صنعت مونتاژ و اساساً مبتنی بر مواد اولیه خارجی بود و نمی‌توانست دورنمای خوبی برای توسعه صنعتی کشور ترسیم نماید. نکته پایانی اینکه به‌رغم نقش مشکلات اقتصادی در افزایش نارضایتی‌ها در زمان محمدرضاشاه، نمی‌توان مانند تعدادی از نویسندگان غربی^{۴۹} اقتصاد را عامل اصلی سقوط شاه دانست و یا همچون گروه‌های چپ، نقش عامل اقتصاد را مطلق دانست.

د) وضع سواد عمومی و آموزش عالی

در سال پایانی رژیم پهلوی (۱۳۵۷) تنها ۱۵۴ / ۱۰۰۰ دانشجو در چند دانشگاه مراکز استان‌ها مشغول تحصیل بودند؛ میزان باسوادی همچنان پایین بود^{۵۰} و هنوز ۶۸٪ بزرگسالان کشور بی‌سواد بوده، کمتر از چهل درصد کودکان، دوره دبستان را می‌گذرانند.^{۵۱}

درحقیقت، ورود کشور ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه بعد از ناکام گذاردن عراق در جنگ تحمیلی پا به عرصه توسعه علمی فناوری گذارد. اکنون (۱۳۹۰) بیش از ۳ / ۸ میلیون دانشجو در ۱۱۹ دانشگاه و مرکز آموزش عالی دولتی، ۲۹۵ دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی، ۵۵۰ دانشگاه پیام‌نور، ۳۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی، ۷۳۹ مرکز آموزش عالی علمی- کاربردی، ۲۷۴ مرکز آموزش فنی- حرفه‌ای و تربیت معلم و ۲۸ دانشکده و مرکز آموزش عالی وابسته به دستگاه‌های اجرایی کشور در حال تحصیل‌اند.

^{۴۸} (۱). اصل سیزده نیز، مانند برنامه اصلاحات ارضی که کارگران کشاورزی بدون زمین را شامل نمی‌شد، ۷۱ درصد از کارگران را- که کارگران صنایع کوچک بودند- در بر نمی‌گرفت. تا مرداد ۱۳۵۶ کمتر از هشت درصد رقم پیش‌بینی‌شده کارگران و کمتر از چهار درصد رقم پیش‌بینی‌شده زارعان از این طرح بهره‌مند شده بودند. ترس صاحبان صنایع نیز، موجب کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، و هدایت پول‌ها به خارج از کشور شده بود. همچنین، مبارزه با گران‌فروشی- که اولین آزمایش سیاسی حزب جدیدالتأسیس رستاخیر بود- به‌دلیل تورم ناشی از عدم برابری عرضه با تقاضا، به شکست انجامید. (گراهام، ایران سراب قدرت، ص ۱۱۸-۱۱۳)

^{۴۹} (۲). در بین غربی‌ها، افرادی مانند بخاش، کدی، فیشر، هالیدی و کاتم تحلیل اقتصادی داده‌اند. اساس آرای آنها بر این است که افزایش بهای نفت باعث اجرای یک رشته برنامه‌های اقتصادی شتاب‌زده و بعضاً نسنجیده شد و در نتیجه آثار منفی‌ای مانند تورم، تنگناهای اقتصادی، ریخت‌وپاش‌های سرسام‌آور دستگاه‌های اجرایی، کمبود کالا، نارسایی در ارائه خدمات اساسی و فساد را به‌دنبال داشت. به نظر آنها عدم موفقیت اقتصادی به بحران سیاسی انجامید و باعث ناآرامی‌های اجتماعی و انقلاب گردید. (زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، ص ۴۰-۳۷)

^{۵۰} (۱). اشرف، شاخص‌های اجتماعی ایران، ص ۲۹۳-۲۵۰.

^{۵۱} (۲). آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۴۹.

نتیجه رشد آموزش عالی در کشور، پیشرفت‌های بزرگ در دانش‌ها و فناوری‌های برتر و گوناگون از هوافضا و انرژی هسته‌ای گرفته تا پزشکی، سلول‌های بنیادی، شبیه‌سازی حیوانات، نانو، لیزر، تسلیحات نظامی، کالاهای مصرفی، صنایع خودروسازی و غیره بوده است. همچنین، میزان باسوادی در کشور به عدد صددرصد نزدیک می‌شود و از نظر بهداشت عمومی، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی متوسط طول عمر ایرانیان حدود بیست سال افزایش یافته است.

ه) شرایط و اوضاع سیاسی

در این قسمت به دو موضوع «استبداد شاه، روش‌ها، ابزار و نتایج آن» و «وابستگی به بیگانگان» اشاره می‌شود.

یک. استبداد شاه، روش‌ها، ابزار و نتایج آن

استبداد شدید شاه و به تبع او دولتمردان، امری آشکار بود. او قدرتی جز قدرت خویش را بر نمی‌تابید و با هرگونه نفوذ مردمی مقابله می‌کرد، به طوری که اگر کسی از مقامات رسمی در بین مردم محبوب می‌شد، بلادرنگ او را برکنار می‌کرد؛ و حتی ممکن بود او را نابود کند.^{۵۲} شاه تا می‌توانست با فشارهای داخلی یا خارجی برای کاهش استبداد مقابله می‌کرد.^{۵۳}

۱. روش‌های سوءاستفاده شاه از قدرت

در زمان محمدرضاشاه، قانون اساسی کاملاً مورد سوء استفاده وی قرار می‌گرفت و عملاً از استقلال قوا خبری نبود. تمام تصمیمات مهم، از جمله انتصاب و برکناری نخست‌وزیر و وزراء، صاحبان پست‌های بالا، استانداران و ... توسط شاه اخذ می‌شد.

همچنین، انتخاب نخست‌وزیر و وزیران عمدتاً از بین افراد وابسته به ساواک، سیا و فراماسونری صورت می‌گرفت. آماري که از وابستگی‌های افراد شناخته‌شده هیئت وزیران، هویدا، آموزگار، شریف‌امامی و ازهارى به‌دست آمده حکایت از آن دارد که ۳۸٪ فراماسون، ۲۴٪ عضو سیا و ۲۱٪ عضو ساواک بوده‌اند.^{۵۴}

^{۵۲} (۱). نظر عمومی مردم بر این است که مرگ بسیاری از افراد صاحب‌نام مانند غلامرضا تختی، حاج‌آقامصطفی خمینی و دکتر علی شریعتی به دستور شاه صورت گرفته است.

^{۵۳} (۲). بریر و بلانشه، ایران: انقلاب به نام خدا، ص ۱۲۱.

^{۵۴} (۳). پرهام، انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی، ص ۲۶.

در این دوره، شاه با ایجاد تفرقه بین افراد و سازمان‌های دارای وظایف متداخل، و ایجاد و تحریک دشمنی و حسادت بین آنها حکومت می‌کرد.^{۵۵}

کابینه هیچ تصمیم مهمی نمی‌گرفت و وزرا، حداکثر برای اجرای تصمیمات شاه مشورت می‌کردند. شاه یک نخست‌وزیر تشریفاتی می‌خواست و هویدا که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵ این سمت را در اختیار داشت، به‌خوبی این نقش را ایفا نمود. یکی از نتایج استبداد شاه، تلاش وزرا جهت جلب رضایت شاه، برای باقی ماندن در کابینه بود؛ از این رو، آمار و حقایق قلب می‌شد.

۲. استخدام سیاسی و کنترل نخبگان

در دوره محمدرضا شاه، حدود ۴۰ خانواده خیلی نیرومند، از نظر سیاسی و ثروت وجود داشتند که بیشتر نخبگان سیاسی از این خانواده‌ها برگزیده می‌شدند. یک بررسی نشان می‌دهد که ۷۵٪ نخبگان سیاسی، حداقل یک خویشاوند ذی‌نفوذ داشته‌اند.

فرح دیبا، همسر محمدرضا، رئیس ۲۶ سازمان حکومتی بود و هزاران تصمیم معمولی حکومتی به‌جای اینکه در رسته‌های پایین‌تر تصویب و اجرا شود، توسط شاه اخذ می‌شد.

۳. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)

سازمان اطلاعات و امنیت کشور یا ساواک که آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در شکل‌گیری آن نقش عمده‌ای داشتند، از اواخر سال ۱۳۳۵ کار خود را آغاز کرد.^{۵۶} این سازمان به‌ویژه در دوره ریاست نصیری (دوره نخست‌وزیری هویدا)، با استخدام هزاران مأمور رسمی و تعداد بسیار زیادی خبرچین و بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع در شکنجه و سرکوبی، کار کنترل تمامی محافل، سازمان‌ها، نهادها، مراکز و افراد مظنون را برعهده داشت.

بدین وسیله، ساواک در تمام روزنامه‌ها حضور داشت و برای آنها سرمقاله می‌نوشت یا مطالب را دیکته می‌کرد؛ همه کارمندان ادارات تحت مراقبت بودند. در ضیافت‌ها، هرکس به فرد مجاور خود بدگمان بود و در اطاق‌های هتل‌ها دستگاه‌های شنود کار گذاشته شده بود.

^{۵۵} (۴) وزرا اگر می‌خواستند در قدرت بمانند، باید از نظر فکری خود را خلع سلاح می‌کردند. مثلاً هویدا به نفوذ هوشنگ انصاری وزیر دارایی، و جمشید آموزگار وزیر کشور - که قرار بود رهبران دو جناح حزب رستاخیر باشند - حسادت می‌ورزید. خود او دبیر کل موقت حزب شده بود.

^{۵۶} (۱) برای کسب اطلاعات مشروح درباره چگونگی تشکیل و سازمان‌دهی ساواک و نقش آمریکا، انگلیس و اسرائیل در ایجاد و آموزش آن رجوع کنید به: فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۴۷۶ - ۳۸۱.

محمدرضا شاه افزون بر بهره‌گیری از نیروهای گارد، مانند گارد شاهنشاهی، گارد دانشگاه و غیره، در سرکوبی‌ها، از نیروهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی نیز بهره می‌برد.^{۵۷} بدین ترتیب، ساواک توانسته بود به‌جز تعدادی از رهبران مذهبی و برخی روشنفکران و تبعیدشدگان به خارج، همه مردم را بترساند.

همچنین در راستای کنترل مخالفین در خارج از کشور، پول‌های هنگفتی برای رؤسای ساواک در خارج ارسال می‌شد؛ و به اشخاص داخلی یا سیاست‌مداران خارجی، از جمله یکصد روزنامه و نشریه خارجی، مبالغ بسیاری حق‌السکوت داده می‌شد.^{۵۸}

در مجموع، چهار نفر به ترتیب، تیمور بختیار، پاکروان، نصیری و مقدم به ریاست ساواک منصوب شدند. نفر اول در سال ۱۳۴۰ به دلیل احساس خطر شاه از وی برکنار شد و به‌دست یکی از مأموران ساواک در عراق به قتل رسید و پاکروان به ریاست ساواک منصوب شد. به دنبال سوء قصد به شاه در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ در کاخ مرمر، پاکروان عزل شد و نصیری - که قبلاً مأمور برکناری مصدق، فرماندار نظامی تهران در جریان قیام ۱۵ خرداد و از مهره‌های مطمئن شاه بود - به ریاست ساواک رسید. در جریان انقلاب - که شاه به قربانی نیاز داشت - نصیری قربانی شد و مقدم به جایش منصوب گردید. سه نفر اخیر، با پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر، و در دادگاه‌های انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شدند.^{۵۹}

به‌طور کلی، القای ترس شدید باعث مخفی شدن تنفر عمومی از رژیم شاه شده بود. هنگامی که با تحولات انقلابی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در این ترس تزلزل ایجاد شد و روحیه انقلابی پدید آمد، ساواک مهاجم، به هدف حملات انقلابیان تبدیل شد و افشای گسترده اعمال و شکنجه‌های روحی و جسمی ساواک دهان‌به‌دهان نقل شده بر طغیان‌های عمومی افزود.

مجموعه اوضاع و شرایط سیاسی‌ای که تاکنون تشریح شد، در ایجاد و تقویت زمینه‌های ناراضی‌مؤثر بود. اما همان‌طور که در بخش تحولات اقتصادی آمد، نمی‌توان همچون بعضی منابع^{۶۰} به‌طور مطلق، ریشه انقلاب اسلامی ایران را تنها در استبداد و دیکتاتوری رژیم گذشته جستجو کرد.

^{۵۷} (۲). گارد شاهنشاهی که در مرکز آن سازمان افسران قرار داشت و مطمئن‌ترین نیروی نظامی شاه بود، به‌طور اخص حفاظت از شاه را برعهده داشت.

^{۵۸} (۱). ارزشی، غارتگری در ایران، ص ۲۶-۱ و ۴۲-۴۰.

^{۵۹} (۲). قادری، تحلیلی از انقلاب اسلامی ایران، ص ۵۳ و ۵۴.

^{۶۰} (۱)

رژیم شاه عمیقاً در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی به آمریکا و کشورهای که در اردوی این کشور بودند، پیوند خورده بود. این پیوند یک رابطه سالم دوجانبه نبود، بلکه موجب وابستگی گسترده این رژیم به بیگانگان شده بود. نیروهای انقلاب با استنادی‌پایی به مفاد آیه شریف «لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»^{۶۱} از این وابستگی انتقاد می‌کردند.

مبارزه با نفوذ بیگانه در ایران به زمان جنگ‌های ایران و روس و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای به کشور برمی‌گردد و یکی از نمودهای آن قتل گریبایدوف روسی بود. پس از سقوط دکتر مصدق و جایگزینی آمریکا به جای انگلیس و نوع نگاه ایرانیان به آمریکا به‌منزله حاکم نامرئی کشور، این مخالفت سابقه‌دار با نفوذ خارجی در ایران با شعار شاه آمریکایی، ادامه یافت و در زمان انقلاب به اوج خود رسید.

پس از جنگ دوم جهانی و هم‌زمان با تشدید جنگ سرد (جنگ سیاسی تبلیغاتی و نه نظامی) بین شرق و غرب، آمریکا در راستای حفظ منافع خود، از جمله جلوگیری از توسعه نفوذ اتحاد شوروی (سابق)، کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به رژیم شاه را در دستور کار خود قرار داد.

از این رو، براساس یک پیمان نظامی دو جانبه در سال ۱۹۴۷ م، یک مأموریت نظامی آمریکایی برای «رشد کارایی ارتش ایران» شکل گرفت. این قرارداد تا پایان سلطنت محمدرضا شاه ادامه یافت. آمریکا پس از سرنگونی دکتر مصدق به رژیم شاه کمک کرد، تا ضعف اقتصادی باعث نفوذ کمونیسم و روس‌ها در ایران نشود. همان‌گونه که پیش از این آمد، همچنین آمریکا در راستای «سیاست سدبندی» در اطراف اتحاد شوروی، ایران را وارد پیمان بغداد کرد که بعداً با خروج بغداد از آن به پیمان مرکزی یا ستو تغییر نام داد.

آمریکا از این وابستگی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و راهبردی بهره می‌برد. براساس دکترین نیکسون، ایران به ژاندارم آمریکا در منطقه تبدیل شد. قصد این دکترین، حمایت از منافع بین‌المللی آمریکا و سایر کشورهای غربی در برابر روس‌ها توسط کشورهای وابسته بود. در نتیجه، رئیس‌جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون، با فروش هر نوع تسلیحات مرسوم به ایران موافقت نمود؛ و تا اواسط دهه ۱۳۵۰، ایران به بزرگترین خریدار اسلحه آمریکایی تبدیل شده بود. در مجموع، از سال ۱۹۵۰ م تا زمان سقوط شاه، ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا حدود بیست میلیارد دلار بود. از سوی دیگر، آمریکا ۴۰

^{۶۱} (۲) نساء (۴): ۱۴۱.

درصد سهام کنسرسیوم نفت ایران را به دست آورد و به برخی سرمایه‌گذاری‌ها در ایران اقدام نمود. روابط اقتصادی ایران و آمریکا، برداشت ایرانی‌ها را مبنی بر سلطه‌جویانه بودن ماهیت آن روابط تأیید کرد. مثلاً، برای هر دلاری که ایران از تجارت با آمریکا به دست می‌آورد، دو دلار برای کالاهای آمریکایی می‌پرداخت.

همچنین، آمریکا و کشورهای اروپایی حامی آن، ضمن حمایت از شاه، در سرکوبی مخالفان به او کمک می‌کردند.

بعضی از تلاش‌های آمریکا در ایران - که بیانگر وابستگی شاه به آمریکا بود و بیش‌ازپیش، بر اطمینان ایرانیان بر آن حقیقت می‌افزود - عبارت‌اند از: درخواست آمریکا برای کسب مصونیت دیپلماتیک برای اتباع آمریکایی در ایران و تصویب لایحه کاپیتولاسیون؛ ورود بیش از ۴۰ هزار متخصص نظامی آمریکایی و ارزش‌هایی که به کشور تزریق می‌کردند؛ مداخله نظامی شاه در عمان (ظفار) برای سرکوبی شورشیان؛ ارسال تجهیزات نظامی توسط شاه به مراکش، اردن و زئیر؛ درگیری نظامی ایران در سومالی؛ عملیات نظامی علیه ناراضیان بلوچ در پاکستان و ارسال جت‌های فانتوم برای حفظ رئیس‌جمهور تیو^{۶۲} در ویتنام جنوبی.

همه این مداخله‌ها و درگیری‌های نظامی یا تجهیزات ارسالی، براساس دکترین ژاندارم‌های منطقه‌ای نیکسون و به اشاره آمریکا، در راستای منافع بین‌المللی این کشور صورت می‌گرفت. از این رو، به محمدرضا شاه به‌عنوان یک عنصر آمریکایی نگریسته می‌شد.

(و) روابط با اسرائیل و آفریقای جنوبی

روابط شاه و رژیم صهیونیستی یکی از موضوعات مهم مخالفت‌های عمومی با وی بود. برخلاف نظر عموم مردم ایران و افکار عمومی در جهان عرب که خواستار نابودی رژیم صهیونیستی اسرائیل بودند، شاه روابطی گسترده با این رژیم داشت. در یکی از منابع طرف‌دار رژیم شاه آمده بود، هدف کنونی حکومت‌های تندروی عربی، یعنی نابودی اسرائیل، مقابل دکترین سیاست خارجی ایران قرار دارد.^{۶۳}

^{۶۲} (۱) Thieu.

^{۶۳} (۲). فرمانفرمائی، تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران از آغاز تا امروز، ص ۶۲.

بدین ترتیب، محمد رضاشاه ۶۵٪ نفت مورد نیاز رژیم صهیونیستی را تأمین می‌کرد، کالاهای این رژیم به‌سوی ایران سرازیر بود، ساواک و موساد همکاری گسترده‌ای با هم داشتند و آژانس یهود که فعالیت عمده‌اش مهاجرت دادن یهودیان به سرزمین فلسطین بود، در تهران، دفتر نمایندگی داشت.

همچنین، مشهور است که در جنگ سال ۱۹۶۷ م که رژیم صهیونیستی صحرای سینا، نوار غزه، ساحل غربی رود اردن و بیت المقدس شرقی و بلندی‌های جولان را با کمک آمریکا، اشغال کرد، هواپیماهای آمریکایی در ایران فرود آمده، پس از تغییر رنگ و آرم، به کمک رژیم صهیونیستی می‌شتافتند.

ازسوی دیگر، محمدرضاشاه به‌رغم مخالفت‌های داخلی و جهانی و انتقاد نیم میلیارد نفر از مردم قاره آفریقا، با رژیم نژادپرست (آپارتاید) آفریقای جنوبی روابط حسنه داشت و ۹۵٪ نفت مورد نیاز آن را تأمین می‌کرد.^{۶۴}

به‌طورکلی، متهورانه‌ترین حملات علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی، از طرف امام خمینی (قدس سره) صورت می‌گرفت. ایشان در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های پیش از انقلاب به‌طور پیاپی رژیم شاه را به دلیل وابستگی سیاسی، اقتصادی و نظامی به آمریکا و رابطه با اسرائیل مورد نکوهش قرار می‌دادند.^{۶۵}

^{۶۴} (۱). بوندارفسکی، تاریخ توسعه‌طلبی آمریکا در ایران، ص ۱۱۲.

^{۶۵} (۲). برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: فلسطین و صهیونیسم (کلام امام)، دفتر نوزدهم، ص ۶۳-۴۱؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱۳، ۴۵۷، ۶۹۲، ۷۱۶ و ۷۲۶.

فصل سوم: رهبری امام خمینی در انقلاب اسلامی؛ روش‌ها، راهبردها و کارکردها

هرچند، در هر انقلابی نقش رهبری به‌گونه‌ای خاص جلوه‌گر می‌شود، در همه انقلاب‌ها شناخته‌شده بوده، هیچ انقلابی نمی‌توان یافت که فاقد رهبری باشد. در این میان، امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران در جریان انقلاب، اقتدار و توانایی ویژه‌ای از خود نشان داد. امام با شناخت کامل از قدرت رژیم شاه و خصوصیات فرهنگی ملت ایران، راه‌هایی را در تأکید بر نقش مرجعیت عامه دید و تا زمانی که خود، به چنین مرجعیتی نرسیده بود، از مرجعیت عامه زمانه پیروی می‌کرد. اینک به چند موضوع مهم درباره رهبری ایشان در انقلاب اسلامی اشاره می‌شود:

الف) مبنای رهبری امام: عمل به وظیفه و تکلیف الله

امام خمینی (قدس سره) انسانی کامل و تربیت‌شده مکتب اسلام و بنده واقعی خداوند بود و در همه امور براساس وظیفه دینی خود عمل می‌کرد و می‌توان مبارزه ایشان با رژیم طاغوتی محمدرضاشاه و تشکیل نظام اسلامی را در همین راستا تحلیل کرد.

این امر بر تلاش‌های امام پس از پیروزی انقلاب، از جمله ادامه دادن و سپس پایان بخشیدن به جنگ نیز ساری بود. جنگ باعث آبدیده شدن نیروها و زمینه‌ای برای توسعه و خودکفایی کشور و سرعت صدور انقلاب شد. در این باره امام می‌فرمود:

ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم و به جهانیان ثابت کردیم که ساطه‌گران جهانی در مقابل اراده ملتی مصمم، ناتوان و ضعیف هستند.^{۶۶}

ب) نقش ویژگی‌های شخصیتی امام در رهبری

امام خمینی دارای اراده‌ای پولادین و اعتمادبه‌نفس بالایی بود و به درستی راه خود اطمینان داشت. در مقابل، سردمداران رژیم پهلوی، بسیار متزلزل و به توانایی خود بی‌اعتماد، و فاقد اعتمادبه‌نفس بودند.

^{۶۶} (۱). موسوی خمینی (امام)، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۳.

دلیری و جرئت امام به الگویی برای نخبگان و توده‌ها تبدیل شد و در آفرینش روحیه انقلابی و گسترش آن - که یکی از شرایط اصلی وقوع و تداوم انقلاب است - بسیار تأثیرگذار بود.

ایشان، هم پیش از آغاز حرکت نهایی انقلاب که از نوزدهم دی‌ماه ۱۳۵۶ آغاز شد، و هم در جریان حرکت انقلاب در سال‌های ۵۶ و ۵۷، بسیار قاطع بود. مثلاً در مرحله پایانی انقلاب، امام در واکنش به درخواست ملاقات برخی مقامات سیاسی رژیم پهلوی، با پافشاری بر غیرقانونی بودن حکومت پهلوی استعفا آنان را شرط تا ملاقات قرار داد. از جمله، سیدجلال تهرانی رئیس شورای سلطنت، تنها پس از استعفا توانست با امام ملاقات نماید.^{۶۷}

ج) تلاش‌های امام در رهبری نهضت اسلامی از دهه ۴۰ تا سال ۱۳۵۷

امام خمینی (قدس سره) در این مدت، با توانایی شایسته و نتایج خیره‌کننده‌ای، وظایف مختلف رهبری در حرکت انقلابی را به انجام رسانید. در اینجا به‌طور کوتاه، به این تلاش‌ها اشاره می‌شود:

یک. تربیت نیروهای انقلابی

امام در سال‌های پیش از انقلاب چه قبل و چه بعد از تبعید به نجف اشرف به تربیت گروهی از شاگردان معتمد و معتقد همت گمارد که با حضور خود در شهرها و مناطق مختلف کشور در زمینه‌سازی و تداوم حرکت انقلاب، از جمله در بسیج عمومی و گسترش آرمان انقلاب نقش گسترده‌ای برعهده داشت

دو. بیان و گسترش آرمان انقلاب اسلامی

گسترش آرمان انقلابی یکی از شرایط بنیادی وقوع انقلاب است. گسترش آرمان بسته به شرایط، ممکن است زدودن برخی افکار موجود در میان گروه‌های مرجع و تلاش‌های تبلیغی خاصی ضروری باشد.

امام خمینی (قدس سره) از یک‌طرف با حرام کردن تقیه^{۶۸} در دوره پیش از انقلاب، یعنی مبارزه با سکوت حوزه‌های علوم دینی در برابر حکومت پهلوی و بیان این نکته که «اسلام همه‌اش سیاسی است»؛ و

^{۶۷} (۲). یزدی، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۱۳۶.

^{۶۸} (۱). تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب؛ ولو بلغ ما بلغ. (موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۸)

از طرف دیگر، با یادآوری جنبه‌های انقلابی مفاهیم مذهبی، مانند عاشورا، به بیان وظیفه قشرهای مختلف در مبارزه با رژیم شاه می‌پرداخت.

همچنین، ایشان با درس‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ در دوران تبعید در نجف اشرف، حکومت جایگزین را معرفی کرد. بیان و سپس گسترش آرمان انقلاب اسلامی - که با تلاش‌های امام و مراکز مختلف روحانیت در سراسر کشور صورت گرفت - مرحله بسیار مهمی در رخداد انقلاب اسلامی بود و بدون این تلاش‌ها، پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نبود.

سه. تنظیم و اجرای راهبردها و تاکتیک‌های حرکت انقلابی

تلاش‌های امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی در گزینش روش‌های مبارزه نیز دقیق بود. ایشان در هر مرحله از انقلاب، با توجه به شرایط موجود، راهبردها و تاکتیک‌هایی را برگزید که در صورت انتخاب راهبردی دیگر، وقوع و پیروزی سریع انقلاب اسلامی غیرممکن بود؛ از جمله تربیت نیروهای انقلابی در سال‌های پیش از وقوع انقلاب و مبارزه منفی، یعنی بهره‌گیری از همایش‌های میلیونی و اعتصابات سراسری و راهبرد عدم‌درگیری با نیروهای مسلح هنگام وقوع انقلاب.^{۶۹} این راهبردها، باعث سرعت در پیروزی انقلاب و تلفات نسبتاً کم نیروهای انقلابی گردید. درگیری مسلحانه با رژیمی که ژاندارم آمریکا در منطقه بود، می‌توانست زمان پیروزی را به تأخیر انداخته، ضمن افزایش تلفات، نتایج ناخواسته در پی داشته باشد.

چهار. بسیج عمومی و ورود نخبگان و توده‌ها به صحنه

امام هنگام وقوع انقلاب توانست با بسیج عمومی گسترده، گروه‌های مختلف مردم، شامل توده‌ها و نخبگان را به صحنه بیاورد. انقلاب اسلامی از نظر میزان نخبگان و توده‌های شرکت‌کننده، در میان انقلاب‌های معاصر بی‌نظیر است. تقریباً همه اقشار و افراد با پذیرش فرمان امام در صحنه حاضر شدند. اعتماد مردم به امام خمینی و روش‌های ایشان در رهبری، همچنین تبدیل مساجد و تکایا به مراکز آغاز تظاهرات، و نقش گروه‌های روحانیت در سراسر کشور مبتنی بر نقش امام در رهبری انقلاب، حرکت بسیار گسترده‌ای ایجاد کرد.

پنج. تشکیل نظام جمهوری اسلامی

^{۶۹} (۱). خسروی، بررسی استراتژی امام خمینی (قدس سره) در رهبری انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۴۲، صفحات مختلف.

با پیروزی انقلاب اسلامی، امام با تکیه بر همراهی عمومی و رد خواسته‌های تعدادی از گروه‌های کوچک سیاسی - که در راه استقرار نظام اسلامی مانع‌تراشی می‌کردند و فاقد پشتوانه مردمی و بعضاً وابسته به قدرت‌های بیرونی بودند - زمینه قانونی استقرار نظام جدید را فراهم آورد.

بدین ترتیب، ابتدا ایشان تشکیل نظام جدید را به رفراندوم عمومی گذاشت؛ سپس با فراهم آوردن شرایط تشکیل مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی و تصویب اصول این قانون، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را نیز به آرای عمومی گذارد.

در نتیجه، نظامی نوین و اسلامی (جمهوری اسلامی) پدید آمد که همه ساختارها و مقامات عالی‌رتبه آن، یعنی رهبری، رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس و حتی برخی مسئولان پائین‌تر آن مانند نمایندگان شوراهای شهری و روستایی با رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شوند. امام در عصر نظام‌های حکومتی دنیوی، با تشکیل نظام مردم‌سالاری دینی راه جدیدی به ملت‌های مسلمان و جهانیان نشان داد که ضمن اجرای فرامین الهی، بر نقش مردم در سیاست تأکید می‌کند.

د) امام خمینی و حوادث پس از پیروزی انقلاب

امام در رویارویی با حوادث داخلی و خارجی بعد از پیروزی انقلاب نیز، تیزبینی، آینده‌نگری و اعتماد به نفس فوق‌العاده‌ای از خود نشان داد که راهگشای حل مشکلات وسیع پس از پیروزی است.

در حوادث و تحولات داخلی، امام با پشتوانه مردمی به حل مشکلات پیش‌آمده پرداخت و نظام را تثبیت نمود. در مسائل خارجی نیز، این توانایی دیده می‌شود. از جمله زمانی که (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) صدام حسین با حمایت قدرت‌های جهانی با حمله هوایی به فرودگاه‌های کشور، جنگ علیه ایران را آغاز کرد، امام با اعتماد به نفسی فوق‌العاده، وعده داد که سیلی محکمی به صدام خواهد زد. صدام به‌زودی از پیروزی ناامید گردید و تقریباً در تمام طول مدت جنگ برای پایان‌دادن به جنگ التماس می‌کرد.

توانایی و هوشمندی امام در رویارویی با حوادث مختلف دیگر پس از پیروزی انقلاب نیز آشکار بود. از جمله، ایشان قبل از رحلت، جنگ را به پایان برد و اصلاحات لازم در قانون اساسی را نیز به انجام رسانید. جمله ذیل از وصیت‌نامه امام گویای رضایت و اطمینان ایشان به آینده نظام جمهوری اسلامی است:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم.^{۷۰}

به‌طورکلی، امام خمینی (قدس سره) اندیشمندی بزرگ و تاریخ‌ساز، معتقد به عدم جدایی سیاست از دین، ایدئولوگ و فرمانده انقلاب و معمار نظام جدید بود که با برنامه‌ریزی و تنظیم شایسته راهبردها و تاکتیک‌های حرکت انقلابی و اعتمادبه‌نفس فوق‌العاده و اراده پولادین خود توانست، با سرعت رژیم وابسته پهلوی را سرنگون، و نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیاد نهد و کشتی انقلاب را در برابر طوفان حوادث داخلی و خارجی پس از انقلاب به‌سوی ساحل هدایت کند.

فصل چهارم: امام خمینی و رویدادهای بزرگ ایران معاصر (پیش از انقلاب اسلامی)

هر انقلابی، پس از زنجیره‌ای از حوادث و تحولات مختلف تاریخی اتفاق می‌افتد. برای شناخت زمینه‌ها و علل وقوع هر انقلاب، شناخت دیدگاه رهبری انقلاب درباره تحولات و حوادث مهم پیش از وقوع‌اش، آن‌گونه که رهبری انقلاب و نخبگان و توده‌های همراه وی به آن می‌نگریسته‌اند، مفید است؛ در این گفتار، به دیدگاه امام خمینی (قدس سره) درباره حوادث عمده پیش از وقوع انقلاب اسلامی، به‌ویژه، حوادث انقلابی، توجه شده است.

الف) نزدیک شدن علما به حکومت در دوره صفویان از منظر امام خمینی

همان‌گونه که در گفتار اول فصل دوم گفته آمد، بررسی تحولات تاریخ معاصر کشور را می‌توان از به‌قدرت‌رسیدن صفویان در سال ۱۵۰۱ م آغاز کرد، زیرا اولین دولت ملی پس از آشفتگی‌های ناشی از حمله مغول‌ها در ایران را صفویان بنا کرده، توانستند از سلطه دو دشمن زمانه، یعنی عثمانی‌ها و ازبک‌ها در غرب و شرق بر ایران جلوگیری نمایند.

همچنین، از این زمان به بعد نهاد روحانیت شیعه به‌دلیل وجود مراکز شیعه در خارج از قلمرو ایران، یعنی عراق، استقلال مالی روحانیت از دولت، پیروزی اصولی‌ها^{۷۱} بر اخباری‌ها^{۷۲} در دوره فتحعلی‌شاه قاجار و ... با

^{۷۰} (۲) همان، ج ۲۱، ص ۴۵۰.

^{۷۱} (۱) معتقدین به لزوم تقلید از مجتهد دارای شرایط.

^{۷۲} (۲) معتقدین به این امر که برداشت از ظاهر آیات و روایات برای انجام تکالیف کفایت می‌کند.

اقتدار توانست در مسائل سیاسی ایفای نقش کرده، بارها در برابر حکومت‌ها بایستد و در نهایت امام خمینی (قدس سره) با رهبری شایسته خود انقلاب اسلامی ایران را به پیش برده، به پیروزی رساند.***

در دوره صفویه شاهد نوعی هم‌گرایی بین تعدادی از روحانیون و حکومت هستیم. علت نزدیکی علما به حکومت در دوره صفویه، براساس مصلحت، و بهره‌گیری از شرایط مساعد ایجاد شده و از جمله گسترش مذهب تشیع بود.^{۷۳} صفویان در دوره‌های آغازین حکومت برای این گسترش تلاش می‌نمودند و علمایی مانند محقق کرکی، مجلسی و شیخ‌بهای برای ترویج مذهب و ممانعت از سلطه عثمانی‌ها و ازبک‌ها بر ایران، به دولت نزدیک شده، با آن همکاری کردند. در همین زمان، علمای دیگری با این همراهی مخالفت نمودند. از اواسط و به‌ویژه در دوران پایانی دوره صفویه - که دو هدف پیش‌گفته محقق شده و پادشاهان صفوی نیز از آرمان‌های عدالت‌خواهانه و مذهبی اولیه دور و اسیر دربار خوش‌گذران شدند - علما خود را از دولت کنار کشیده، به پناهگاه مردم در مقابل دولت‌های ظالم تبدیل شدند.

امام خمینی (قدس سره) در یکی از سخنرانی‌های خود در سال ۱۳۵۶، بر این عقیده که در زمان صفویان شرایطی در کشور فراهم شده بود که مذهب شیعه گسترش یابد، نزدیک‌شدن تعدادی از علما به حکومت را به‌خاطر دفاع از مصالح اسلام دانسته، تأکید کردند:

نباید ... کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی (رحمه الله)، محقق ثانی (رحمه الله)، ... شیخ‌بهای (رحمه الله) با اینها رابطه داشتند و ... همراهی‌شان می‌کردند، خیال کند که اینها آمده بودند برای جاه و ... عزت و احتیاج داشتند به اینکه سلطان حسین و شاه‌عباس به آنها عنایتی بکنند؛ آنها ... یک مجاهده نفسانی کردند برای اینکه این مذهب را به‌وسیله آنها، به‌دست آنها ترویج کنند. در یک محیطی که اجازه می‌گرفتند که شش ماه دیگر اجازه بدهد ما حضرت امیر را سلب کنیم ... اینها رفته‌اند و مجاهده کرده‌اند ... مصالح اسلام فوق این مسائلی است که ما خیال می‌کنیم.^{۷۴}

امام در سال ۱۳۵۸ نیز در سخنرانی خود بر همین نکته تأکید کرد:

... خواجه‌نصیر که در این دستگاه‌ها وارد می‌شد، نمی‌رفت وزارت کند، می‌رفت آنها را آدم کند ... کارهایی که خواجه‌نصیر برای مذهب کرد، آن کارهاست که خواجه‌نصیر را خواجه‌نصیر کرد، نه طب خواجه‌نصیر و نه

^{۷۳} (۳). حسینی‌زاده، علما و مشروعیت دولت صفوی، صفحات مختلف.

^{۷۴} (۱). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۹، ۱۰/۱۰/۱۳۵۶.

ریاضیات خواجه‌نصیر... و امثال او مثل محقق‌ثانی، مثل مرحوم مجلسی... که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد، نه خودش را صفویه کرد... اگر انسان بتواند که محمدرضا را انسان کند، بسیار کار خوبی است. انبیا برای همین آمده‌اند.^{۷۵}

ایشان در یکی از سخنرانی‌هایش در سال ۱۳۶۴، بر این نکته نیز تأکید می‌کند:

گمان ندارم حتی یک نفر از سلسله سلاطین، آدم حسابی و خوب بوده‌اند، ولی تبلیغات باعث شده است که شاه‌عباس که شاید در صفویه آدمی بدتر از او نبود، آدمی خوب خوانده شود یا انوشیروان، که عدالت‌گستری او مانند صلح‌دوستی رئیس‌جمهور آمریکا است، آدمی عادل خوانده شود.^{۷۶}

امام در این زمینه داستانی از شاهنامه نقل می‌کند که: در زمان انوشیروان، بوذرجمهر به وی گفت که احتیاج به پول داریم و می‌توان آن را از برخی افراد طبقه پایین گرفت. مأموران رفتند و یک کفشگر را یافتند که می‌توانست کمک کند، اما شرط کرد که در ازای کمک وی، باید اجازه دهند پسرش درس بخواند. وقتی ماجرا را به انوشیروان گفتند، او گفت: نه پولش را می‌خواهم نه می‌گذاریم پسرش درس بخواند. زیرا اگر آدم پایینی درس بخواند، سپس می‌خواهد در امور مداخله کند. این عدالت انوشیروان بوده است.^{۷۷}

ب) حرکت‌های انقلابی در دوره قاجار از منظر امام خمینی

جدایی روحانیت از حکومت و مقاومت در مقابل دولت - که از اواسط دوره صفویان آغاز شده بود - در زمان قاجارها تشدید شد و خود را در حرکت‌های اعتراضی و انقلابی، مانند قتل گریبایدوف،^{۷۸} قیام علیه امتیاز رویتر به رهبری حاج ملاعلی کنی، قیام تنباکو به رهبری آیت‌الله میرزای شیرازی، انقلاب مشروطه و قیام شیخ‌محمد خیابانی، نشان داد. در اینجا به دیدگاه امام درباره قیام تنباکو و انقلاب مشروطه که اهمیت بیشتری دارند، توجه می‌شود.

یک. امام خمینی و قیام تنباکو

^{۷۵} (۲). همان، ج ۸، ص ۸، ۱۳ / ۴ / ۱۳۵۸.

^{۷۶} (۱). همان، ج ۱۹، ص ۲۴۸، ۹ / ۹ / ۱۳۶۴.

^{۷۷} (۲). همو، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۳۴.

^{۷۸} (۳). در این واقعه مردم به سفارت روسیه ریخته و گریبایدوف را همراه با چند ده نفر روسی دیگر به قتل رساندند.

پیش از این در گفتار دوم از فصل دوم درباره زمینه‌ها و عوامل وقوع قیام تنباکو در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار و کلاه بزرگی که بر سر دولت ایران رفته بود و حکم تحریم مصرف توتون و تنباکو توسط آیت‌الله میرزای شیرازی و نتایج آن مطالبی ارائه شد.

میرزای شیرازی با صدور حکم تحریم توتون و تنباکو، بازی سلطه‌گرانه انگلیسی‌ها را برهم‌زده، قدرت روحانیت شیعه را به نمایش گذاشت.

با صدور حکم تحریم، همگان و حتی غیرمسلمانان، عناصر درباری و غیره، از مصرف توتون و تنباکو خودداری کردند و ناصرالدین‌شاه - که در ابتدا به بهانه‌هایی مانند نیاز کشور به پول و ناتوانی در دادن غرامت مقاومت می‌کرد - مجبور شد قرارداد را فسخ نماید.

آیت‌الله میرزای شیرازی حتی پس از فسخ قرارداد بر فسخ قراردادهای دیگر از جمله بانک شاهنشاهی اصرار می‌کرد، اما ناصرالدین‌شاه فشار طاقت‌فرسایی بر علمای تهران به‌ویژه میرزای آشتیانی جهت درخواست از میرزا برای لغو حکم تحریم وارد آورد و بدین‌وسیله حکم تحریم لغو شد.

قیام تنباکو اولین مقاومت عمومی گسترده مردم ایران در مقابل استبداد داخلی و استعمار خارجی و پس از وقوع، دارای آثار و نتایج ویژه‌ای بر سراسر تاریخ معاصر کشور بود. این قیام را به‌جهت شباهت‌هایی که با انقلاب اسلامی، به‌ویژه شباهت در نیروها و رهبری داشت، می‌توان تمرین انقلاب اسلامی دانست. از نتایج عمده آن، پی بردن دولت و خارجی‌ها به قدرت فوق‌العاده علما و قرار گرفتن در زمره علل اصلی حرکت مشروطه بود.

امام خمینی (قدس سره) قیام تنباکو را از حرکت‌های مهم و تأثیرگذار در وقوع انقلاب اسلامی می‌دانست.^{۷۹}

همچنین ایشان در دفاع از نقش‌ها و کارکردهای روحانیت در دوره معاصر، با تأکید بر این نکته که کسی که در این صد سال اخیر با سلاطین وقت در افتاده، ابتدایش از روحانی شروع شده و ادامه آن نیز توسط روحانیت بوده است،^{۸۰} چندین بار به نقش میرزای شیرازی اشاره نموده‌اند. به نظر ایشان، دو قدرت ضد استعماری اسلام و روحانیت، از دستیابی استعمارگران به اهداف‌شان جلوگیری می‌کنند؛ از این رو، به هر دو حمله شده، می‌خواهند.

^{۷۹} (۱). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۸۸۱، ۱۹/۱۰/۵۷.

^{۸۰} (۲). همان، ج ۸، ص ۱۷۹، ۳۰/۴/۵۸.

قدرت اسلام را با این شعار که دین افیون جامعه است بشکنند.^{۸۱} از سوی دیگر قلم‌به‌دستان و روزنامه‌نویسان وابسته نیز، بر قدرت روحانیت هجوم آورده‌اند.

پیش از آن نیز امام خمینی با اشاره به نقش بی‌بدیل علما در دفاع از استقلال کشور و نقش میرزای شیرازی در آن، به هدف بیگانگان، یعنی درهم شکستن سنگر روحانیت اشاره نموده بود:

باید ملت اسلام بدانند خدمت‌هایی که علمای دین به کشورهای اسلامی در طول تاریخ کرده‌اند، قابل شمارش نیست. در همین اعصار اخیر، نجات کشور از سقوط قطعی، مرهون مرجع وقت [مرحوم میرزای شیرازی] و همت علمای مرکز بود ... در نظر اجانب و عمال خائن آنها، باید این سنگر شکسته شود، تا با خیال راحت به تاخت‌وتاز و چپاول و عیاشی به زندگانی ننگین خود ادامه دهند.^{۸۲}

امام تأکید می‌کند که بیگانگان با شکست در برابر فتوای میرزای شیرازی - که در یک روستایی در عراق سکونت داشت - به قدرت بزرگ روحانیت پی برده، شروع به تبلیغ علیه آن نمودند.^{۸۳}

امام خمینی تاریخ را عبرتی برای آیندگان دانسته، اشاره می‌کند که در درس‌های میرزای شیرازی مناقشه‌های علمی وجود داشت، اما مخاصمه و دشمنی وجود نداشت.^{۸۴} ما نیز باید از رویارویی روحانیون مقابل یکدیگر جلوگیری کنیم تا آنچه در مشروطه اتفاق افتاد، تکرار نشود.^{۸۵}

در گفته‌های امام درباره قیام تنباکو، به نقش گروه‌های تأثیرگذار دیگر در حرکت‌های تاریخ معاصر کشور، از جمله زنان و بازاریان نیز اشاره شده است.^{۸۶} به نظر ایشان علت عدم ادامه قیام تنباکو، نبودن یک ایدئولوژی انقلابی برای سرنگونی رژیم سلطنتی بود.^{۸۷}

جنبش تنباکو بر ضد سلطان آن وقت بود، جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود؛ البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می‌خواستند ایجاد کنند.^{۸۸}

^{۸۱} (۳). همان، ج ۷، ص ۲۰۶، ۵/۴/۵۸.

^{۸۲} (۱). همان، ج ۱، ص ۱۷۷، ۲۱/۸/۵۰.

^{۸۳} (۲). دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۸.

^{۸۴} (۳). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۹، ۱۸/۵/۶۳.

^{۸۵} (۴). همان، ج ۱۸، ص ۱۳۶، ۱۳/۷/۶۲.

^{۸۶} (۵). همان، ج ۹، ص ۲۳۲، ۸/۷/۵۸؛ ج ۱۷، ص ۱۶۹، ۱۰/۱۱/۶۱؛ ج ۱۹، ص ۲۸۰، ۱۱/۲/۶۴.

^{۸۷} (۶). دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۲۸ و ۲۹.

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش، مصادف با ۱۹۰۶ م در شرایطی روی داد که روس‌ها نسبت به انگلیسی‌ها، قدرت و نفوذ بیشتری در دربار ایران داشتند. قبلاً در گفتار دوم از فصل دوم به زمینه‌ها، علل و عوامل فکری، فرهنگی، سیاسی (داخلی و خارجی) و اقتصادی وقوع انقلاب مشروطه اشاره شد که باید روش‌ها و عکس‌العمل‌های دولتمردان مقابل اغتشاش و ناآرامی، به‌ویژه رفتار خشن عین‌الدوله مستبد را نیز، به آن افزود. او تا می‌توانست، از رسیدن خبر ناآرامی‌ها و اعتراضات به مظفردالدین‌شاه جلوگیری می‌کرد.^{۸۹}

در جریان انقلاب مشروطه، دو تحصن توسط علما و گروه‌های مذهبی و یک تحصن توسط گروه‌های روشنفکری و گروهی از تجار صورت گرفت. علما همراه با گروه‌هایی از مردم، ابتدا به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) در ری رفته و درخواست عدالت‌خانه کردند. مظفردالدین‌شاه این درخواست را پذیرفت؛ سپس عین‌الدوله صدراعظم در برابر این امر ایستادگی کرد.

این بار، علما به قم رفته در حرم حضرت معصومه تحصن کردند. همزمان، گروهی از روشنفکران و با کمک آنها بخشی از نیروی کار تهران راه سفارت روسیه را در پیش گرفتند؛ اما روس‌ها به آنان اجازه ورود ندادند. اما به یکباره درب سفارت انگلیس به روی آنها باز شد.

سفارت انگلیس در روزهای بست‌نشینی، به کلاس درس تبدیل شده بود و در هر گوشه آن گروهی جمع شده، درس مشروطه‌خواهی می‌گرفتند.

در این شرایط، مظفردالدین‌شاه چاره‌ای جز تسلیم در برابر روحانیت - که به رهبران حرکت تبدیل شده بودند - نداشت. وی اعلام کرد، تشکیل مجلس شورای اسلامی را می‌پذیرد، اما بست‌نشینان سفارت با خط‌دهی عناصر وابسته به بیگانه، ایستادگی کرده و خواستار تشکیل مجلس شورای ملی و نه اسلامی شدند. مظفردالدین‌شاه این خواسته را پذیرفت و فرمان مشروطه را صادر کرد و خود پس از ده روز فوت نمود.

اختلاف در صف مشروطه از همان آغاز پیروزی و حتی پیش از آن شروع شد. همان‌گونه که گفته شد، تعدادی از روشنفکران وابسته با استفاده از آزادی‌های به‌دست آمده، در روزنامه‌هایشان، با فحاشی علیه مذهب و

^{۸۸} (۷). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۰۶، ۵/ ۴/ ۵۸.

^{۸۹} (۱). آیت‌الله طباطبایی از رهبران مشروطه گفته است، برای رساندن یکی از خواسته‌های انقلابی‌ها به گوش مظفردالدین‌شاه، از شش کانال مختلف تلاش نمود، اما عین‌الدوله هر شش کانال را کشف و از این امر جلوگیری کرد.

روحانیت، محیط را متشنج کردند. در این شرایط، محمدعلی شاه از موقعیت استفاده کرد و با همکاری لیاخوف روسی، فرمانده سرتیپ قزاق، تنها نیروی مدرن ایران، مجلس را به توپ بست.

بعد از این حادثه، مشروطه خواهان، از جمله ستارخان و باقرخان از تبریز، اصفهان و رشت به تهران حمله نموده و تهران را اشغال کردند. محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و فرزند دوازده ساله اش، احمد، به قدرت رسید.

در این شرایط شیخ فضل الله نوری به جرم مخالفت با مشروطه اعدام^{۹۰} و سال بعد آیت الله بهبهانی ترور شد. این اقدامات مشروطه خواهان، روحانیت را به طور کامل از مشروطه دور کرد. قبلاً علمای ایرانی مشهور عراق مانند آخوند خراسانی، تهرانی و مازندرانی از مشروطه دفاع نموده بودند.

آیت الله میرزای نائینی نیز که با نظریه قدر مقدور خود در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله به دفاع از مشروطه پرداخته بود، نسخه های کتابش را جمع کرده به رودخانه ریخت.^{۹۱}

دو اندیشه مشروطه و مشروعه، نه فقط در تهران، بلکه در شهرهای بزرگ دیگر نیز رویاروی هم قرار داشتند. در رشت آیت الله حاج ملا محمد خمایی رشتی، در زنجان آخوند ملا قربان علی زنجانی، در تبریز میرزا محمدحسن مجتهد تبریزی و میرهاشم دَوَچی از طرف داران مشروطه مشروعه بودند.

^{۹۰} (۱). از نکات مهم در تاریخ مشروطه، بخشیده شدن عین الدوله مستبد و رساندن او به مقام وزارت و اعدام شیخ فضل الله نوری است که حاضر نشد برای حفظ جانش به سفارت روسیه پناه ببرد. آل احمد اعدام شیخ را علامت سلطه غرب زدگی در ایران دانسته است. (جعفریان، «جنبش مشروطیت از دیدگاه امام خمینی»، مؤلفه های اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۲۵۴ و ۲۵۵)

در پاسخ به این سؤال که چرا شیخ فضل الله نوری مقابل علمای نجف ایستاد و از مشروعه دفاع کرد، باید بگوییم، دوری آنها از تهران و وجود واسطه ها، بی اطلاعی آنها از آنچه در ایران می گذشت و تبلیغات منفی موجود، موجب شده بود مشروطه خواهان دیدگاه مثبتی نسبت به شیخ نداشته باشند؛ از این رو مقابل اعدام وی نیز واکنش جدی ای صورت ندادند. (همان، ص ۲۵۵ و ۲۵۶) شیخ نیز، در عین حال که مقام علمی آنها را قبول داشت، به جهت بی اطلاعی آنان از شرایط داخل کشور، در مقابل آنها ایستاد.

^{۹۱} (۲). دفاع کسانی مانند نائینی از مشروطه فقط براساس ضرورت تاریخی ای بود که اجرای ولایت فقیه را ناممکن ساخته بود. وی در کتابش نوشت که در عصر غیبت، باید به مشروطه اندیشید که بهتر از استبداد است. او به ولایت فقیه معتقد بود، اما آن را در آن زمان غیراجرایی می دانست. شیخ فضل الله نوری نیز می گوید:

ای مسلمانان! کدام عالم است که می گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است و نباید باشد. تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی دین آزادی طلب که احکام شریعت قیدی است برای آنها. می خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و در اجرای آن هر روز به بهانه ای القای شبهات می کنند. (ترکمان، رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۳۴۱)

امام نیز می گوید، مرحله پیش از کودتای رضاخان به گونه ای بوده است که ایرانیان و مسلمانان نمی توانستند موضوع حکومت اسلامی را مطرح کنند. بنابراین، برای کاهش ظلم و استبداد پیروی از احکام شرع را شرط پذیرش سلطنت قرار دادند. (موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۹۴)

در تهران نیز آخوند رستم آبادی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، شیخ عبدالنبی نوری، سید محمد یزدی، شیخ محمد بروجردی، حاج میرزا لطف‌الله، حاج آقا نورالله مجتهد عراقی، شیخ علی اکبر مجتهد، سید علی قطب نخجوانی، شیخ محمدعلی پیشنماز، آقا جمال‌الدین لافجه‌ای، شیخ علی اکبر طالقانی و ... از شیخ فضل‌الله و مشروطه مشروعه حمایت می‌کردند. باین‌همه، تبلیغات مشروطه‌طلبان چنان قوی و گمراه‌کننده بود که جو سیاسی و اجتماعی به‌طور کامل موافق مشروطه‌خواهان بود؛ از این‌رو، جمعی خواهان تبعید شیخ شده، گروهی حمله به منزل او را طرح‌ریزی کردند. شیخ فضل‌الله نیز برای اینکه پیام خود را بهتر به مردم برساند با همراهان خویش به حضرت عبدالعظیم (ع) هجرت کرد و در آنجا متحصن شد.^{۹۲}

امام خمینی (قدس سره) با به‌یاد داشتن آموزه‌های قرآنی و بیان اینکه تاریخ برای ما درس عبرت است، یافته‌هایی ویژه از مطالعه تاریخ مشروطه در ذهن خود داشت و سعی می‌کرد از آنها در هدایت و رهبری انقلاب اسلامی بهره گیرد. به نظر ایشان، تفرقه در صف مشروطه، بیرون رفتن روحانیون از صحنه و نقش وابستگان به بیگانه و استفاده از قوانین غربی، از عوامل شکست مشروطه بود.

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ترور استاد مرتضی مطهری و امثال ایشان را تکرار نقشه دشمنان در انقلاب مشروطه دانسته و می‌گوید: همان‌گونه که در صدر مشروطه با کشتن نوری^{۹۳} و بهبهانی مسیر ملت را برگرداندند، اکنون نیز با کشتن مطهری و دیگران همان نقشه را در سر می‌پروراندند.^{۹۴}

امام تأکید می‌کند: اگرچه مشروطه به‌دست علمای نجف و ایران آغاز شد و پیروزی‌هایی به‌دست آورد، وابستگان دولت‌های خارجی به‌ویژه انگلیس، با ترور و تبلیغات، روحانیون را از صحنه خارج کردند و با سلطه غرب‌زدگان و شرق‌زدگان، استبداد بازگشت؛ اکنون نیز، اگر ملت، علما، نویسندگان و روشنفکران سستی کنند، انقلاب به سرنوشت مشروطه دچار خواهد شد.^{۹۵}

^{۹۲} (۱) واژه شیخ فضل‌الله نوری در پایگاه ویکی فقه دانشنامه فقه و اصول: www.wikifeqh.ir.

^{۹۳} (۱) امام خمینی درباره اعدام شیخ فضل‌الله نوری به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند:

اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد ... هرچه انباشته‌تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مهذب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند ... شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را ... یک معمم زنجانی ... محاکمه کرد و حکم قتل او را صادر کرد. وقتی معمم ملا، مهذب نباشد، فسادش از همه‌کس بیشتر است. (موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۱،

۵۹ / ۹ / ۲۷)

^{۹۴} (۲) همان، ج ۶، ص ۲۵۸، ۳ / ۳ / ۵۸.

^{۹۵} (۳) همان، ج ۱۵، ص ۲۰۲، ۴ / ۸ / ۶۰.

امام وجود تفرقه در صف مشروطه و علت و نتایج آن را چنین توصیف کرده است:

تاریخ یک درس عبرت است برای ما ... در مشروطه بعد از اینکه ابتدا پیش رفت، دست‌هایی آمده و تمام مردم ایران را به دو طبقه تقسیم کرد، نه ایران تنها، از روحانیون بزرگ نجف یک دسته طرف‌دار مشروطیت، یک دسته دشمن مشروطه. اهل منبر یک دسته بر ضد مشروطه صحبت می‌کردند، یک دسته بر ضد استبداد. در هر خانه‌ای دو تا برادر اگر بودند، مثلاً در بسیاری از جاها، این مشروطه‌ای بود، آن مستبد. و این، یک نقشه‌ای بود که ... تأثیر کرد و نگذاشت که مشروطه به آن‌طوری که علمای بزرگ، طرحش را ریخته بودند، عملی بشود. به آنجا رساندند که آنهایی که مشروطه‌خواه بودند به دست یک عده کوبیده شدند، تا آنجا که مثل مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در ایران، برای خاطر اینکه می‌گفت، باید مشروطه مشروعه باشد و آن مشروطه‌ای که از غرب و شرق به ما برسد قبول نداریم، در همین تهران به دار زدند.^{۹۶}

یکی از درس‌های مهم مشروطه - که امام خمینی (قدس سره) و انقلابی‌های مسلمان بدان توجه کردند - عدم کناره‌گیری نیروهای انقلابی پس از پیروزی بود. امام تأکید می‌کند، اگر در صدر مشروطه، علما، مؤمنین و روشنفکران متعهد به میدان آمده بودند و مجلس را قبضه می‌کردند، جایی برای خان‌ها و مستبدان و قلدرها - که با ارباب رعیت و گرفتن رأی آنها مجلس را در اختیار گرفتند - نمی‌ماند و مشروطه شکست نمی‌خورد.^{۹۷}

ایشان دور شدن نیروهای متدین از صحنه، پس از انقلاب مشروطه را چنین توصیف کرده‌است:

اکنون ما باید از آن توطئه‌ها و مفاسده‌ای که از انزوای متدینین پیش آمد و سیلی‌ای که اسلام و مسلمین خوردند، عبرت بگیریم.^{۹۸}

امام علت اجرا نشدن اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه را خدعه و نیرنگ شیاطینی می‌داند که بر انقلاب مشروطه مسلط شدند؛ اصلی که به اصرار افرادی چون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری نوشته شد و بر مبنای آن باید پنج مجتهد دارای شرایط بر مصوبات مجلس نظارت می‌کردند.^{۹۹}

^{۹۶} (۱) همان، ج ۱۸، ص ۱۳۵، ۱۳/۱۳/۶۲.

^{۹۷} (۲) دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۱.

^{۹۸} (۳) موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۱، ۲۲/۱۱/۶۲.

^{۹۹} (۴) دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۴.

ایشان در وصیت‌نامه خود نیز به دولتمردان و نیروهای انقلابی توصیه می‌کند، از افتادن انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان جلوگیری کنند و با اطمینان می‌توان گفت: یکی از علت‌های پذیرش استعفای دولت موقت و پایین آوردن بنی‌صدر از مقاماتش در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه به درس‌های مشروطه بوده است.

ج) امام خمینی و تحولات و حوادث دوره پهلوی

دوره حکومت پهلوی و اقدامات رضاشاه و پسرش محمدرضا به‌طور مستقیم زمینه‌ساز وقوع انقلاب اسلامی بوده است. در اینجا به دیدگاه امام خمینی (قدس سره) درباره چند موضوع عمده این زمان، توجه می‌کنیم.

یک. امام خمینی و دوره رضاشاه

به قدرت رسیدن رضاخان بر مبنای برنامه و تلاش انگلیسی‌ها و به‌دلیل نیاز آنها که پیش‌تر آمد، صورت گرفت.

رضاشاه پس از رسیدن به قدرت، به مخالفت با اعتقادات و فرهنگ مذهبی مردم و روحانیت پرداخت. مهم‌ترین مخالف رضاشاه، مدرس بود که به‌دست وی تبعید و سرانجام به‌شهادت رسید. روحانیت، در برابر برنامه‌های ضد اسلامی رضاشاه، از جمله کشف حجاب با صدای بلند به اعتراض برخاست، اما به‌شدت منکوب شده، به فاجعه مسجد گوهرشاد مشه‌دانجامید.

رضاشاه حکومتی قلدرمآبانه و مستبد بنیان نهاد و هرگونه صدای مخالف را به‌شدت سرکوب کرد. وی حتی تعدادی از روشنفکران را - که در بنیان‌گذاری حکومتش نقش داشتند - از میان برداشت. چنین حکومت‌هایی معمولاً توسط قدرت‌های خارجی بسیار قوی‌تر از خود فرو می‌پاشند و این امر با گرایش رضاشاه به آلمان در جنگ جهانی دوم، با مداخله نظامی متفقین در ایران روی داد.

امام خمینی (قدس سره) کودتای ۱۲۹۹ ش رضاخان را نقشه انگلیسی‌ها دانسته و تحکیم پایه‌های اقتدار رضاخان را از یک‌سو، به‌دلیل ریاکاری‌های او و ازسوی دیگر، به‌دلیل سکوت کسانی که او را می‌شناختند (به‌جز مدرس) قلمداد می‌کند:

در طول سلطنت این سلسله، ... اشتباهاتی شده است که خیلی موجب تأسف است ... از اول که کودتا شد ... و با امر انگلیس‌ها این امر واقع شد، اشتباه این بود که آنهایی که اطلاعات داشتند و مسائل را می‌توانستند بفهمند،

مردم را مطلع نکردند. رضاشاه هم بعضی از این کارهایی که این آدم [محمدرضاشاه] می‌کند، در اوایل امرش شروع کرد، روضه‌خوانی شروع کرد، ... دسته‌های ارتش را روز عاشورا برای سینه‌زنی بیرون آورد، خودش این تکیه‌هایی که در تهران بود راه می‌افتاد دوره ... یکی از غفلت‌هایی که شده است این است که اینها شروع نکردند که به مردم، به ملت، چهره او را نمایش بدهند. دنبال این کارهایی که ریاکارانه انجام داد، آن چهره دیگرش را نمایش داد که تمام پایگاه‌های مذهبی را تعطیل کرد، و باز در همان زمان، یکی از اشتباهات این بود که ... آنهایی که باید مردم را آگاه کنند، پشتیبانی از مدرس نکردند ... اگر پشتیبانی کرده بودند، مدرس مردی بود ... با منطق قوی و اطلاعات خوب و شجاعت ... و ممکن بود که در همان وقت شر این خانواده کنده بشود.^{۱۰۰}

امام کشف حجاب توسط رضاشاه را اقدامی در جهت مبارزه با مذهب معرفی می‌نماید که در جریان آن جنایات بسیاری صورت گرفت.^{۱۰۱}

امام خمینی در سخنرانی‌های خود بارها از شخصیت، توانایی و تلاش‌های مدرس به نیکی یاد کرده است. ایشان با اشاره به اینکه القاب برای شهید بزرگ ما، مدرس، کوتاه و کوچک است، مدرس را ستاره درخشانی بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاه تاریک می‌نمود، تصویر کرده، ملت را مرهون خدمات و فداکاری‌های او می‌داند؛ مردی که در زمانی که قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته و گلوها فشرده بود، از اظهار حق و ابطال باطل دریغ نمی‌کرد.^{۱۰۲}

امام خمینی مدرس را شخصیتی بسیار شجاع و با شهامت، ساده‌زیست،^{۱۰۳} دارای قدرت روحی بالا،^{۱۰۴} و افتخار مجلس می‌دانست.^{۱۰۵}

^{۱۰۰} (۱). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۴، ۱۶/۸/۵۷.

^{۱۰۱} (۲). همان، ج ۱۳، ص ۱۵۲، ۱۴/۸/۵۹.

^{۱۰۲} (۳). همان، ج ۱۹، ص ۶۶، ۲۸/۶/۶۳.

^{۱۰۳} (۱). ایشان درباره ساده‌زیستی مدرس در سخنرانی‌ای در سال ۱۳۵۷ چنین گفت:

رضاشاه رقیب خودش را مدرس می‌دانست، به دیگران اعتنایی نداشت ... که وقتی ... صحبت می‌کرد، متزلزل می‌کرد همه را. یک انسان بود، وضع زندگی‌اش آن بود که شما شنیدید که من دیدم. وقتی که وکیل شد، یعنی از اول به‌عنوان فقیه که باید در مجلس باشد تعیین شد ... یک گاری با ... اسبی در اصفهان خریده بود و سوار شده بود و خودش آورده بود تا تهران ... یک زندگی مادون عادی که در آن وقت کرباس ایشان زبانزد بود؛ کرباسی که باید از خود ایران باشد، می‌پوشید. (همان، ج ۱۳، ص ۲۷، ۲۰۹/۹/۵۹)

^{۱۰۴} (۲). امام در سال ۱۳۶۱ درباره قدرت روحی بالای مدرس و نقش او در مجلس نیز گفت:

دو. امام خمینی و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت

همان‌گونه که در گفتار دوم از فصل سوم آمد، در اواخر دهه ۱۳۲۰ شرایطی در کشور پدید آمد که گروه‌های فکری، سیاسی در آن ظهور کرده، تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در صحنه حضور داشتند. در همین زمان جنبش اسلام‌گرای فداییان اسلام، به رهبری نواب صفوی مشغول فعالیت بودند. فداییان اسلام با ترورهای خود، از جمله ترور هژیر و رزم‌آرا، شرایط را برای نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق فراهم کردند.

همچنین با ملی‌شدن صنعت نفت، در دوره اول نخست‌وزیری مصدق حرف ایران در دادگاه لاهه مبنی بر محدود بودن صلاحیت دادگاه لاهه در رسیدگی به اختلاف دولت‌ها، نه اختلاف یک شرکت و یک دولت، پذیرفته شد. در عین حال، در دوره دوم، بین سران نهضت اختلافات جدی بروز کرد. مصدق به انتصاب افراد بدسابقه در ارتش مبادرت ورزید و فداییان اسلام در بیشتر دوره زمامداری مصدق در زندان بودند؛ امری که با مخالفت جناح مذهبی نهضت (آیت‌الله کاشانی) مواجه شد. مصدق به اشتباه تصور می‌کرد، موفقیت‌های نهضت به خاطر اوست. همچنین، وی دست توده‌ای‌های کمونیست و وابسته به شوروی را باز گذارده، آنها با جولان دادن در صحنه، زمینه نگرانی نیروهای مذهبی را فراهم می‌کردند. افزون بر این، اتحاد شوروی از دادن یازده تَن طلایی که به‌ازای اشغال ایران در زمان جنگ دوم جهانی باید به ایران می‌پرداخت، خودداری کرد. تحریم خرید نفت ایران نیز به اقتصاد کشور ضربه زده بود. در این شرایط، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد توسط گروهی از نظامیان و همراهی اوباش اتفاق افتاد و محمدرضاشاه به قدرت بازگشت.

به نظر امام خمینی (قدس سره) جداسازی سیاست از دین، کنار زدن روحانیت از صحنه سیاسی کشور و رنگ ملی دادن به نهضت و محروم نمودن آن از پشتوانه مذهبی، از آفات ملی‌شدن صنعت نفت بود.^{۱۰۶} امام ضمن

من یک روز رفتم درس ایشان، مثل اینکه هیچ کاری ندارد، فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌گوید، این‌طور قدرت روحی داشت ... از آنجا ... رفت مجلس. آن وقت هم که می‌رفت مجلس، ... همه از او حساب می‌بردند. من مجلس آن وقت را هم دیده‌ام، کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید. با اینکه با او بد بودند، ولی مجلس کانه احساس نقص می‌کرد، وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می‌آمد، مثل اینکه یک چیز تازه‌ای واقع شده ... برای اینکه یک آدمی بود که نه به مقام اعتنا می‌کرد و نه به دارایی و امثال ذلک ... نه مقامی او را جذبش می‌کرد. (همان، ج ۱۶، ص ۲۶۹، ۶/۷/۶۱)

^{۱۰۵} (۳). امام درباره شجاعت مدرس گفت:

وقتی رضاشاه ریخت به مجلس ... فریاد می‌زدند آن قلدرهای اطرافش که زنده‌باد کذا و زنده‌باد کذا، مدرس رفت ایستاد و گفت: مرده‌باد کذا، ... برای ... اینکه از هواهای نفسانی آزاد بود، وارسته بود، وابسته نبود. (همان، ج ۱۶، ص ۲۶۹، ۶/۷/۶۱) رضاشاه از مدرس می‌ترسید ... آن قدری که از مدرس می‌ترسید، از تفنگ‌دارها نمی‌ترسید. (همان، ج ۸، ص ۲۴۱، ۵/۵/۸۵)

^{۱۰۶} (۱). دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۷.

اشاره به شناخت نزدیک خود از آیت‌الله کاشانی او را یک روحانی مبارز و ضد استعمار می‌داند^{۱۰۷} و می‌گوید: «جرم او این بود که می‌خواست اسلام در ایران پیاده شود».^{۱۰۸}

افزون بر این، امام در یکی از سخنرانی‌هایش به چند اشتباه دکتر مصدق چنین اشاره کرده است:

اگر آن وقت یک نفر مثلاً از رجال و یک نفر از علما، یک جمعی از مردم [گفته] بودند که ما نمی‌خواهیم این سلسله را ... اگر این غفلت نشده بود ... ما حالا ابتلا به این صحبت‌ها اینجا نداشتیم ... این غفلت بزرگ از رجال سیاسی و علما و ... سایر اقشار مملکت ما واقع شد و این آدم را تحمیل کردند بر ما و دنباله‌اش [را] هم گرفتند که قدرتمندش کنند. از آن وقت تا حالا هم غفلت‌ها شده است. قوام‌السلطنه می‌توانست این کارها را بکند، لکن با غفلت‌ها یا ضعف‌نفس‌ها نکرد. از او بالاتر دکتر مصدق بود، قدرت دست دکتر مصدق آمد، لکن اشتباهات هم داشت ... یکی از اشتباهات این بود که آن وقتی که قدرت دستش آمد، این را خفه‌اش نکرد تا تمام کند قضیه را، این کاری برای او نداشت آن وقت، هیچ کاری برای او نداشت، بلکه ارتش دست او بود، همه قدرت‌ها دست او بود و این [محمدرضاشاه] هم ... آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود، لکن غفلت شد. غفلت دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی وکلا را وادار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند، یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد ... شاه تعیین کرد نخست وزیر را. این اشتباه بود که از دکتر واقع شد و دنبال او این مرد را دوباره برگرداندند به ایران، به قول بعضی که محمدرضاشاه رفت و رضاشاه آمد.^{۱۰۹}

امام در این سخنرانی که در واپسین روزهای رژیم محمدرضاشاه صورت گرفت، این حوادث را درسی برای ما و روزگار ما می‌داند و ادامه می‌دهد که من می‌ترسم، رجال علمی، سیاسی، روشنفکران و اقشار ملت ما دوباره دستخوش اشتباه شوند؛ و بدین وسیله آنان را به هوشیاری تا پیروزی بر دشمن فرا می‌خواند.^{۱۱۰}

سه. امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

پیش از این درباره حوادث و مسائلی که به قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ انجامید و نیز به سرکوبی خشن و بی‌رحمانه این قیام توسط رژیم شاه اشاره شد.

^{۱۰۷} (۲). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۱، ۲۶ / ۹ / ۶۲.

^{۱۰۸} (۳). دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۹.

^{۱۰۹} (۱). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۶، ۱۶ / ۸ / ۵۷.

^{۱۱۰} (۲). همان.

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ به‌رغم سرکوب شدن، تأثیرات عمده‌ای از خود بر جای نهاد و آغاز حرکت «بازگشت به خویشتن» در کشور بود.

به نظر امام خمینی (قدس سره)، این قیام قیامی برای اسلام بود^{۱۱۱} که اسطوره قدرت ستم‌شاهی را شکست و افسانه‌ها و افسون‌ها را باطل کرده، راه قیام را برای نسل‌های آینده گشود و ناشدنی‌ها را شدنی کرد.^{۱۱۲} این واقعه واقعه [کشتار مردم] ننگ بزرگی برای هیئت حاکمه بود که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد.^{۱۱۳}

امام بعد از ده ماه که از زندان آزاد شد در سخنرانی خود در اردیبهشت ۱۳۴۳، با نشانه‌رفتن به تبلیغات منفی رژیم شاه مبنی بر ارتجاعی بودن قیام پانزده خرداد، و با اشاره به شهدا و مجروحان این قیام چنین گفت:

اینها علامت تمدن آقایان است و ارتجاع ما، افسوس که دست ما از عالم کوتاه است، افسوس که صدای ما به عالم نمی‌رسد.^{۱۱۴}

چهار. امام خمینی و نتایج انقلاب سفید

امام خمینی (قدس سره) «انقلاب سفید» شاه را یک پدیده استعماری می‌داند که با عوام‌فریبی بدان نام انقلاب سفید داده‌اند؛ و نتیجه‌ای جز فقر، ذلت، اختناق، اعدام‌های غیرقانونی، انباشتن زندان‌ها از علما و جوانان، هتک مقدسات اسلامی، هجوم به مدرسه فیضیه و دانشگاه‌ها، کشتار فجیع پانزده خرداد، مصونیت‌بخشی به نظامیان آمریکایی و بستگان آنها، خرد کردن حیثیت و استقلال قضایی کشور و مسلط کردن غارت‌گران آمریکایی و صهیونیستی بر کلیه شئون نظامی، سیاسی، تجاری، صنعتی، زراعی و بازارها، نداشته است.^{۱۱۵}

همچنین ایشان این حرکت محمدرضا شاه را یک نمایش مبتذل با هدف وابسته کردن هرچه بیشتر کشور به آمریکا و فریفتن دهقانان با طرح اصلاحات ارضی، و زنان با طرح آزادی زنان می‌داند.^{۱۱۶} به نظر ایشان، مثلاً نتیجه سیاست دولت در خصوص مراتع، ویران شدن دامداری و تبدیل ایران به واردکننده گوشت بود.^{۱۱۷}

^{۱۱۱} (۳). همان، ج ۷، ص ۵۶، ۵۸/۳/۱۵.

^{۱۱۲} (۱). همان، ج ۱۹، ص ۱۶۵، ۶۴/۳/۱.

^{۱۱۳} (۲). همان، ج ۱، ص ۱۸۳، ۴۳/۲/۲۵.

^{۱۱۴} (۳). همان، ص ۶۷.

^{۱۱۵} (۴). همان، ج ۱، ص ۲۰۱، فروردین ۱۳۵۲.

^{۱۱۶} (۵). همان، ج ۲۲، ص ۱۵۲، ۵۷/۹/۲۴.

امام با تأکید بر این نکته که آنچه مردم ایران در این زمان انجام دادند، یک انقلاب واقعی و انقلاب سفید است، نه آنچه محمدرضا انجام داد:

انقلاب ایران بحمدالله از تمام انقلاب‌هایی که در دنیا واقع شده است، بهتر است و این را باید انقلاب سفید اسمش... گذاشت نه آن انقلابی که محمدرضا می‌گفت. یعنی انقلابی که ضایعاتش کم بوده... [یعنی] نسبت به انقلابات دیگر بسیار کم بوده است و آن چیزهایی که به دست آمده بسیار زیاد، یعنی قدرتی را که هیچ تصور نمی‌شد که شکسته بشود، این انقلاب شکست.^{۱۱۸}

پنج. امام خمینی و نتایج اصلاحات ارضی

به نظر امام خمینی (قدس سره) اصلاحات ارضی برنامه‌ای بود برای از بین بردن کشاورزی، وابسته کردن ایران و تحمیل اقتصاد تک محصولی بر کشور.^{۱۱۹} امام همچنین وابستگی اقتصادی را منشأ وابستگی سیاسی و نظامی می‌داند.

امام تأکید می‌کند که با اصلاحات ارضی، ما مصرف‌کننده گندمی که باید خارجی‌ها به دریا می‌ریختند، شدیم؛ و براساس آمارهای خود رژیم، اکنون ۹۳٪ مواد غذایی را از خارج وارد می‌کنیم؛ درحالی‌که تا پیش‌از آن، تولید کشاورزی ما بیش از مقدار نیازمان بود.^{۱۲۰} به نظر ایشان نتیجه دیگر اصلاحات ارضی هجوم زارعین بیچاره‌ای که دیگر نمی‌توانستند در روستا زندگی کنند، به شهرها و زندگی در خانه‌های گلی و بدون امکانات بود.^{۱۲۱}

امام در پاسخ به خبرنگاری که گفته بود شوروی‌ها می‌گویند علت انقلاب شما علیه شاه این است که اصلاحات ارضی املاک روحانیون را گرفته است، چنین گفت:

اگر کسی از وضع زندگی روحانیون مطلع باشد، خوب می‌داند که روحانیون املاکی نداشته و ندارند [و] روحانیون از طبقه سوم می‌باشند.^{۱۲۲}

^{۱۱۷} (۱). همان، ج ۳، ص ۲۱۵ / ۸ / ۵۷؛ ص ۲۲۴ / ۸ / ۳۰ / ۵۷.

^{۱۱۸} (۲). همان، ج ۹، ص ۱۷۳ / ۶ / ۵۸.

^{۱۱۹} (۳). همان، ج ۳، ص ۱۵۷ / ۸ / ۵۷؛ ج ۶، ص ۱۳۰ / ۱۹ / ۲ / ۵۸؛ ج ۱۱، ص ۲۰۴ / ۱۰ / ۵۸.

^{۱۲۰} (۴). همان، ج ۱، ص ۲۶۵ / ۱۰ / ۱۰ / ۵۶؛ ج ۲، ص ۴۳ / ۱۶ / ۲ / ۵۷؛ ج ۶، ص ۱۸۱ / ۲۶ / ۲ / ۵۸.

^{۱۲۱} (۵). همان، ج ۲، ص ۱۴۸ / ۲۱ / ۷ / ۵۷.

^{۱۲۲} (۱). همان، ج ۳، ص ۱۴۷ / ۲۲ / ۸ / ۵۷.

ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار دیگری که پرسیده بود، برنامه شما برای اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور چیست؟ چنین پاسخ می‌دهد:

ایران به سرعت می‌تواند مشکل کشاورزی خود را حل کند، به طوری که هم کشاورز به یک زندگی انسانی در حد دیگران برسد و هم مملکت از واردات مواد غذایی بی‌نیاز گردد؛ و ما برای صنعتی کردن کشور تلاش می‌کنیم. ولکن نه صنعت مونثاژ که هم کشور را هرچه بیشتر به اجانب وابسته کرده است و هم اکثریت فقیر و محروم را در خدمت مشتی ثروت‌اندوز متجاوز قرار داده است.^{۱۲۳}

شایان توجه است که امام خمینی به هیچ وجه، با اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها و سهام کردن کارگران در سود کارخانه‌ها مخالف نبود. از جمله، به پاکروان رئیس ساواک - که برای حل مسئله نزد ایشان آمده بود - گفت: من به عنوان حاکم شرع، اکثر این مالکین دهات را مالک نمی‌دانم؛ ولی نحوه اجرای اصلاحات ارضی، کشور را به واردکننده مواد غذایی تبدیل خواهد کرد و کشاورزی را از بین برده، ما را مجبور خواهد کرد دست نیاز به سوی آمریکا دراز کنیم.^{۱۲۴}

ش.ش. امام خمینی و آزادی زنان

امام با بیان این مطلب که اسلام نه تنها با آزادی زن موافق، بلکه خود، پایه‌گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی وی است،^{۱۲۵} درباره دروغ‌گویی پهلوی‌ها در زمینه اعتقاد به آزادی زنان می‌گوید:

در زمان این پدر و پسر آن اختناقی بود که شاید در طول تاریخ ما سابقه نداشت. نه مرد آزاد بود نه زن، همه در اختناق بودند.^{۱۲۶}

آزادی زن در منطق شاه، یعنی به انحطاط کشانیدن زن از مقام انسانی او و در حد یک وسیله با او رفتار کردن. آزادی زن در منطق شاه، یعنی پر کردن زندان‌ها از زنان ایرانی که حاضر نیستند به پستی‌های اخلاقی شاهانه تن بدهند.^{۱۲۷}

^{۱۲۳} (۲). همان، ص ۹۲، ۱۸/۸/۵۷.

^{۱۲۴} (۳). فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، ص ۳۸ و ۳۹.

^{۱۲۵} (۴). موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۲، ۲۰/۱۰/۵۷.

^{۱۲۶} (۱). همان، ج ۶، ص ۱۸۱، ۲۶/۲/۵۸.

^{۱۲۷} (۲). همان، ج ۲۲، ص ۱۵۳، ۲۴/۹/۵۷.

ایشان در جای دیگر نیز با اشاره به هدف رژیم پهلوی از مطرح کردن آزادی زنان و نیرنگ بودن آن، می‌فرماید:

ما با ترقی زنان مخالف نیستیم، با این فحشا مخالفیم ... مگر مردها آزاداند که زن‌ها می‌خواهند آزاد باشند؟ آزاد مرد و آزاد زن با لفظ درست می‌شود؟^{۱۲۸}

هفت. امام خمینی و احیای کاپیتولاسیون

پیش‌تر گفتیم که بعد از آزادی امام از زندان، موضوع بعدی درگیری‌های ایشان با رژیم شاه، اعطای مصونیت کنسولی به مستشاران آمریکایی و خانواده‌های آنان یا احیای کاپیتولاسیون بود. امام خمینی (قدس سره) در سخنرانی‌های خود به‌ویژه در روز چهارم آبان ۱۳۴۳، به شدت به فروختن استقلال کشور به وسیله این رژیم اعتراض نمودند:

ملت ایران را از سگ‌های آمریکایی پست‌تر کردند، اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند ... چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد هیچ‌کس حق تعرض ندارد.^{۱۲۹}

در همین سخنرانی بود که ایشان جمله را ادا کردند: «آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر، اما امروز سروکار ما با این خبیث‌هاست، با آمریکاست.»^{۱۳۰}

دستگیری و تبعید امام به ترکیه و سپس عراق به دلیل مخالفت‌های ایشان با احیای کاپیتولاسیون صورت گرفت. ایشان بعد از تبعید نیز، مخالفت شدید خود را با موضوعات دیگری اعلام کردند که عبارت‌اند از: ایجاد حزب رستاخیز و الزام محمدرضا شاه به ورود همه افراد به آن، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تغییر مبدأ تاریخ کشور از هجری شمسی به شاهنشاهی و همکاری رژیم شاه با رژیم صهیونیستی. ایشان ضمن حرام خواندن پیوستن ملت به حزب رستاخیز، آن را نشانه شکست فاحش انقلاب سفید و مخالف قانون اساسی و موازین بین‌المللی دانست.^{۱۳۱}

^{۱۲۸} (۳). همو، صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۵.

^{۱۲۹} (۴). همان، ج ۱، ص ۴۱۶.

^{۱۳۰} (۱). همان، ص ۴۲۰.

^{۱۳۱} (۲). همو، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۱۱، ۲۱/۱۲/۵۳.

فصل پنجم: حکومت اسلامی (ولایت فقیه) از دیدگاه امام خمینی

کتاب ولایت فقیه، مجموعه سیزده سخنرانی است که حضرت امام خمینی، سلام الله علیه، در فاصله کتاب ۱۳۴۸/۱۱/۲۰ تا ۱۳۴۸/۱۱/۱ در ایام اقامت در نجف اشرف ایراد فرموده‌اند. در پاییز ۱۳۴۹ ش. پس از ویرایش و تأیید حضرت امام برای چاپ آماده گردید و نخست توسط یاران امام در بیروت به چاپ رسید و پنهانی به ایران فرستاده شد و همزمان برای استفاده مسلمانان انقلابی به کشورهای اروپایی و امریکا و پاکستان و افغانستان ارسال گردید. این کتاب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در سال ۱۳۵۶ ش. در ایران با نام «نامه‌ای از امام موسوی کاشف الغطاء به ضمیمه جهاد اکبر» چاپ شده است. امام خمینی بار دیگر مبحث ولایت فقیه را در جلد دوم از مجموعه ۵ جلدی «کتاب البیع» با همان سبک نوشته است.

مقدمه: ضرورت و بدیهی بودن ولایت فقیه

ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده است علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان و حوزه‌های علمیه است، که ریشه تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنیم: نهضت اسلام از آغاز تاکنون گرفتار دو عامل تخریبی درونی و بیرونی شده است:

الف) نقش عامل خارجی (دشمنان) در معرفی ناقص و نادرست اسلام

۱. نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد؛ و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند؛ و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه آن تا به حال کشیده شده است.
۲. استعمارگران که از سیصد سال پیش برای رسیدن به مطامع استعماری خویش، زمینه‌های نابودی اسلام را فراهم کردند. آنها با وسیله‌های گوناگون تبلیغ ضداسلامی خویش را پیش بردند. آنها مبلغینی در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و مؤسسات تبلیغات دولتی، داشتند که همه دست به دست هم داده و در تحریف حقایق اسلام کوشیدند. اینها اسلام را بد معرفی کردند گفتند که «اسلام دین جامعی نیست

برای زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد.» آن روز که غرب در توحش به سر می‌برد (قرون وسطی)، و دو مملکت ایران و روم دچار سلطنت استبدادی بود، خدای متعال به وسیله پیامبر اکرم (ص) قوانین الهی را فرستاد که برای همه امور، قانون و احکام دارد. اما استعمارگران گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است و کشورهای اسلامی مجبورند قوانین خود را از غرب بگیرند، آنها می‌خواهند با این کار احکام اسلام را از میدان عمل خارج کنند.

تصور نادرستی که از اسلام در اذهان عامه به وجود آورده و شکل ناقصی که در حوزه‌های علمیه عرضه می‌شود برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند.

برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: ... نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه - چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، و سیاست و تدبیر جامعه است.

شما آقایان که نسل جوان هستید و ان شاء الله برای آینده اسلام مفید خواهید بود، لازم است در تعقیب مطالب مختصری که بنده عرض می‌کنم در طول حیات خود در معرفی نظامات و قوانین اسلام جدیت کنید. به هر صورتی که مفیدتر تشخیص می‌دهید، کتباً، شفاهاً، مردم را آگاه کنید که اسلام از ابتدای نهضت خود چه گرفتاریهایی داشته، و هم اکنون چه دشمنان و مصایبی دارد. نگذارید حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند، و تصور شود که اسلام مانند مسیحیت اسمی - و نه حقیقی - چند دستور در باره رابطه بین حق و خلق است، و مسجد فرقی با کلیسا ندارد. گاهی وسوسه می‌کنند که احکام اسلام ناقص است. مثلاً آیین دادرسی و قوانین قضایی آن چنان که باید باشد نیست.

به دنبال این وسوسه و تبلیغ، عمال انگلیس به دستور ارباب خود اساس مشروطه را به بازی می‌گیرند؛ و مردم را نیز فریب می‌دهند و از ماهیت جنایت سیاسی خود غافل می‌سازند. وقتی که می‌خواستند در اوایل مشروطه

قانون بنویسند و قانون اساسی را تدوین کنند، مجموعه حقوقی بلژیکیها را از سفارت بلژیک قرض کردند، و قانون اساسی را از روی آن نوشتند؛ و برای گول زدن ملت بعضی از احکام اسلام را ضمیمه کردند! این مواد قانون اساسی و متمم آن، که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده، و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است. سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سید الشهداء(ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد.

اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد. اگر نقص به این معنی باشد، اسلام ناقص است! چنانکه اسلام برای رباخواری و بانکداری توأم با رباخواری و برای پیمانه فروشی و فحشا هم قانون و مقررات ندارد؛ چون اساساً اینها را حرام کرده است. این هیأت‌های حاکمه دست نشانده استعمار که می‌خواهند در بلاد اسلامی چنین کارهایی را رواج بدهند، البته اسلام را ناقص می‌بینند؛ و مجبورند برای این کارها قانونش را از انگلیس و فرانسه و بلژیک، و اخیراً از آمریکا وارد کنند! اینکه اسلام مقرراتی برای سر و صورت دادن به این کارهای ناروا ندارد از کمالات اسلام است؛ از افتخارات اسلام است .

و گاهی وسوسه می‌کنند احکام جزائی اسلام احکام خشنی است. این در حالی است که این کشورهای استعمارگر، دستانشان به خون هزاران انسان بیگناه آلوده است و احکام جزائی اسلام که برای مقابله با فساد و افراد فاسد وضع شده‌اند را خشونت معرفی می‌کنند. حال اگر اسلام بگوید برای جلوگیری از فساد در نسل جوان، یک نفر را در محضر عموم شلاق بزنند، خشونت دارد؟ از آن طرف، کشتاری که قریب پانزده سال است به دست اربابهای این هیأت‌های حاکمه در ویتنام واقع می‌شود، اشکالی ندارد! اما اگر اسلام برای اینکه مردم را در برابر قوانینی که برای بشر مفید است خاضع کند، فرمان دفاع یا جنگ بدهد و چند نفر مفسد و فاسد را بکشد، می‌گویند این جنگ چرا شده است.

نقشه استعمارگران آن است که ما را عقب مانده نگه دارند و اسلام را ناتوان از اجرای قانون و حکومت معرفی کنند. اینها همان موج تبلیغاتی است که به اینجا رسیده و ما را مجبور کرده تا اثبات کنیم اسلام هم قواعد حکومتی دارد .

ب) عامل تخریبی درونی: خودباختگی افراد جامعه در برابر پیشرفتهای مادی غرب

اما عامل تخریبی درونی، بعضی از افراد جامعه خودمان هستند و آن خودباختگی آنهاست در برابر پیشرفت مادی استعمارگران. وقتی کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا ثروت و تجملاتی فراهم آوردند، اینها خود را باختند. فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند! و دست به دامن قوانین غربی شوند تا پیشرفت کنند.

ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد تا تکمیل و متعادل شود و در خدمت انسان قرار گیرد؛ نه اینکه بلای جان انسان بشود. و این اعتقاد و اخلاق و این قوانین را ما داریم.

اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت جزء ولایت است

در ضمن استعمارگران علاوه بر این که تبلیغ کرده‌اند اسلام احکام حکومتی ندارد همچنین شایع کرده‌اند که اسلام، مجری و تشکیلات حکومتی نیز ندارد که این حرف با معتقدات اساسی ما مخالف است، چرا که ما معتقد به ولایتیم، معتقدیم که پیامبر(ص) همان طور که احکام را بیان می‌نمود بلکه آنها را نیز اجرا می‌نمود. حتی باید بعد از خود، خلیفه تعیین کند چرا که تعیین جانشین مرادف اتمام رسالتش است. با این حال، خلیفه قانونگذار نیست اما مجری احکام الهی بعد از رسول خدا(ص) می‌باشد. باید توجه داشته باشید که اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است.

این را که "دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند"، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دینها می‌گویند. این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند؛ و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده، و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.

اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولتهای جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند. .. آنها نفت شما را می‌خواهند، به نماز شما چکار دارند.

دلایل لزوم تشکیل حکومت

۱. لزوم مؤسسات اجرایی

مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد. در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد، بلکه در ضمن به اجرای آن می‌پرداخت. پس از رسول اکرم (ص) خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد. رسول اکرم (ص) که خلیفه تعیین کرد فقط برای بیان عقاید و احکام نبود؛ بلکه همچنین برای اجرای احکام و تنفیذ قوانین بود. وظیفه اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود که تعیین خلیفه را تا حدی مهم گردانیده بود، که بدون آن پیغمبر اکرم (ص) رسالت خویش را به اتمام نمی‌رسانید. زیرا مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) نیز به کسی احتیاج داشتند که اجرای قوانین کند؛ نظامات اسلام را در جامعه برقرار گرداند تا سعادت دنیا و آخرتشان تأمین شود. اصولاً قانون و نظامات اجتماعی مجری لازم دارد. در همه کشورهای عالم و همیشه این طور است که قانونگذاری به تنهایی فایده ندارد. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون بایستی قوه مجریه‌ای به وجود آید.

۲. سنت و رویه رسول اکرم(ص):

سنت و رویه رسول اکرم(ص) از دلایل تشکیل حکومت اسلامی است. چرا که اولاً پیامبر اسلام(ص) خود تشکیل حکومت داد و به اداره جامعه خود برخواست ثانیاً برای بعد از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. این بدین معناست که پس از رحلت پیامبر(ص) نیز حکومت و اجرای قوانین لازم است.

۳. رویه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) و اصحاب پیامبر:

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد. لہذا، پس از رسول اکرم (ص)، در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر (ع)، هم حکومت تشکیل شد.

۴. ضرورت استمرار اجرای احکام (جاودانگی قوانین و احکام اسلامی):

طبق آیات شریفه قرآن، احکام اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست و تنها برای زمان رسول خدا(ص) نیامده است بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول خدا(ص) ضرورت دارد تشکیل حکومت ضرورت می‌یابد. از غیبت صغرا تا کنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ هر ج و مرج است؟ هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده، و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.

۵. ماهیت و کیفیت قوانین اسلام:

دلیل دیگر بر ضرورت تشکیل حکومت ماهیت قوانین اسلام است چرا که اولاً احکام اسلام حاوی قوانین متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. معلوم است که اسلام تا چه حد به حکومت و روابط سیاسی و اقتصادی جامعه اهتمام می‌ورزد تا همه شرایط به خدمت تربیت انسان مهذب و با فضیلت درآید. قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد. و ثانیاً با دقت در ماهیت این قوانین در می‌یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

بررسی نمونه‌هایی از احکام اسلامی

الف) احکام مالی: مالیات هایی که اسلام مقرر داشته، با توجه به احکام آن در می یابیم مالیاتی هایی که اسلام مقرر داشته (خمس و زکات و جزیه) و طرح بودجه ای که ریخته نشان می دهد تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است.

ب) احکام دفاع ملی: احکامی که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد. مثلاً این حکم: «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»^{۱۳۲} که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروی مسلح و دفاعی به طور کلی است.

ج) قوانین حقوقی و احکام جزائی: بسیاری از احکام از قبیل دیات یا حدود و قصاص باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود و بدون برقراری حکومت اسلامی تحقق نمی یابد. این قوانین فقط توسط حاکم شرع انجام می شود، در غیر این صورت جامعه دچار بی نظمی و هرج و مرج خواهد شد.

۶. لزوم انقلاب سیاسی:

پس از رحلت پیامبر(ص)، معاندین و بنی امیه (و پس از آن بنی عباس و...) نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت ائمه(ع) مستقر شود. در نتیجه اساس حکومت را دگرگون کرده و به شیوه سلطنتی مبدل ساختند.

شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به این صورت ادامه پیدا کند. چون؛

۱) برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است.

۲) هر نظام سیاسی غیر اسلامی، نظامی شرک-آمیز است چون که حاکمش طاغوت است و ما موظفیم که آثار شرک را از جامعه پاک کنیم

۳) موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم. و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرتهای نارواست. شرایط اجتماعی ای که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک آمیز است لازمه اش همین فساد است که می بینید. این همان فساد فی الارض است که باید از بین برود؛

^{۱۳۲} - هر آنچه از نیروی سلاح و اسبان آماده می توانید فراهم سازید. (انفال / ۶۰).

و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فسادى است که فرعون با سیاست خود در کشور مصر به وجود آورد، و إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ^{۱۳۳}.

در این شرایط اجتماعی و سیاسی، انسان مؤمن و متقی و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند. و دو راه در برابر خود دارد: یا اجباراً اعمالی مرتکب شود که شرک‌آمیز و ناصالح است. یا برای اینکه چنین اعمالی مرتکب نشود و تسلیم اوامر و قوانین طواغیت نشود با آنها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فاسد را از بین ببرد. ما چاره نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیأت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر را سرنگون کنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند، و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند.

۷. لزوم وحدت اسلامی

از طرفی، وطن اسلام را استعمارگران و حکام مستبد و جاه طلب تجزیه کرده‌اند. امت اسلام را از هم جدا کرده و به صورت چندین ملت مجزا درآورده‌اند. یک زمان هم که دولت بزرگ عثمانی به وجود آمد، استعمارگران آن را تجزیه کردند. روسیه و انگلیس و اتریش و سایر دولتهای استعماری متحد شدند، و با آن جنگها کردند، و هر کدام قسمتی از قلمرو آن را به تصرف یا تحت نفوذ خود درآوردند.

ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم و وطن اسلامی را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم راهی جز تشکیل حکومت نداریم. تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است. چنانچه که حضرت زهرا(س) در خطبه خود می‌فرمایند: «امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است».

۸. لزوم نجات مردم مظلوم و محروم:

امروز که استعمارگران بوسیله عمال سیاسی خود بر مردم مسلط شده و نظامات ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و مردم را به دو دسته تقسیم نموده‌اند، ظالم و مظلوم، که در یک طرف میلیون‌ها مسلمان محروم و مظلوم و در

^{۱۳۳} - همانا او از فسادگران بود. قصص / ۴

یک طرف اقلیت ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی، که عیاش و هرزه‌گرد و فاسدند. ما وظیفه داریم حکومت های ظالم را سرنگون و حکومت اسلامی را مستقر سازیم. همین وظیفه است که امیر المؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می‌دهد و می‌فرماید: وَ كُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا^{۱۳۴} (دشمن ستمگر، و یاور و پشتیبان ستمدیده باشید). همچنین در علت قبول حکومت فرمودند:

سوگند به آنکه بذر را بشکافت و جان را بیافرید، اگر حضور یافتن بیعت کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با وجود یافتن نیروی مددکار تمام نمی‌شد، و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پر خوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکاه و محرومیت ستمدیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می‌ساختم و از پی آن نمی‌گشتم. و دیدید که این دنیاتان و مقام دنیایی‌تان در نظرم از نمی‌که از عطسه بزی بیرون می‌پرد ناچیزتر است.^{۱۳۵}

۹. لزوم حکومت از نظر اخبار و احادیث:

طبق ضرورت عقل و ضرورت احکام اسلام و رویه رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و مفاد آیات و روایات، تشکیل حکومت لازم است. به عنوان نمونه امام رضا(ع) در روایتی علل و دلایل بسیاری بر اینکه چرا خداوند «اولی الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است بیان می‌کند؛

امام رضا علیه السلام می‌فرماید :

«اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم اولی الامر قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است. جواب داده خواهد شد که به علل و دلایل بسیار چنین کرده است.

۱- از آن جمله، اینکه چون مردم بر طریقه مشخص و معینی نگهداشته شده، و دستور یافته‌اند که از این طریقه تجاوز نمایند و از حدود و قوانین مقرر درنگذرند، زیرا که با این تجاوز و تخطی دچار فساد خواهند شد، و از طرفی این امر به تحقق نمی‌پیوندد و مردم بر طریقه معین نمی‌روند و نمی‌مانند و قوانین الهی را برپا نمی‌دارند، مگر در صورتی

^{۱۳۴} - نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^{۱۳۵} - نهج البلاغه، خطبه ۳ (ششقیه).

که فرد (یا قدرت) امین و پاسداری بر ایشان گماشته شود که عهده‌دار این امر باشد و نگذارد پا از دایره حقتشان بیرون نهند، یا به حقوق دیگران تعدی کنند- زیرا اگر چنین نباشد و شخص یا قدرت بازدارنده‌ای گماشته نباشد، هیچ کس لذت و منفعت خویش را که با فساد دیگران ملازمه دارد فرو نمی‌گذارد و در راه تأمین لذت و نفع شخصی به ستم و تباهی دیگران می‌پردازد.

۲- و علت و دلیل دیگر اینکه ما هیچ یک از فرقه‌ها یا هیچ یک از ملتها و پیروان مذاهب مختلف را نمی‌بینیم که جز به وجود یک برپا نگهدارنده نظم و قانون و یک رئیس و رهبر توانسته باشد به حیات خود ادامه داده باقی بماند، زیرا برای گذران امر دین و دنیای خویش ناگزیر از چنین شخص هستند؛ بنا بر این، در حکمت خدای حکیم روا نیست که مردم، یعنی آفریدگان خویش، را بی‌رهبر و بی‌سرپرست رها کند؛ زیرا خدا می‌داند که به وجود چنین شخصی نیاز دارند، و موجودیتشان جز به وجود وی قوام و استحکام نمی‌یابد؛ و به رهبری اوست که با دشمنانشان می‌جنگند؛ و درآمد عمومی را میانشان تقسیم می‌کنند؛ و نماز جمعه و جماعت را برگزار می‌کنند؛ و دست ستمگران جامعه را از حریم حقوق مظلومان کوتاه می‌دارند.

۳- و باز از جمله آن علل و دلایل، یکی این است که اگر برای آنان امام برپا نگهدارنده نظم و قانون، خدمتگزار امین و نگاهبان پاسدار و امانتداری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد، و آیین از میان خواهد رفت؛ و سنن و احکام اسلامی دگرگونه و وارونه خواهد گشت؛ و بدعتگذاران چیزها در دین خواهند افزود؛ و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست، و آن را برای مسلمانان به گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد. زیرا می‌بینیم که مردم ناکاملند و نیازمند کمالند؛ علاوه بر اینکه با هم اختلاف دارند و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. بنا بر این، هرگاه کسی را که برپا نگهدارنده نظم و قانون باشد و پاسدار آنچه پیامبر آورده بر مردم نگماشته بود، به چنان صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند؛ و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگونه می‌شد و عهدها و سوگندها دگرگون می‌گشت. و این تغییر سبب فساد همگی مردمان و بشریت به تمامی است.»^{۱۳۶}

136- کتاب ولایت فقیه، ص ۳۸ به نقل از: علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۱، باب ۱۸۲، حدیث ۹.

چنانکه از فرمایش امام رضا(ع) استنباط می‌شود این علل و دلایل موقتی و محدود به زمانی نیستند مثلاً تعدی و تجاوز مردم از قوانین اسلام ممکن است در هر زمانی اتفاق بیفتد پس در نتیجه لزوم تشکیل حکومت اسلامی همیشگی است.

طرز و شکل حکومت اسلامی

اختلاف آن با سایر طرز حکومت‌ها

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد. البته مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تابع آراء اشخاص باشد هم نیست. حکومت اسلامی مشروطه هست از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اراده مقید به یک مجموعه شرط (قانون) هستند که در قرآن و سنت رسول اکرم(ص) معین گشته است. حکومت اسلامی، حکومت سلطنتی هم نیست تا چه رسد به شاهنشاهی و امپراطوری، در این نوع حکومت‌ها حکام بر جان و مال مردم «مسلط» هستند و خودسرانه در آن دخل و تصرف می‌کنند.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی^{۱۳۷} و جمهوری^{۱۳۸} در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این گونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. مجموعه قوانین اسلام که در قرآن و سنت گرد آمده توسط

^{۱۳۷} - پادشاهی یا سلطنت شکلی است از نظام حکومت که در آن رئیس کشور عنوان پادشاه یا ملکه دارد. ویژگی این نوع نظام جانشینی ارثی است اگر چه گاه به صورت انتخاب از سوی شاه یا دیگران انجام می‌پذیرد. حکومت سلطنتی گاه نامحدود است و تمامی اقتدارات دولتی در دست شاه بوده و قوای سه گانه از او ناشی می‌شود که آن را سلطنت مطلقه گویند. و گاه اقتدارات شاه توسط مجلس قانون گذاری محدود می‌شود و وضع قوانین به نمایندگان مردم تفویض می‌گردد. این نوع حکومت را سلطنت مشروطه نامند.

^{۱۳۸} - جمهوری نوعی حکومت است که زمامدار آن توسط رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم انتخاب می‌شود. در این شکل از حکومت توارث دخالتی ندارد و مدت ریاست محدود است. جمهوری رژیم کشورهائی است که دموکراسی پارلمانی دارند، اما گاه بر حکومت‌های دیکتاتوری غیر سلطنتی نیز اطلاق می‌شود.

مسلمانان پذیرفته و مطاع شناخته شده است. این توافق و پذیرفتن، کار حکومت را آسان نموده و به خود مردم متعلق کرده است.

از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. حکومت اسلام، حکومت قانون است در این حکومت، حاکمیت منحصر به خداست و قانون، حکم خداست. همه افراد از رسول اکرم(ص) تا خلفای آن حضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند تبعیت از رسول اکرم(ص) هم به حکم خداست که می‌فرماید «و اطیعوا الرسول». پیروی از متصدیان حکومت یا «اولی الامر» نیز به حکم الهی است آن جا که می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^{۱۳۹}.

شرایط زمامدار:

۱- شرایط عامه برای زمامداری مثل عقل و تدبیر ، ۲- علم به قانون ۳- عدالت

چون حکومت اسلامی، حکومت قانون است برای زمامدار علم به قانون لازم می‌باشد. نه فقط برای زمامدار بلکه برای همه افراد هر شغل یا وظیفه یا مقامی داشته باشند چنین علمی ضرورت دارد. منتهی حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. آن چه در زمان رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) ما درباره آن صحبت کردند و بین مسلمانان هم مسلم بوده این است که حاکم باید احکام اسلام را بداند یعنی قانون‌دان باشد. عقل همین را اقتضا دارد، زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است. اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند لایق حکومت نیست. چون اگر تقلید کند قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد.

زمامدار باید عدالت داشته از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد و دامنش به معاصی و گناه آلوده نباشد «ولاینال عهدی الظالمین»^{۱۴۰}. اگر زمامدار عادل نباشد در دادن حقوق مسلمین، أخذ مالیاتها و صرف

^{۱۳۹} - نساء / ۵۹.

^{۱۴۰} - (بقره / ۱۲۴).

صحیح آن، و اجرای قانون، عادلانه رفتار نخواهد کرد. بنابراین، نظریه شیعه در مورد طرز حکومت و این که چه کسانی باید عهده‌دار آن شوند در دوره رحلت پیامبر اکرم(ص) تا زمان غیبت واضح است.

شرایط زمامدار در دوره غیبت

اکنون که دوران غیبت امام(عج) پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. اگر خدا شخص معینی را برای حکومت تعیین نکرده لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب(عج) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند، می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند.

ولایت فقیه:

اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد پیا خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم(ص) بیشتر از امیرالمؤمنین بوده یا اختیارات حکومتی امیرالمؤمنین بیشتر از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم(ص)، حضرت امیرالمؤمنین از همه عالم بیشتر است. لکن زیادی فضائل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد.

ولایت اعتباری:

وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه(ع) و رسول اکرم(ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست؛ بلکه صحبت از وظیفه است.

ولایت، یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیر عادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. ولایت فقیه از امور

اعتباری عقلایی^{۱۴۱} است و واقعیتی جز جعل (قرار دادن و تعیین) ندارد؛ مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت، حکومت، یا منصبی از مناصب، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد.

. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست.

پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است؛ و گر نه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود، زیرا از جانب خدا منصوبند. اگر توانستند، باید مالیات، زکات، خمس و خراج را بگیرند و در مصالح مسلمین صرف کنند؛ و اجرای حدود کنند. این طور نیست که حالا که نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم، کنار بنشینیم؛ بلکه تمام امور [ی] که مسلمین [بدان] محتاجند و از وظایفی است که حکومت اسلامی باید عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم .

ولایت تکوینی:

لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام معصوم (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است و آن، مقام خلافت کلی الهی است. خلافتی است تکوینی که به موجب آن جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضعند. چنانچه به حسب روایات، این مقامات معنوی برای

^{۱۴۱} - امور اعتباری، در برابر امور تکوینی، اموری را گویند که به فرض و جعل و قرارداد ایجاد می‌شود و آن را به واضع و جاعل آن نیست دهند. چنانچه اگر واضع آن شارع باشد، آن را اعتبار شرعی نامند. و اگر واضع آن مردم باشند که برای اداره امور زندگی خود وضع و جعل کنند، آن را اعتبار عقلایی گویند.

حضرت زهرا(س) هم است با این که آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی. این مقامات سوای وظیفه حاکم است.

حکومت وسیله ای برای تحقق هدف های عالی

عاهده دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. بدیهی است تصدی حکومت به دست آوردن یک وسیله است؛ نه اینکه یک مقام معنوی باشد؛ زیرا اگر مقام معنوی بود، کسی نمی توانست آن را غصب کند یا رها سازد. هرگاه حکومت و فرماندهی وسیله اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام شود، قدر و ارزش پیدا می کند؛ و متصدی آن صاحب ارجمندی و معنویت بیشتر می شود. بعضی از مردم چون دنیا چشمشان را پر کرده، خیال می کنند که ریاست و حکومت فی نفسه برای ائمه (ع) شأن و مقامی است، که اگر برای دیگری ثابت شد دنیا به هم می خورد. حال آنکه نخست وزیر شوروی یا انگلیس و رئیس جمهور امریکا حکومت دارند، متتها کافرند. کافرند، اما حکومت و نفوذ سیاسی دارند.

هدف های عالی حکومت:

حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره اینکه چرا حاکم و فرمانده و عاهده دار کار حکومت شده، تصریح می کند که برای هدفهای عالی؛ برای اینکه حق را برقرار کند و باطل را از میان ببرد. فرمایش امام این است که خدایا تو می دانی ما برای به دست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده ایم؛ بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم را قبول کنم، این بود که خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده که بر پرخوری و بهره مندی ظالمانه ستمگران و گرسنگی جانکاه ستمدیدگان سکوت ننمایند.^{۱۴۲} یا می فرماید: خدایا، تو خوب می دانی که آنچه از ما سر زده و انجام شده، رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، یا جستجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا نبوده است.

^{۱۴۲} - نهج البلاغه، خطبه ۳ (شقشقیه).

بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و به تحقق رسانیم؛ و اصلاح را در کشورت پدید آوریم؛ تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده‌ات ایمنی یابند؛ و قوانین (یا قانون جزای) تعطیل شده و بی‌اجرا مانده‌ات به اجرا درآید و برقرار گردد.

خصال لازم برای تحقق این هدفها

حاکمی که می‌خواهد به وسیله تشکیلات دولت و قدرت آمرانه‌ای که دارد هدفهای عالی اسلام را عملی کند، همان هدفهایی را که امام (ع) شرح داد، بایستی همان خصال ضروری را که سابقاً اشاره کردیم داشته باشد؛ یعنی، عالم به قانون و عادل باشد. به همین جهت، حضرت امیر المؤمنین (ع) به دنبال فرمایشات خود در تعیین هدفهای حکومت به خصال لازم حاکم اشاره می‌فرماید:

خدایا، من اولین کسی بودم که رو به تو آوردم؛ و (دینت را که بر زبان رسول الله (ص) جاری شد) شنیدم و پذیرفتم. هیچ کس جز پیغمبر خدا (ص) در نمازگزاردن بر من سبقت نجست. و شما مردم خوب می‌دانید که شایسته نیست کسی که بر نوامیس و خونها و درآمدها و احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می‌کند بنخیل باشد تا بر اموال مسلمانان حرص ورزد.

و باید که جاهل (و ناآگاه از قوانین) نباشد تا از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند. و باید که جفاکار و خشن نباشد تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند. و نیز باید که از دولتها نترسد تا با یکی دوستی و با دیگری دشمنی کند.

و باید که در کار قضاوت رشوه خوار نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و نگذارد حق به حقدار برسد. و نباید که سنت و قانون را تعطیل کند تا امت به گمراهی و نابودی نرود.^{۱۴۳}

مطالب این روایت حول دو موضوع دور می‌زند: یکی علم، و دیگری عدالت. و این دو را خصلت ضروری والی قرار داده است.

^{۱۴۳} - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

ولایت فقیه به استناد اخبار:

حدیث اول: جانشینان رسول اکرم (ص) فقهای عادلند

قال امیر المؤمنین (ع): قال رسول الله (ص): «اللهم ارحم خلفائی - ثلاث مرات - قیل یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون من بعدی، یروون حدیثی و سنتی فیعلمونها الناس من بعدی».

امیر المؤمنین (ع) می فرماید که رسول الله (ص) فرمود: خدایا، جانشینان مرا رحمت کن و این سخن را سه بار تکرار فرمود. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینانت چه کسانی هستند. فرمود: کسانی که بعد از من می آیند، حدیث و سنت مرا نقل می کنند، و آن را پس از من به مردم می آموزند.

این حدیث آنهایی را شامل می شود که علوم اسلام را گسترش می دهند و احکام اسلام را بیان می کنند مردم را برای اسلام تربیت و آماده می سازند.

این حدیث شامل فقها می شود زیرا سنن الهی که عبارت است از تمام احکام، و از این باب که بر پیغمبر اکرم (ص) وارد شده سنن رسول الله (ص) نامیده شده است. پس کسی که می خواهد سنن رسول اکرم (ص) را نشر دهد باید تمام احکام الهی را بداند و موازینی را که برای آن تعیین کرده اند بداند. پس منظور از خلفاء، فقهای اسلام اند، فقهایی که عادل اند زیرا اگر عادل نباشند مثل قضاتی هستند که روایت ضد اسلام جعل کرده اند. پس دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه جای تردیدی ندارد چرا که خلافت همان جانشینی نبوت در تمام شؤون است.

حدیث دوم: فقها حافظ اسلام هستند

ابوالحسن موسی بن جعفر علیهما السلام یقول: ... لأن المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها ...»

این که فرموده اند «فقهاء حصون اسلامند» یعنی فقها مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه ای فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می باشد نه مشروط. و از جاهایی

است که فقهای اسلام باید به دنبالش بروند آن است که خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند تا بتوانند حافظ اسلام باشند .

حدیث سوم:

قال رسول الله (ص): الفقهاء امناء الرسل مالم يدخلوا فی الدنيا. قيل يا رسول الله (ص) و ما دخولهم فی الدنيا؟ قال: اتباع السلطان فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم.

فقها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد (مطامع و لذایذ و ثروت‌های ناروای) دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا، وارد شدنشان به دنیا چیست. می‌فرماید: پیروی کردن از قدرت حاکمه. بنا بر این اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید.

ما فقط درباره جمله «الفقهاء امناء الرسل» بحث می‌کنیم و ابتدا باید ببینیم وظایف پیامبران چیست تا معلوم شود فقها که مورد اعتماد و امانتدار ایشان هستند چه وظایفی دارند.

هدف بعثت‌ها و وظائف انبیاء:

هدف بعثت انبیاء تنها مسأله‌گویی و بیان احکام نیست. مهمترین وظیفه انبیاء (ع) برقراری یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. بنابراین، «الفقهاء امناء الرسل» یعنی کلیه اموری که به عهده پیغمبران است فقهای عادل موظف به انجام آنند. مراد از امناء الرسل کسانی هستند که از هیچ حکمی تخلف نکنند و پاک و منزّه باشند. چنانچه در ذیل حدیث می‌فرماید: «مالم يدخلوا فی الدنيا..» یعنی تا هنگامی که به منجلاب دنیا آلوده نشده اند. ما لم يدخلوا فی الدنيا. یعنی تا هنگامی که به منجلاب دنیا طلبی درنیامده‌اند. پس اگر فقیهی در فکر جمع‌آوری مال دنیا باشد، عادل نیست، و نمی‌تواند امین رسول اکرم (ص) و مجری احکام اسلام باشد. فقط فقهای عادلند که احکام اسلام را اجرا کرده نظامات آن را مستقر می‌گردانند.

قضاوت متعلق به کیست؟

ابی-عبدالله(ع) قال: قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه لشریح: یا شریح قد جلست مجلساً یا یجلسه (ماجلسه) الا نبی او وصی نبی او شقی»

حضرت امیر المؤمنین (ع) خطاب به شریح می فرماید: تو بر مقام و منصبی قرار گرفته‌ای که جز نبی یا وصی نبی و یا شقی کسی بر آن قرار نمی‌گیرد. از روایت برمی‌آید که تصدی منصب قضا با پیغمبر(ص) یا وصی او است. در اینکه فقهای عادل به حسب تعیین ائمه (ع) منصب قضا (دادرسی) را دارا هستند و منصب قضاوت از مناصب فقهای عادل است، اختلافی نیست. نظر به اینکه فقها مقام نبوت را دارا نمی‌باشند و شکی نیست که شقی هم نیستند بالضرورة باید بگوییم که «اوصیاء» یعنی جانشینان رسول اکرم(ص) می‌باشند. در هر حال از روایت می‌فهمیم که فقها اوصیاء رسول اکرم(ص) هستند و اموری که از طرف رسول الله(ص) به ائمه(ع) واگذار شده برای آنان نیز ثابت است.

حدیث پنجم: ابی عبدالله (ع) قال: اتقوا الله الحکومه فإن الحکومه انما هی للإمام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین الا نبی او وصی نبی.

امام می فرماید: از حکم کردن (دادرسی) بپرهیزید، زیرا حکومت (دادرسی) فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر است یا وصی پیغمبر.

بنا بر این روایت سه شرط برای قضاوت وجود دارد: ۱- امام بودن به معنای ریاست و پیشوایی ۲- عالم به قضا یعنی به علم قضاوت و دادرسی عالم باشد. ۳- عادل باشد. بنابراین یک فقیه عادل تمامی شرایط بالا را دارا می‌باشد همچنین امام بودن در دوران غیبت.

در رویدادهای اجتماعی به چه کسی رجوع کنیم؟

در توقیعی از امام زمان(عج) آمده است « و أما الحوادث الواقعة فارجعوا إلی رواة احادیننا فإنهم حجتي علیکم و أنا حجة الله»

..در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند، ومن حجت خدایم.

منظور از حوادث واقعه، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاریهایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. همچنین «حجۀ الله» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند. همانطور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هرکس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام (ع) حجت بر مردم هستند، همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است.

مقبوله عمر بن حنظله

عمر بن حنظله: قالت سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أ يحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم، في حق أو باطل، فإنما تحاكم إلى الطاغوت وما يحكم له، فإنما يأخذة سخطاً وإن كان حقاً ثابتاً له؛ لأنه أخذة بحكم الطاغوت وما أمر الله أن يكفر به. قال الله تعالى: مُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. قلت: فكيف يصنعان؟ قال: يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا... فُلْيُرْضَوْا بِهِ حَكَمًا. فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا.

عمر بن حنظله می‌گوید از امام صادق (ع) درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که نزاعی بینشان بود در مورد قرض یا میراث، و به قضات برای رسیدگی مراجعه کرده بودند، سؤال کردم که آیا این رواست؟ فرمود: هر که در مورد دعاوی حق یا دعاوی ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده باشد؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت به طور حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت می‌کند حق ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: مُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. پرسیدم چه باید بکنند. فرمود: باید نگاه کنند ببینند از شما چه کسی است که حدیث ما را روایت کرده، و در حلال و حرام ما مطالعه نموده، و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است ... بایستی او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا که من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام.

امام صادق (ع) در روایت مقبوله عمر بن حنظله از مراجعه به مقامات حکومتی ناروا (طاغوت) چه اجرایی و چه قضائی نهی کرده‌اند و دستور می‌دهند که ملت اسلام در امور خود نباید به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از عمال آنها هستند رجوع کنند. این حکم سیاسی اسلام است. به موجب این حکم با خودداری مردم از مراجعه به طاغوت، دستگاه‌های دولتی جائز و غیراسلامی بسته می‌شود. امام صادق (ع) ابهامی در روایت قرار نداده و مرجع امور را راویان حدیثی که بر حلال و حرام قواعد نظر دارد و به احکام معرفت دارند معرفی می‌کند.

همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید «فإني قد جعلته عليكم حاكماً» من کسی را که دارای چنین شرایطی باشد حاکم بر شما قرار دادم. پس از صدر و ذیل روایت و آیه-ای که در حدیث ذکر شده استفاده می‌شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست و این فرمان امام(ع)، فرمان کلی و عمومی است.

[امام خمینی احادیث دیگری نیز ذکر کرده اند که جهت مطالعه می‌توانید به کتاب ولایت فقیه ایشان مراجعه کنید]

اینکه ما بحث از ولایت فقیه نوشتیم و می‌دانیم ولایت فقیه بحث تازه-ای نیست. مثلاً در قضیه حرمت تنباکو همه علماء از حکم میرزای شیرازی متابعت کردند یا در حکم جهاد - البته اسم آن دفاع بود- میرزا محمد تقی شیرازی [در جنگهای ایران و روس] وضع به همین صورت بوده است. این مثال‌ها نشان می‌دهد که مسئله ولایت فقیه تازگی ندارد. و از خیلی قبل ترها مطرح و مورد بحث بوده است که این مثال‌ها مؤید عملی این مطلب است.

به طوری که نقل کردند، مرحوم کاشف الغطاء نیز بسیاری از این مطالب را فرموده‌اند. عرض کردم که از متأخرین، مرحوم نراقی، همه شئون رسول الله (ص) را برای فقها ثابت می‌دانند. و مرحوم آقای نائینی نیز می‌فرمایند که این مطلب از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می‌شود. در هر حال طرح این بحث تازگی ندارد؛ و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم، و شعب حکومت را ذکر کرده در دسترس آقایان گذاشتیم تا مسأله روشتر گردد. و تبعاً لأمر الله تعالی فی کتابه و لسان نبیه (ص) کمی از مطالب مورد احتیاج روز را نیز بیان کردیم؛ و گر نه مطلب همان است که بسیاری فهمیده‌اند.

ما اصل موضوع را طرح کردیم. و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند؛ و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند. سستی، سردی، و یأس را از خود دور نمایند. و ان شاء الله تعالی کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند؛ و کارهای حکومت اسلامی را به دست کارشناسان امین و خردمندان معتقد بسپارند؛ و دست خائن را از حکومت، وطن و بیت المال مسلمین قطع کنند. و مطمئن باشند که خداوند توانا با آنهاست.

برنامه مبارزه علیه رژیم پهلوی

تبلیغات و تعلیمات

ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما را در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد. بایستی از راه تبلیغات پیش بیایم. در همه عالم و همیشه همین طور بوده است. چند نفر با هم می‌نشستند، فکر می‌کردند، تصمیم می‌گرفتند، و به دنبال آن تبلیغات می‌کردند؛ کم کم بر نفرات همفکر اضافه می‌شد؛ سرانجام به صورت نیرویی در یک حکومت بزرگ نفوذ کرده یا با آن جنگیده، آن را ساقط می‌کردند.

شما الآن نه کشوری دارید و نه لشکری؛ ولی تبلیغات برای شما امکان دارد. و دشمن نتوانسته همه وسایل تبلیغاتی را از دست شما بگیرد. البته مسائل عبادی را باید یاد بدهید، اما مهم مسائل سیاسی اسلام است؛ مسائل اقتصادی و حقوقی اسلام است. اینها محور کار بوده و باید باشد. وظیفه ما این است که از حالا برای پایه‌ریزی یک دولت حقه اسلامی کوشش کنیم؛ تبلیغ کنیم؛ تعلیمات بدهیم؛ همفکر بسازیم؛ یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم؛ تا یک جریان اجتماعی پدید آید، و کم کم توده‌های آگاه وظیفه‌شناس و دیندار در نهضت اسلامی متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند.

تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و اساسی ماست. وظیفه فقهاست که عقاید و احکام و نظامات اسلام را تبلیغ کنند و به مردم تعلیم دهند تا زمینه برای اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام در جامعه فراهم شود. در روایت ملاحظه کردید که در وصف جانشینان پیغمبر اکرم (ص)، یعنی فقها آمده است که *یَعْلَمُونَهَا النَّاسُ* یعنی دین را به مردم تعلیم می‌دهند.

مخصوصاً در شرایط کنونی که سیاستهای استعماری و حکام ستمگر و خائن و یهود و نصاری و مادیون در تحریف حقایق اسلام و گمراه کردن مسلمانان تلاش می‌کنند. در این شرایط مسئولیت ما برای تبلیغات و تعلیمات بیش از هر وقت است. امروز می‌بینیم که یهودیها، خذله‌م اللّٰه، در قرآن تصرف کرده‌اند؛ و در قرآنهایی که در مناطق اشغالی چاپ کرده‌اند تغییراتی داده‌اند. ما موظفیم از این تصرفات خائنانه جلوگیری کنیم. باید فریاد زد و مردم را متوجه کرد تا معلوم شود که یهودیها و پشتیبانان خارجی آنها کسانی هستند که با اساس اسلام مخالفند؛ و می‌خواهند حکومت یهود در دنیا تشکیل دهند. و چون جماعت مودی و فعالی هستند،

می‌ترسم نعوذ بالله روزی به مقصود برسند؛ و سستی بعضی از ما باعث شود که یکوقت حاکم یهودی بر ما حکومت کند. خدا آن روز را نیاورد. از طرف دیگر عده‌ای از مستشرقین، که عمال تبلیغاتی مؤسسات استعماری هستند، مشغول فعالیتند تا حقایق اسلام را تحریف و وارونه کنند.

ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم. تا این ابهام را از اذهان نرداییم، هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید خود و نسل آینده را وادار کنیم؛ و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صد ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل کرده‌های ما، پیدا شده رفع کنند؛ جهان‌بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنند.

اجتماعات در خدمت تبلیغات و تعلیمات:

بسیاری از احکام عبادی اسلام منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی است. عبادت‌های اسلامی اصولاً توأم با سیاست و تدبیر جامعه است. مثلاً نماز جماعت و اجتماع حج و جمعه در عین معنویت و آثار اخلاقی و اعتقادی حائز آثار سیاسی است. اسلام این گونه اجتماعات را فراهم کرده تا از آنها استفاده دینی بشود. باید از این اجتماعات به منظور تبلیغات و تعلیمات دینی و توسعه نهضت اعتقادی و سیاسی اسلام استفاده کنیم.

مقاومت در مبارزه ای طولانی:

هیچ عاقلی انتظار ندارد که تبلیغات و تعلیمات ما بزودی به تشکیل حکومت اسلامی منتهی شود. برای توفیق یافتن در استقرار حکومت اسلامی احتیاج به فعالیتهای متنوع و مستمری داریم. این هدفی است که احتیاج به زمان دارد. فعالتهای ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد، باید دنبال شود. چون خدمت به اسلام است و در راه سعادت انسانهاست؛ و امر شخصی نیست که بگوییم چون حالا به نتیجه نمی‌رسد و دیگران بعدها نتیجه آن را می‌گیرند، به ما چه ربطی دارد. سید الشهداء (ع) که تمام جهات مادی خود را به معرض خطر درآورد و فدا کرد، اگر چنین تفکری داشت و کارها را برای شخص خود و استفاده شخصی می‌کرد، از اول سازش می‌نمود و قضیه تمام می‌شد.

عقلای عالم یک سنگ اینجا می گذارند تا بعد از دویست سال، دیگری پایه‌ای بر آن بنا کند و نتیجه‌ای از آن به دست آید. خلیفه به پیرمردی که نهال گردو می کاشت گفت: پیرمرد، گردو می کاری که پنجاه سال دیگر و بعد از مردنت ثمر می دهد؟ در جوابش گفت: دیگران کاشتنند ما خوردیم؛ ما می کاریم تا دیگران بخورند.

اصلاح حوزه های روحانیت:

معرفی و ارائه اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانیت اصلاح شود. سستی و تنبلی و یأس و عدم اعتماد به نفس جای خود را به جدیت و کوشش و امید و اعتماد به نفس بدهد؛ آثاری که تبلیغات و تلقینات بیگانگان در روحیه بعضی گذاشته از بین برود. افکار جماعت مقدس-نما در داخل حوزه های علمیه که مردم را از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می دارد اصلاح شود.

از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار:

عمال استعمار و دستگاه های تربیتی و تبلیغاتی و سیاسی حکومت-های دست-نشانده و ضدملی که قرن-هاست سمپاشی می کنند باید نابود شوند. این آثار کاملاً مشهود است. مثلاً بعضی را می بینیم که در حوزه ها نشسته به گوش یکدیگر می خوانند که این کارها از ما ساخته نیست. چکار داریم به این کارها؟ ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم. این افکار آثار تلقینات بیگانگان است. نتیجه تبلیغات سوء چند صد ساله استعمارگران است که در اعماق قلوب حوزه نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها وارد شده، و باعث افسردگی و سستی و تنبلی گردیده و نمی گذارد رشدی داشته باشند.

ما باید به پاک سازی آثار فکری این دسته از افراد از حوزه های روحانیت و دانشگاه ها پردازیم و از نفوذ بیش از حد این تبلیغات استعماری و غربی در درون حوزه ها و دانشگاه ها جلوگیری کنیم. باید حوزه های علمیه را از لوٹ وجود مقدس-نماها پاک کنیم و حوزه-هایی تشکیل دهیم که محل تربیت فقیهان و عالمان عادل است.

حکومت-های جائر را باید از طریق زیر براندازیم:

۱- روابط خود را با مؤسسات دولتی آن ها قطع کنیم.

۲- با آن ها همکاری نکنیم.

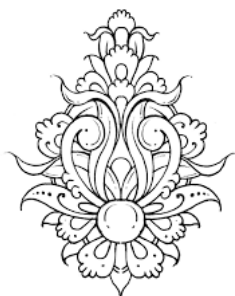
۳- از هرگونه کاری که کمک به آن‌ها محسوب می‌شود پرهیز کنیم.

۴- مؤسسات قضائی و مالی و اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جدیدی به وجود آوریم.

برانداختن طاغوت، یعنی قدرتهای سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است، وظیفه همه ماست. دستگاههای دولتی جائز و ضد مردم باید جای خود را به مؤسسات خدمات عمومی بدهد؛ و طبق قانون اسلام اداره شود؛ و بتدریج حکومت اسلامی مستقر گردد. خداوند متعال در قرآن اطاعت از طاغوت و قدرتهای ناروای سیاسی را نهی فرموده است؛ و مردمان را به قیام بر ضد سلاطین تشویق کرده؛ و موسی را به قیام علیه سلاطین واداشته است. روایات بسیاری هست که در آن مبارزه با ظلمه و کسانی که در دین تصرف می‌کنند تشویق شده است. ائمه، علیهم السلام، و پیروانشان، یعنی شیعه همیشه با حکومتهای جائز و قدرتهای سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند.

اللهم انا نرغب اليك في دولت الکریمه.

تعز به الاسلام و اهله و تذلل به النفاق و اهله



منابع:

- ۱- مصطفی ملکوتیان، زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، دانشگاه تهران و دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰.
- ۲- ولایت فقیه، امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.